

کنکور ۱۴۰۳

عربی جامع انسانی

ترجمه

سید محمدعلی مرتضوی

رتبه ۴۱ کنکور سراسری

سرگروه و طراح عربی آزمون های کانون

ساختار کنکور در درس عربی اختصاصی انسانی:

ترجمه	۸۱	۱	۲	۳	۴
	۸۲	۱	۲	۳	۴
	۸۳	۱	۲	۳	۴
	۸۴	۱	۲	۳	۴
	۸۵	۱	۲	۳	۴
	۸۶	۱	۲	۳	۴
	۸۷	۱	۲	۳	۴
درک مطلب	۸۸	۱	۲	۳	۴
	۸۹	۱	۲	۳	۴
	۹۰	۱	۲	۳	۴
تحلیل صرفی و اعراب	۹۱	۱	۲	۳	۴
	۹۲	۱	۲	۳	۴
ضبط حرکات	۹۳	۱	۲	۳	۴
	۹۴	۱	۲	۳	۴
مفهوم شعر و آیه	۹۵	۱	۲	۳	۴
	۹۶	۱	۲	۳	۴
قواعد	۹۷	۱	۲	۳	۴
	۹۸	۱	۲	۳	۴
	۹۹	۱	۲	۳	۴
	۱۰۰	۱	۲	۳	۴

ترجمه: ۸ سؤال ترجمه شامل بخش های زیر است:

۵ سؤال ترجمه (از عربی به فارسی) تک عبارتی

«تستطیع الدلافین أن تُرشدنا إلى مكان سقوط طائرة أو مكان غرق سفينة!»: دلفین ها ..

(۱) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی هدایت کنند!

(۲) توانسته اند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی ها، راهنمایی کنند!

(۳) می توانند به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتی هدایت نمایند!

(۴) می توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی، راهنمایی کنند!

۲ سؤال ترجمه (از عربی به فارسی) چهار عبارتی (عین الصّحیح / عین الخطأ)

عین الصّحیح:

(۱) أعضاء أُسرتي جلسوا أمامَ التلفازِ مشتاقينَ،: اعضای خانواده ام با اشتیاق جلوی تلویزیون نشسته بودند،

(۲) و كانوا يُشاهدونَ الحُجَّاجَ وَ هُمْ يَرَكِبُونَ الطَّائِرَةَ،: و حاجیان را نگاه می کردند در حالی که سوار هواپیما می شدند،

(۳) أبي محزونٌ مِنْ أَنَّهُ ما كان استطاع أن يذهبَ إلى بيتِ الله،: پدرم ناراحت بود از این که نمی تواند به خانه خدا برود،

(۴) و هو مشتاقٌ إليه و تتساقطُ دُموعه مِنْ أَعْيُنِهِ! : در حالی که بسیار به آن مشتاق بود پس اشکش از چشم هایش پی در پی جاری می شد!

۱ سؤال ترجمه (از فارسی به عربی) تک عبارتی = تعریب

«انسان های راستگو با راستگویی خود به چیزی می رسند که دروغگوها با فریبکاری شان بدان نمی رسند!»:

(۱) الصّادقونَ يبلغونَ بصدقهم شيئاً لَنْ يبلغه الكاذبونَ بكذبهم!

(۲) يبلغ الصّادقونَ بصدقهم ما لَمْ يبلغه الكاذبونَ بالاحتیال!

(۳) يبلغ الصّادقونَ بصدقهم ما لا يبلغه الكاذبونَ باحتیالهم!

(۴) إِنَّ الصّادقينَ يبلغونَ بصدقهم ما لا يبلغها الكذّاب باحتیالهم!

روش حل ترجمه تک عبارتی:

(۱) به عبارت عربی یک نگاه چندثانیه ای می‌کنیم، شاه‌کلید یا کلید پیدا کرده و سعی می‌کنیم یکی دو گزینه را حذف کنیم.

(۲) گزینه‌های باقی مانده را با هم مقایسه کرده و اختلاف پیدا می‌کنیم. سپس سراغ عبارت عربی می‌رویم و گزینه حذف می‌کنیم.

کلیدهای حل ترجمه:

فعل

اسم

ضمیر

شاه کلید

ترکیب وصفی / اضافی

اسم اشاره

اسم تفضیل و اسم مبالغه

اسلوب شرط

انواع لِـ

هناكَ

كُلْ

حروف مشبّهة بالفعل و لا نفی جنس

إِلَّا

حال

مفعول مطلق

عدد

کلیدها

* فعل (صیغه فعل / زمان فعل / معلوم و مجهول)

(۱) صیغه فعل:

برای شناخت صیغه (شخص) فعل، باید در ابتدا با انواع فعل آشنا شویم:

تذکر: هر فعلی ۳ حرف اصلی دارد: فاء الفعل / عین الفعل / لام الفعل

* فعل **ماضی**، بر زمان گذشته دلالت دارد؛ ساختار فعل ماضی همواره به صورت زیر است:

شناسه آخر	صیغه اول (سه حرف اصلی فعل)
-----------	----------------------------

* فعل **مضارع**، بر زمان حال دلالت دارد؛ ساختار فعل مضارع همواره به صورت زیر است:

شناسه آخر	سه حرف اصلی فعل	علامت مضارع (تیناً)
-----------	-----------------	------------------------

* فعل **امر**، برای دستور دادن یا طلب کردن چیزی استفاده می شود؛ فعل امر را همواره از فعل مضارع می سازیم.

* فعل **نهی**، برای بازداشتن از کاری استفاده می شود؛ فعل نهی یا امر منفی را نیز همواره از فعل مضارع می سازیم.

صرف فعل ماضی (فعل ماضی = صیغه اول (سه حرف اصلی فعل) + شناسه آخر)

مثال	فعل ماضی	ضمیر منفصل / ضمیر متصل	نام صیغه	
هوَ فهِمَ درسه: او یک آقا درسش را فهمید	فهِمَ	هوَ / هـ	مفرد مذکر غایب (للغائب)	غائب
هُمَا فهِمَا درسهما: آن دو آقا درسشان را فهمیدند	فهِمَا	هُمَا / هما	مثنای مذکر غایب (لِلْغَائِبَيْنِ)	
هُمْ فهِمُوا درسهم: آن آقایان درسشان را فهمیدند	فهِمُوا	هُمْ / هم	جمع مذکر غایب (لِلْغَائِبِينَ)	
هِيَ فهِمَتْ درسهها: او یک خانم درسش را فهمید	فهِمَتْ	هِيَ / هـا	مفرد مؤنث غایب (لِلْغَائِبَةِ)	
هُمَا فهِمَتَا درسهما: آن دو خانم درسشان را فهمیدند	فهِمَتَا	هُمَا / هما	مثنای مؤنث غایب (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	
هُنَّ فهِمْنَ درسهن: آن خانمها درسشان را فهمیدند	فهِمْنَ	هُنَّ / هنّ	جمع مؤنث غایب (لِلْغَائِبَاتِ)	
أَنْتَ فهِمْتَ درسک: تو یک آقا درست را فهمیدی	فهِمْتَ	أَنْتَ / کَ	مفرد مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِ)	مخاطب
أَنْتُمَا فهِمْتُمَا درسکُما: شما دو آقا درستان را فهمیدید	فهِمْتُمَا	أَنْتُمَا / کُما	مثنای مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبَيْنِ)	
أَنْتُمْ فهِمْتُمْ درسکم: شما آقایان درستان را فهمیدید	فهِمْتُمْ	أَنْتُمْ / کُم	جمع مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ)	
أَنْتِ فهِمْتِ درسکِ: تو یک خانم درست را فهمیدی	فهِمْتِ	أَنْتِ / کِ	مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَةِ)	
أَنْتُمَا فهِمْتُمَا درسکُما: شما دو خانم درستان را فهمیدید	فهِمْتُمَا	أَنْتُمَا / کُما	مثنای مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ)	
أَنْتُنَّ فهِمْتُنَّ درسکُنَّ: شما خانمها درستان را فهمیدید	فهِمْتُنَّ	أَنْتُنَّ / کُنَّ	جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	
أَنَا فهِمْتُ درسی: من درس را فهمیدم	فهِمْتُ	أَنَا / ی	متکلم وحده	متکلم
نَحْنُ فهِمْنَا درسنا: ما درس را فهمیدیم	فهِمْنَا	نَحْنُ / نا	متکلم مع الغير	

صرف فعل مضارع (فعل مضارع = تیناً + سه حرف اصلی فعل + شناسه آخر)

مثال	فعل مضارع	ضمیر منفصل / ضمیر متصل	نام صیغه	
هوَ یَفْهَمُ درسه: او یک آقا درسش را می فهمد	یَفْهَمُ	هوَ / ه	مفرد مذکر غایب (لغائب)	غائب
هُمَا یَفْهَمَانِ درسهما: آن دو آقا درسشان را می فهمند	یَفْهَمَانِ	هُمَا / هما	مثنای مذکر غایب (لغائبین)	
هُمْ یَفْهَمُونَ درسهم: آن آقایان درسشان را می فهمند	یَفْهَمُونَ	هُمْ / هم	جمع مذکر غایب (لغائبین)	
هیَ تَفْهَمُ درسهها: او یک خانم درسش را می فهمد	تَفْهَمُ	هیَ / هها	مفرد مؤنث غایب (لغائبة)	
هُمَا تَفْهَمَانِ درسهما: آن دو خانم درسشان را می فهمند	تَفْهَمَانِ	هُمَا / هما	مثنای مؤنث غایب (لغائبتین)	
هُنَّ یَفْهَمْنَ درسهن: آن خانمها درسشان را می فهمند	یَفْهَمْنَ	هُنَّ / هن	جمع مؤنث غایب (لغائبات)	
أنتَ تَفْهَمُ درسک: تو یک آقا درست را می فهمی	تَفْهَمُ	أنتَ / ک	مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)	مخاطب
أنتُمَا تَفْهَمَانِ درسکُما: شما دو آقا درستان را می فهمید	تَفْهَمَانِ	أنتُمَا / کما	مثنای مذکر مخاطب (للمخاطبین)	
أنتم تَفْهَمُونَ درسکم: شما آقایان درستان را می فهمید	تَفْهَمُونَ	أنتم / کم	جمع مذکر مخاطب (للمخاطبین)	
أنتِ تَفْهَمِينَ درسک: تو یک خانم درست را می فهمی	تَفْهَمِينَ	أنتِ / ک	مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)	
أنتُمَا تَفْهَمَانِ درسکُما: شما دو خانم درستان را می فهمید	تَفْهَمَانِ	أنتُمَا / کما	مثنای مؤنث مخاطب (للمخاطبتین)	
أنتن تَفْهَمْنَ درسکن: شما خانمها درستان را می فهمید	تَفْهَمْنَ	أنتن / کن	جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)	
أنا أفهم درسی: من درس را می فهمم	أفهم	أنا / ی	متکلم وحده	متکلم
نحن نفهم درسنّا: ما درس را می فهمیم	نفهم	نحن / نا	متکلم مع الغير	

چند تذکر مهم:

شکل‌های مشابه در فعل مضارع: 



آیا هر فعلی که اولش «تیناً» دارد، حتماً مضارع است؟

ساختن فعل امر و نهی:

(۱) اگر آخر فعل — — — ← — — —	} مجزوم کردن فعل مضارع
(۲) اگر آخر فعل «ن» ← حذف «ن»	
(۳) اگر صیغه جمع مؤنث بود ← به «ن» آخر کاری نداریم.	

نحوه ساختن فعل امر: فعل امر برای دستور است: برو، انجام بده،

فعل امر را از فعل مضارع می‌سازیم:

(۱) «ت» اول فعل مضارع را حذف می‌کنیم.	} فعل امر مخاطب
(۲) به جای آن «ا» یا «أ» می‌گذاریم.	
(حرف اصلی دوم مضارع — یا — ← ا — حرف اصلی دوم مضارع — ← ا)	
(۳) آخر فعل را مجزوم می‌کنیم.	

ترجمه: انجام بده، برو،

(۱) «ل» امر به اول فعل مضارع اضافه می‌کنیم.	} فعل امر غایب و متکلم
(۲) آخر فعل را مجزوم می‌کنیم.	
ترجمه: باید انجام بدهد، باید بروم،	

نحوه ساختن فعل نهی: فعل نهی برای دستور منفی و بازداشتن از کاری است: نرو، انجام نده،

فعل نهی را از فعل مضارع می‌سازیم.

(۱) «لا» را اول فعل مضارع اضافه می‌کنیم.	} فعل نهی
(۲) آخر فعل را مجزوم می‌کنیم.	

برای غایب و متکلم: **نباید** انجام بدهد، **نباید** بروم ...

ترجمه: برای مخاطب: انجام نده، نرو ...

(۲) زمان فعل:

قد ذَهَبَ: رفته است، رفت

قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی یا ساده

كان يذهب: می‌رفت

كَانَ + مضارع ← ماضی استمراری

كانَ (قَدْ) ذَهَبَ: رفته بود

كَانَ + (قَدْ) + ماضی ← ماضی بعید

لَمْ / لَمَّا + مضارع مجزوم = ما + ماضی ← ماضی منفی لَمْ (لَمَّا) يذهبُ = ما ذَهَبَ = نرفت

ماضی

* دقت کنید: كانَ / كانا / كانوا / كانت / كانتا / كُنَّ / كُنْتِ / كُنْتُمَا / كُنْتُمْ / كُنْتِ / كُنْتُمَا / كُنْتُنَّ / كُنْتُنَّ / كُنَّا



* دقت کنید: لَمْ + مضارع بدون تغییر (مرفوع) = لِمَاذَا (برای چه، چرا) + فعل بی تغییر

* دقت کنید: لَمَّا + فعل ماضی ← هنگامی که + فعل ماضی بی تغییر

* دقت کنید: كانَ + فعل ۱ و فعل ۲ ← هر دو فعل ماضی استمراری یا بعید

(ریاضی ۹۸)

(۱) «كُنْتُ أَفْكَرُ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ كُلُّ مَا فِيهِمَا مِنْ دُونِ حِكْمَةٍ!»:

(۱) با خویش در اندیشه‌ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آنهاست بی حکمت خلق شود!

(۲) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هرچه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!

(۳) با خود می‌اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست بدون حکمت خلق شده باشد!

(۴) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

(۲) «لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: إِنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا!»: (زبان ۹۸)

(۱) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!

(۲) وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!

(۳) هنگامی که این خبر را که مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده‌ام!

(۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده‌ام!

(۳) «الْيَوْمَ يَتَعَلَّمُ الطَّلَابُ دُرُوسَهُمْ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ وَ هِيَ تَجْرِبَةٌ جَدِيدَةٌ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَتَصَوَّرُهَا!»:

(۱) دانش آموزان امروز درس هایشان را به صورت اینترنتی یاد می گیرند و این تجربه تازه‌ای است که کسی تصور آن را نداشته است!

(۲) امروزه دانش آموزان درس های خود را از طریق اینترنت می آموزند و آن تجربه جدیدی است که کسی تصورش را نمی کرد!

(۳) امروز دانش آموزان دروسشان از راه اینترنت آموزش داده می شود و این تجربه جدید برای کسی قابل تصور نبود!

(۴) دانش آموزان امروزه دروسی را از طریق اینترنت می آموزند و هیچ کس آن تجربه جدید را تصور نمی کرد!

 دقت کنید: ماضی +.....+ مضارع ← ماضی استمراری

دقت کنید: ماضی +.....+ ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده

(۴) «رَأَيْتُ فِي قَرِينَتِنَا كَرَامًا قَبِلُوا عَذْرَنَا وَ هَؤُلَاءِ افْتَخَارُ لَنَا!»:

(۱) در روستایمان بزرگواری را دیدم که عذر ما را پذیرفته و این افتخار ما است!

(۲) بزرگواران روستای ما عذر ما را می پذیرند و من ایشان را افتخاری برای خودمان دیدم!

(۳) دیدم بزرگوارانی را که در روستایمان عذرمان را پذیرفتند و آن ها افتخار ما هستند!

(۴) در روستایمان بزرگوارانی دیدم که عذر ما را پذیرفته بودند و این ها افتخاری برای ما هستند!

لا + مضارع ← مضارع منفی	لا یذهب: نمی رود
أَنْ / حَتَّى / لَمْ، لِكَيَّ + مضارع ← تا، تا اینکه + مضارع التزامی	حَتَّى یذهب: تا برود
قَدْ + مضارع ← گاهی، شاید + مضارع	قد یذهب: گاهی می رود

۵ «قد أبحثُ عَنْ نُصُوصٍ ذات مفاهيم عالية في المكتبة العامة تساعدني في فهم القرآن الكريم!»:

(۱) در کتابخانه گاهی به دنبال متونی دارای مفاهیم عالی می گردم که مرا در فهم قرآن کریم کمک می کنند!

(۲) به دنبال متن هایی عالی گشته ام که در کتابخانه عمومی مرا در فهم قرآن کریم کمک کنند!

(۳) در کتابخانه عمومی گاهی به دنبال متن هایی با مفاهیمی عالی می گردم که مرا در فهم قرآن کریم کمک کنند!

(۴) شاید به دنبال متونی با مفاهیم بزرگ در کتابخانه عمومی می گردم که بتوانم در فهم قرآن کریم کمک کنم!

سَـ / سَوْفَ + مضارع ← آینده مثبت	سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ: خواهد رفت
لَنْ + مضارع ← آینده منفی	لَنْ يَذْهَبُ: نخواهد رفت

۶ «لن يبقى الإنسان في حلو الحياة أو مُرِّها حَتَّى الأبد، و سيعبرهما في يوم من الأيام!»:

(۱) انسان در تلخ یا شیرین زندگی تا ابد باقی نخواهد ماند، و روزی از روزها از آن دو عبور خواهد کرد!

(۲) انسان هرگز در شیرینی زندگی یا تلخی آن برای همیشه باقی نمی ماند، و روزی از آن ها عبور می کند!

(۳) انسان در زندگی تلخ و شیرین تا ابد باقی نخواهد ماند، و در روزی از روزها حتماً از آن ها خواهد گذشت!

(۴) انسان شیرینی زندگی و تلخی آن را تا همیشه باقی نمی گذارد، و در یکی از روزها از آن دو خواهد گذشت!

۷ «الإنسان لا يُصاب بأمر إلا بقدر طاقته، فعلى أن يزاد إيماننا لأن الله لن يترك مُحِبَّه!»:

(۱) انسان فقط به اندازه توانش به امری دچار شده است، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا علاقمندانش را رها نخواهد کرد!

(۲) انسان به اندازه توانش به امور دچار می شود، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا محبّان خود را هرگز ترک نمی کند!

(۳) انسان به چیزی دچار نمی شود مگر به اندازه توانش، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا دوستدارانش را رها نخواهد کرد!

(۴) انسان هیچگاه بیش از توانش به خواسته ای دچار نمی شود، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا هرگز محبوبان خود را رها نمی کند!

(۳) معلوم و مجهول:

فعل معلوم	فعل مجهول	
ماضی	فعل	فُعِلَ ← شد
مضارع	يَفْعَلُ	يُفَعَّلُ ← می شود
		در فعل مجهول، انجام دهنده مجهول است

(۸) «المُفْرَدَاتُ الَّتِي دَخَلَتْ الْعَرَبِيَّةُ مِنْ لُغَاتٍ أُخْرَى، تُسَمَّى فِي اللَّغَتَيْنِ الْفَارْسِيَّةِ وَالْعَرَبِيَّةِ، الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةِ!»: (خارج از کشور ۹۸)

(۱) واژگانی را که از دو زبان فارسی و عربی داخل یکدیگر می‌شوند، در هر دو زبان واژگان دخیل می‌نامند!

(۲) مفرداتی که از زبان‌های دیگر در زبان عربی وارد شده، در دو زبان فارسی و عربی، کلمات دخیل نامیده می‌شوند!

(۳) واژگانی را که در زبان عربی از زبان دیگری داخل شد، در زبان‌های فارسی و عربی مفردات داخل شده می‌نامند!

(۴) مفرداتی که از زبان عربی به زبان‌های دیگر وارد می‌شود، در زبان‌های فارسی و عربی مفردات وارد شده نامیده می‌شود!

(۹) «لَا تَعِشْ فِي الْمَاضِي وَ مَا وَقَعَ فِيهِ حَتَّى لَا يُضَيِّعَ مُسْتَقْبَلُكَ!»: (زبان ۹۹)

(۱) در گذشته و آنچه در آن رخ داده است زندگی مکن تا آینده‌ات تباه نشود!

(۲) در گذشته‌ها و چیزهایی که در آن‌ها رخ داده بود زندگی مکن تا آینده‌ت ضایع نگردد!

(۳) برای اینکه آینده‌ی خود را تباه نسازی، در گذشته و آنچه در آن روی داد، زندگی مکن!

(۴) برای تباه‌نساختن آینده‌ی خویش، در گذشته و چیزی که در آن واقع می‌شود، زندگی منماید!

* اسم (مفرد و جمع / معرفه و نکره)

(۱) اسم (مفرد و جمع):

اسم	مفرد (بدون علامت) ← مفرد ترجمه می‌شود مثنی (ان / ین) ← به صورت «دو تا» یا «جمع» ترجمه می‌شود جمع (سالم: ون / ین / ات - مکسر) ← به صورت «جمع» ترجمه می‌شود
-----	---

(۲) اسم (معرفه و نکره):

اسم معرفه به صورت معرفه و اسم نکره به صورت نکره ترجمه می شود.

الرجل: مرد

معرفه (ال...) ← معرفه

رجل: مردی، یک مرد

نکره ← ...ی، یک

 دقت کنید: اسم معرفه + الّذی / الّتی / الّذین / الّلاتی (موصول خاص) ←ی + که ...
التّلمیذ الّذی ...: دانش آموزی که
التّلامیذ الّذین ...: دانش آموزانی که

(۱۰) «لا يتغلب عليك اليأس عندما تفقد شيئاً جميلاً، فبعض الأحيان يجب أن يرحل الجميل ليأتي الأجمل!»:

(۱) نا امید مباش وقتی چیزی زیبا را از دست دادی، چون باید زیبا برود تا زیباترین بیاید!

(۲) ناراحتی بر تو چیره نشود هنگام از دست دادن چیز زیبا، چه گاهی زیبا می رود تا زیباتر بیاید!

(۳) هنگامی که چیز زیبا را از دست می دهی دچار ناامیدی مشو، چون زیبا می رود تا زیباتری بیاید!

(۴) وقتی چیز زیبایی را از دست می دهی نومییدی بر تو غلبه نکند، زیرا گاهی باید زیبا برود تا زیباتر بیاید!

(۱۱) «الباحثون الّذين قاموا بأبحاث علميّة حول حياة الدّلافین اكتشفوا أنّ لها أنوفاً حادّة تضرب بها أعداءها!»:

(۱) محققانی که به تحقیقات علمی در مورد زندگی دلفین ها اقدام کردند، کشف کردند که بینی های آن ها تیز است و با آن ها دشمنانشان را می زنند!

(۲) پژوهشگران در پژوهش های علمی شان به زندگی دلفین ها پرداختند و کشف کردند که برای آنان بینی های تیزی است که با آن ها می توانند دشمنان را بزنند!

(۳) پژوهشگرانی هستند که به پژوهش هایی علمی درباره زندگی دلفین ها پرداختند و کشف کردند که بینی های تیزی دارند که به کمک آن ها دشمنانشان را می زنند!

(۴) پژوهشگرانی که به تحقیقاتی علمی درباره زندگی دلفین ها پرداختند، کشف کردند که آن ها بینی های تیزی دارند که با آن ها دشمنان خویش را می زنند!

* ضمیر متصل

ضمیرها (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، ک، کُما، کُم، ک، کُما، کُنَّ، ی، نا)	اسم + ضمیر	مَ، شَ، مان ...، خود، خویش	کتابه: کتابش، کتابنا: کتابمان
	فعل + ضمیر	من را، او را، ما را ...	شاهدته: او را دیدم، شاهدنی: مرا دید

* ترکیب وصفی و اضافی

ترکیب وصفی و اضافی باید به طور صحیح و با رعایت ترتیب ترجمه شوند:

ال ال ال ال	ال ال	ال ال	ال ال
ترکیب وصفی	ترکیب معمولاً وصفی	ترکیب معمولاً اضافی	ترکیب نیست

ترکیب‌های ۳ تایی:



دانش‌آموزان	کوشای	مدرسه	←	تلامیذ	المدرسه	المُجدون
اسم	صفت	مضاف الیه	←	اسم	مضاف الیه	صفت
فارسی				عربی		

(۱۲) «أثمار فصل الصيف المفيدة هي الزهور المتلوّنة التي كانت قد صنعت لنا منظرًا رائعاً في فصل الربيع!»:

(۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار منظره‌ی دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند!

(۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره‌ی دل‌انگیز ایجاد می‌کنند در فصل تابستان میوه‌های مفید به‌بار می‌آورند!

(۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظره‌ی فصل بهار را زیبا کرده بودند در فصل تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!

(۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند!

(۱۳) «أدعُ إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن»:

(۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!

(۲) به راه خدای خود به‌وسیله دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان به‌وسیله سخنان خوب و زیبا مقابله کن!

(۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه پسندیده باشد، و با آنان با هرچه نیکوتر است مجادله کن!

(۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه‌ای بهتر مقابله کن!

* اسم اشاره

مکان	جمع	مثنی مؤنث	مثنی مذکر	مفرد مؤنث	مفرد مذکر	اشاره به
هنا	هؤلاء	هاتان / هاتین	هذان / هذین	هذه	هذا	نزدیک (این)
هناك	اولئك	---	---	تلكَ	ذلكَ	دور (آن)

چسبیده به هم ترجمه می‌شوند (بدون ویرگول)

اسم اشاره + اسم ال دار

با مکث و فاصله ترجمه می‌شوند (با ویرگول)

اسم اشاره + اسم بدون ال

هؤلاء تلاميذ: این‌ها، دانش‌آموزانی هستند

هؤلاء التلاميذ: این دانش‌آموزان

..... اسم نکره + همان اسم با ال ← این / آن



رأيتُ أفراساً. كانت الأفراسُ جنبَ صاحبها: اسب‌هایی را دیدم. آن (این) اسب‌ها کنار صاحبشان بودند

۱۴) «این کشاورزان از صبح تا شب در باغ‌ها کار می‌کردند و در برداشت میوه‌ها به هم کمک می‌کردند!»:

۱) هؤلاء فلاحون يعملون في البساتين من الصّباح حتّى اللّيل و يتعاونون على جَمع المحاصيل!

۲) كان هؤلاء الفلاحون يعملون في البساتين من الصّباح إلى اللّيل و يتعاونون على جَمع الأثمار!

۳) كان هذا المزارعون يعملون في الحقائق من الغداة إلى العشيّة و يُساعدون بعضَهم في جَمع الفواكه!

۴) هؤلاء الزّارعون كانوا يعملون في الحقائق صباحاً و مساءً و يُساعد بعضهم بعضاً في جَمع الفواكه!

۱۵) «هؤلاء الأصدقاء الأوفياء لا يكذبون أبداً لأنّهم قد عودوا أنفسهم على الصّراحة في الكلام!»:

۱) این دوستان باوفا هرگز دروغ نمی‌گویند زیرا آنان خود را به صراحت در سخن عادت داده‌اند!

۲) این دوستان باوفا ابدأ دروغ نمی‌گویند برای اینکه آن‌ها به صریح گفتن خویش عادت کرده‌اند!

۳) این‌ها دوستان باوفایی هستند که هرگز دروغ نمی‌گویند زیرا آنان به صراحت خود، عادت کرده‌اند!

۴) این‌ها دوستان باوفایند که ابدأ دروغ نمی‌گویند برای اینکه خودشان را به صریح گفتن، عادت داده‌اند!

* اسم تفضیل و اسم مبالغه

اسم تفضیل
(أَفْعَل / فُعْلَى)

أَفْعَل + مضاف الیه ← —ترین
أَفْعَل + ← —تر

* اسم مبالغه بر وزن «فَعَّال / فَعَّالَة» می‌آید و به صورت «بسیار» می‌تواند ترجمه شود.

* انواع حرف «لِ»

لِ + فعل مضارع :

لِ + فعل مضارع

لِ ناصبه ← تا، تا اینکه

لِ جازمه (امر) ← باید

جمله + لِ + جمله (بین دو جمله)

جمله + لِ + جمله (تک جمله)

آخر فعل — یا حذف نون

آخر فعل — یا حذف نون

ل + اسم :

در ابتدای جمله ← دارد } ل + اسم
 در وسط جمله ← برای، بخاطر } ل + اسم
 در ابتدای جمله ← دارد } ل + اسم
 در وسط جمله ← برای، بخاطر } ل + اسم

دقت کنید: عند + اسم (در ابتدای جمله) ← دارد



لدی + اسم (در ابتدای جمله) ← دارد

دقت کنید: کان + ل / عند / لدی (در ابتدای جمله) ← داشت

(انسانی ۹۸)

(۱۶) «لي الآن مكتبة كبيرة، و ما كان لي قبل هذا أكثر من مائة كتاب!»:

(۱) فعلاً کتابخانه‌ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!

(۲) کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً بیش از صد کتاب نداشت!

(۳) اکنون کتابخانه بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشت!

(۴) کتابخانه‌ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشت!

(زبان ۹۸)

(۱۷) «لهذه المحافظة عددٌ كثير من المصانع، كما لها صناعات تُصنع بيد الإنسان و قد كانت معروفةً منذ القديم!»:

(۱) این استان تعداد بسیاری کارخانه دارد، همانطور که دارای صنایعی است که به دست انسان ساخته می‌شود و از قدیم معروف بوده است!

(۲) این استان دارای تعدادی زیاد کارخانه است، همانطور که صنایعی دارد که با دست انسان ساخته شده است و از قدیم شناخته شده بود!

(۳) تعداد بسیاری کارخانه برای این استان است، همانگونه که دارای صنعت‌هایی است که به دست انسان ساخته شده و از زمان‌های گذشته معروف شده بود!

(۴) برای این استان تعدادی بسیار کارخانه است، همانگونه که برای آن صنعت‌هایی است که با دست انسان ساخته می‌شد و از گذشته معروف بوده است!

(۱۸) «لم تكن لبعض الطلاب طريقة لتعلم الدروس، فتكلموا مع المستشار التعليمي و تعرفوا على طرق جديدة نافعة!»:

(۱) برخی از دانش‌آموزان راهی برای آموختن درس‌ها ندارند، پس با مشاور آموزشی سخن می‌گویند و راه‌هایی جدید و سودمند را می‌شناسند!

(۲) برخی دانش‌آموزان روشی برای یادگرفتن دروس نداشته‌اند، پس با مشاور آموزشی صحبت کردند و با راه‌هایی تازه و سودبخش آشنا شدند!

(۳) بعضی از دانش‌آموزان راهی برای آموختن درس‌ها نداشتند، پس آن‌ها با مشاور تحصیلی سخن گفتند تا با راه‌هایی جدید و منفعت‌بخش آشنا شوند!

(۴) بعضی دانش‌آموزان روش یادگرفتن دروس را بلد نبودند، پس با مشاور آموزشی صحبت کردند و روش‌های جدید و سودمندی را به آنان معرفی کرد!

* اسلوب شرط

جواب شرط مضارع	فعل شرط مضارع	إِنْ (اگر، چنان‌چه)
مضارع اخباری	معمولاً مضارع التزامی	مَنْ (هرکس)
		مَا (هرچه)
		إِذَا (هرگاه، اگر)
		أَيْنَمَا (هرجا)

جواب شرط ماضی	فعل شرط ماضی
مضارع اخباری یا ماضی	معمولاً مضارع التزامی یا ماضی



← اگر ادات شرط دیدی، فعل ماضی بعدش می‌تواند به صورت **ماضی** یا **مضارع** ترجمه شود.

و إِنْ ← حتی اگر، اگرچه، هرچند، ولو 

(ریاضی ۹۹)

(۱۹) «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صَدِيقَهُ الْحَمِيمَ وَ التَّجَرِبَةَ مُسْتَشَارَهُ الْحَكِيمَ!»:

- (۱) کسی که خواسته است در زندگیش پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خود قرار می‌دهد!
- (۲) هر کسی که می‌خواهد در زندگی خود موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد!
- (۳) آنکه پیروز شدن را در زندگیش خواسته است، دوست صمیمی‌اش را سعی کردن و مشاور دانايش را تجربه قرار می‌دهد!
- (۴) هر کس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!

(خارج از کشور ۹۹)

(۲۰) «إِذَا يَلْتَزِمُ الْإِنْسَانُ بِالصَّدَقِ يَتَخَلَّصُ مِنْ كُلِّ السَّيِّئَاتِ الَّتِي تَضُرُّهُ!»:

- (۱) اگر انسان پای‌بند راستی و درستی باشد همه بدی‌هایی را که ضرر رسان به اوست، رها می‌کند!
- (۲) هرگاه انسان به همه صداقت‌ها ملتزم شود از بدی‌هایی که به او ضرر می‌زنند خلاص می‌شود!
- (۳) هرگاه انسان پای‌بند راستگویی باشد از همه بدی‌هایی که به او ضرر می‌رساند رها می‌شود!
- (۴) اگر انسان به صداقت‌ها ملتزم باشد بدی‌هایی را که ضرر رساننده به او هستند رها می‌کند!

* هُنَاكَ

هناک کتب فی المكتبة: در کتابخانه کتاب‌هایی وجود دارد

+ اسم (اول جمله) ← وجود دارد، هست

هناک يلعبُ الأطفالُ: آن‌جا کودکان بازی می‌کنند

در بقیه شرایط ← آن‌جا

هناک

دقت کنید: کان + هُنَاكَ ← وجود داشت، بود



(۲۱) «هناك كلماتٌ تجري على أقلام بعض الشعراء لأول مرة تدلُّ على مفاهيم جديدة لم يكن يعرفها الآخرون!»: (ریاضی ۹۸)

- (۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!
- (۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!
- (۳) آنجا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آنها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!
- (۴) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیم جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آنها را نمی‌شناختند!

* ترجمه کُل

- کُل + اسم مفرد نکره ← هر
- کُل + اسم مفرد معرفه ← همه، تمام
- کُل + اسم جمع معرفه ← همه
- کُلِّ مِنْ ... ← هر یک از

(۲۲) «كُلَّ خَلِيَّتِهِ مِنْ خَلَايَا الْعَيْنِ فِي الْقَطْءِ تَعْمَلُ عَمَلَ انْعِكَاسِ الضَّوِّ كَالْمِرْآةِ!»:

(۱) همه‌ی سلول‌های چشم گربه نور را همچون آینه در خود منعکس می‌کنند!

(۲) هر سلولی در چشم گربه مثل آینه‌ای مسوولیت انعکاس نور را به عهده دارد!

(۳) تمام سلول‌های چشم در گربه همچون آینه عمل انعکاس نور را انجام می‌دهند!

(۴) هر سلولی از سلول‌های چشم در گربه عمل انعکاس نور را مثل آینه انجام می‌دهد!

(۲۳) «هَذَانِ النَّوْعَانِ مِنَ السَّمَكِ كُلُّ مِنْهُمَا يَعِيشُ عِيشَةً تُعْجِبُنَا!»:

(۱) این دو نوع ماهی، هر یک از آن‌ها به گونه‌ای زندگی می‌کند که ما را متعجب می‌کند!

(۲) این دو نوع از ماهیان، با یک‌دیگر طوری زندگی می‌کنند که ما را به شگفتی وا می‌دارد!

(۳) اینها، دو نوع از ماهیان هستند که هر یک از آن‌ها زندگی‌ای می‌کند که تعجب ما را برمی‌انگیزد!

(۴) اینان، دو نوع ماهی هستند که زندگی هر یک از آن دو به گونه‌ایست که ما را به تحسین وا می‌دارد!

* حروف مشبَّهة بالفعل و لا نفی جنس

إِنَّ ← قطعاً، همانا (ترجمه آن اختیاری است، واجب نیست!)

(۲۴) «ضربان قلب انسان از زیباترین نغمات موسیقی در آفرینش هستی است!». عَيْنَ الصَّحِيح:

(۱) إِنَّ لِقَلْبِ الْإِنْسَانِ دَقَّاتٌ مِنْ أَحْسَنِ نَغْمَاتِ الْمَوْسِيقِ فِي الْخَلْقَةِ الْعَالَمِيَّةِ!

(۲) تَكُونُ لِقَلْبِ الْإِنْسَانِ دَقَّاتٌ مِنْ أَحْسَنِ أَصْوَاتِ الْمَوْسِيقِيَّةِ فِي خَلْقِ الْعَالَمِ!

(۳) تَكُونُ دَقَّاتُ قَلْبِ الْإِنْسَانِ مِنْ أَجْمَلِ الْحَانِ الْمَوْسِيقِيَّةِ فِي عَالَمِ الْخَلْقَةِ!

(۴) إِنَّ دَقَّاتَ قَلْبِ الْإِنْسَانِ مِنْ أَجْمَلِ نَغْمَاتِ الْمَوْسِيقِ فِي خَلْقَةِ الْعَالَمِ!

+ فعل مضارع ← مضارع التزامی + فعل ماضی ← ماضی استمراری / ماضی بعید	}	لعلّ (امید است، شاید) ليت (کاش)
--	---	---

(۲۵) «کاش همه دانش آموزان از تنبلی دوری می کردند!»:

(۱) لَيْتَ جَمِيعَ التَّلَامِيذِ قَدْ ابْتَعَدُوا عَنِ الْكَسْلِ! (۲) لَعَلَّ التَّلَامِيذَ كُلَّهُمْ ابْتَعَدُوا عَنِ التَّكَاسُلِ!

(۳) لَيْتَ جَمِيعَ التَّلَامِيذِ يَبْتَعدُونَ عَنِ الْكَسْلِ! (۴) لَعَلَّ التَّلَامِيذَ كُلَّهُمْ مُبْتَعدُونَ عَنِ التَّكَاسُلِ!

(۲۶) «ليت هؤلاء النساء تخلصن من أفكار تمنعهن عن الوصول إلى الغايات!»:

(۱) کاش این زنان از افکاری که آنان را از دستیابی به هدفهای خود باز می دارد، رهایی می یافتند!

(۲) کاش این زن ها از افکاری که آن ها را از رسیدن به اهداف باز می داشت، رهایی می یافتند!

(۳) کاش این زن ها نجات یافته بودند از افکاری که مانع رسیدن آن ها به اهداف می شود!

(۴) کاش این زنان رهایی یابند از افکاری که آنان را از رسیدن به اهداف باز می دارد!

هیچ نیست هیچ دانش آموزی در کلاس نیست	}	لا + اسم بدون ال — ← لا تلميذ في الصفّ	لا نفی جنس
--	---	--	-------------------

(۲۷) «لا خير في كتاب لا ينتفع به القارئ، فعلينا أن نبتعد عن قرائته!»:

- (۱) کتابی که نفعی برای خواننده ندارد، خیری ندارد، پس ما باید از خواندن آن دوری کنیم!
- (۲) کتابی که خواننده از آن سود نمی‌برد، خیری نمی‌رساند، پس ما از خواندن آن دوری می‌ورزیم!
- (۳) هیچ خیری نیست در کتابی که خواننده از آن سود نمی‌برد، پس ما باید از خواندن آن دوری نماییم!
- (۴) در کتابی که به خواننده سودی نمی‌رساند خیری نیست، پس ما باید دوری کنیم از این که آن را بخوانیم!

(انسانی ۹۸)

(۲۸) «ما يزيد صبرنا في أمور لا طاقة لنا بها، هو الإيمان بالله!»:

- (۱) آنچه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آنها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- (۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- (۳) صبر در کارهایی که توان آنها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- (۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

* ترجمه **إِنَّا** (اسلوب استثناء)

فعل مثبت + إِلَّا	← ترجمه معمولی: به جز / مگر
فعل منفی + إِلَّا	فعل منفی + به جز / مگر... فعل مثبت + فقط / تنها ... }
	(به شرطی که همه کلمات ترجمه شوند)

(۲۹) «فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ فَتَحْتُ قِمَّةَ إِحْدَى الْجِبَالِ الْمُتَرَفِّعَةِ الَّتِي مَا اسْتَطَاعَ فَتَحَهَا أَحَدٌ إِلَّا الرِّيَاضِيِّينَ!»:

(۱) در سال قبل قلّه یکی از بلندترین کوهها را فتح کردم که فقط ورزشکاران می‌توانند آن را فتح کنند!

(۲) قلّه یکی از کوههای بلند را در سال گذشته فتح کرده‌ام که کسی جز ورزشکاران نتوانسته آن را فتح کند!

(۳) سال پیش قلّه یکی از کوههای بلند را فتح کردم، آنکه فقط ورزشکاران قادر بر فتح آن بوده‌اند!

(۴) یک قلّه از کوههای بلند را در سال گذشته فتح کردم که کسی غیر از ورزشکاران نتوانسته آن را فتح کند!

(۳۰) «النَّاسُ لَا يَقْعُونَ فِي التَّفْرِقَةِ، إِلَّا إِذَا ابْتَعَدُوا عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»: مردم ... عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) در تفرقه نمی‌افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!

(۲) فقط وقتی در تفرقه می‌افتند که از صراط مستقیم دور گردند!

(۳) دچار تفرقه نمی‌گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!

(۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می‌شوند در تفرقه نمی‌افتند!

(خارج کشور ۹۹)

(۳۱) «يُحَذَّرُ مَنْ يَزِرْعُ الْعَدَاوَةَ مَنْ أَنَّهُ لَنْ يَحْصِدَ إِلَّا الْخَسَارَةَ، فَلْيَتَنَبَّهْ!»:

(۱) به کسی که دشمنی می‌کارد هشدار داده می‌شود به اینکه او فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید آگاه باشد!

(۲) به کسی که دشمنی را می‌کارد هشدار می‌دهیم به اینکه فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید او را آگاه کرد!

(۳) به آنکه دشمنی را بکارد بیم داده می‌شود که درو نخواهد کرد جز زیان را، پس باید او را آگاه کرد!

(۴) آنکه دشمنی بکارد بیمناک می‌شود که درو نمی‌کند مگر زیان را، پس باید متنبّه باشد!

(تجربی ۹۸)

(۳۲) «لَا قُوَّةَ تَقْدَرُ أَنْ تُنْقِذَنَا مِنْ خِرَافَاتٍ نَعِيشُ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ!»:

(۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده‌ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!

(۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از اینکه با خرافات زندگی نمائیم!

(۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده‌ایم!

(۴) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!

(۳۳) «من لم يجد الجنة على الأرض لن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبة منا و لا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!»: (انسانی ۹۸)

- (۱) هرکس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!
- (۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- (۳) هرکس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!
- (۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

(۳۴) «لا يهلك إلا من لم يعرف قدره فاعرف قدرك و لا تسمح لأحد أن يقلل منه!»: (انسانی ۹۸)

- (۱) کسی هلاک نمی‌شود مگر آن که قدر خود را نداند، پس قدر خود را بدان و به کسی اجازه نده بتواند از آن بکاهد!
- (۲) تنها کسی نابود می‌شود که قدر خویش را ندانسته است، پس قدر خود را بدان و به کسی اجازه نده از آن کم کند!
- (۳) فقط کسی هلاک می‌شود که ارزش خود را نشناخته است، پس ارزش خود را بشناس و اجازه نده از آن کاسته شود!
- (۴) کسی که ارزش خویش را نشناخته است، فقط نابود می‌شود، پس ارزش خویش را بشناس و به کسی اجازه نده از آن کم کند!

* حال

← در قسمت حال بررسی خواهد شد.

* مفعول مطلق

ترجمه انواع مفعول مطلق

مفعول مطلق تأکیدی ← (فعل جمله + + مصدر)

م.م ترجمه نمی شود، قید تأکید «قطعاً، همانا، بی شک و....» در ترجمه می آید.

* بهتر است قید تأکید روی فعل جمله قرار گیرد.

مفعول مطلق نوعی (بیانی) ← (فعل جمله + + مصدر + صفت / مضاف الیه / جمله وصفیه)

م.م + صفت ← م.م ترجمه نمی شود، فقط صفت ترجمه شود.

م.م + مضاف الیه ← م.م ترجمه نمی شود، مضاف الیه با «مثل، مانند، همچون و» می آید.

م.م + جمله وصفیه ← م.م ترجمه نمی شود، «به طوری که، به گونه ای که، چنان که ...» می آید.

(۳۵) «يُقْبَلُ الشَّبَابُ عَلَى مَنْ لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ إِقْبَالًا، وَ يَرْغَبُونَ فِي مَنْ يَعْمَلُ بِمَا يَقُولُ رَغْبَةً كَثِيرَةً!»: (خارج از کشور ۹۹)

(۱) جوانان آن کس را که فکر ژرف و تازه دارد بسیار می پذیرند، و آن را که به آنچه می گوید عمل می کند، قطعاً دوست دارند!

(۲) به یقین جوانان کسی را که دارای فکر عمیق و نو است می پذیرند، و کسی را که عامل به هر چیزی باشد که می گوید دوست دارند!

(۳) جوانان قطعاً به کسی که افکار عمیق و جدیدی دارد روی می آورند و به کسی بسیار علاقمند می شوند که به چیزی که می گوید عمل کند!

(۴) همیشه جوانان به کسی که افکار ژرف و جدید دارد روی می آورند، و به آن کس بسیار علاقمند می شوند که عمل کننده به آن چیزی باشد که می گوید!

(۳۶) «إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرْراً لَا تَنْتَبِهَ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!»: (ریاضی ۹۹)

(۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد، کاملاً به تو ضرری می زند که متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!

(۲) در کلاس درگوشی سخن گفتن، تو را از آموختنی باز می دارد که به تو قطعاً ضرر می زند و متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!

(۳) آهسته سخن گفتن در کلاس، تو را از یادگیری باز می دارد و به تو ضرر می زند به گونه ای که فقط در پایان سال متوجهش می شوی!

(۴) پچ پچ کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد، به تو ضرری می زند که فقط در پایان سال متوجه آن می شوی!

(۳۷) «عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَمِعَ إِلَى كَلَامِ الْمُتَكَلِّمِ قَبْلَ الْإِجَابَةِ إِسْتِمَاعاً كَامِلاً وَ نُدْرِكَ حَقَائِقَ الْأُمُورِ حَوْلَنَا قَبْلَ الْمُعَارَضَةِ إِدْرَاكاً الْعُقْلَاءَ!»:

(۱) بر ما لازم است پیش از پاسخ، به حرف های گوینده کاملاً گوش فرا دهیم و واقعاً امور اطرافمان را قبل از مخالفت، خردمندانه درک کنیم!

(۲) لازم است ما پیش از پاسخ دادن، صحبت های گوینده را خوب بشنویم و وقایع اطراف خود را قبل از هرگونه مخالفتی، اندیشمندانه بفهمیم!

(۳) ما باید پیش از پاسخ دادن به سخن سخنران کاملاً گوش دهیم و واقعیت های امور پیرامون خود را پیش از مخالفت کردن مانند خردمندان درک کنیم!

(۴) به صحبت گوینده پیش از جواب دادن به او، کامل گوش دهیم، و به درستی کارهای پیرامون، پیش از مخالفت کردن همچون خردمندان پی ببریم!

* عدد

اعداد اصلی: برای شمردن استفاده می شوند: یک، دو، سه، چهار، پنج، شش و

اعداد با "و"	عقود: مضارب ۱۰ (۲۰/۳۰/۹۰)	از ۱۱ تا ۱۹	از ۱ تا ۱۰
یکان + و + دهگان (برعکس فارسی) سی و پنج ← خمسه و ثلاثون چهل و یک ← واحد و اربعین		یازده أَحَدَ عَشَرَ إِحدى عَشْرَةَ	یک وَاحِدَ وَاحِدَة
	۲۰ عشرین عشرون	دوازده إِثْنَا عَشَرَ إِثْنَتَا عَشْرَةَ	دو إِثْنَانِ إِثْنَتَانِ
	۳۰ ثلاثین ثلاثون	سیزده ثَلَاثَ عَشْرَةَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ	سه ثَلَاثَ ثَلَاثَة
	۴۰ أربعین أربعون	چهارده أَرْبَعَ عَشْرَةَ أَرْبَعَةَ عَشْرَ	چهار أَرْبَعِ أَرْبَعَة
	۵۰ خمسین خمسون	پانزده خَمْسَ عَشْرَةَ خَمْسَةَ عَشْرَ	پنج خَمْسَ خَمْسَة
	۶۰ ستین ستون	شانزده سِتَّ عَشْرَةَ سِتَّةَ عَشْرَ	شش سِتَّ سِتَّة
	۷۰ سبعین سبعون	هفده سَبْعَ عَشْرَةَ سَبْعَةَ عَشْرَ	هفت سَبْعَ سَبْعَة
	۸۰ ثمانین ثمانون	هجده ثَمَانِي عَشْرَةَ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ	هشت ثَمَانِي ثَمَانِيَة
	۹۰ تسعين تسعون	نوزده تِسْعَ عَشْرَةَ تِسْعَةَ عَشْرَ	نه تِسْعَ تِسْعَة
	۱۰۰ مئة / مائه		ده عَشْرَ عَشْرَة
	۱۰۰۰ ألف		

اعداد ترتیبی: برای بیان رتبه، جایگاه، مقام استفاده می‌شوند: یکم، دوم، سوم، چهارم، پنجم و

اعداد ترتیبی ← اولی همیشه: **أَوَّل**، بقیه بر وزن **فَاعِل**

الأوَّل / الأوَّلَى: یکم	الثَّانِي: دوم	الثَّالِث: سوم	الرَّابِع: چهارم
الخَامِس: پنجم	السَّادِس: ششم	السَّابِع: هفتم	الثَّامِن: هشتم
التَّاسِع: نهم	العَاشِر: دهم	الحَادِي عَشَر: یازدهم	الثَّانِي عَشَر: دوازدهم
الثَّالِث عَشَر: سیزدهم	الرَّابِع عَشَر: چهاردهم	الخَامِس عَشَر: پانزدهم	السَّادِس عَشَر: شانزدهم
السَّابِع عَشَر: هفدهم	الثَّامِن عَشَر: هجدهم	التَّاسِع عَشَر: نوزدهم	العِشْرُون: بیستم



مضارب ۱۰: بدون ال ← اصلی ← بال ← ترتیبی

عِشْرِيْنَ: بیست العِشْرِيْنَ: بیستم



برای بیان اعداد سه رقمی ← اول صدگان را می‌آوریم / سپس «یکان و دهگان» را مثل بالا عمل می‌کنیم
مضارب ۱۰۰: مِئَة (مائه) - مائَتَانِ (مائتین) - ثَلَاثُمِئَة - أَرْبَعُمِئَة - خَمْسُمِئَة - سِتَّمِئَة - سَبْعُمِئَة - ثَمَانِمِئَة - تِسْعُمِئَة
۵۲۳ (پانصد و بیست و سه) ← خَمْسُمِئَة و ثَلَاث و عِشْرِيْنَ



بیان درصد: عدد اصلی + فی المِئَة ← ۸۰٪: ثمانین فی المِئَة



وزن «فُعْل» ← $1/n$ ثُلُث: یک سوم رُبُع: یک چهارم عُشْر: یک دهم

(۳۸) «اگر هر روز چهار ساعت درس بخوانی، بعد از یازده روز برای شرکت در همه امتحانات آماده خواهی بود!»:

(۱) إن كنت درست أربع ساعات كلَّ يوم، بعد أحد و عشر يوماً تكون مستعداً للاشتراك في جميع الامتحانات!

(۲) إن تدرس أربع ساعات في كلَّ يوم، فستكون جاهزاً للاشتراك في جميع الامتحانات بعد أحد عشر يوماً!

(۳) إذا درست في كلَّ الأيام أربع ساعات حتَّى يوم أحد عشر، كنت جاهزاً لجميع الامتحانات!

(۴) إذا تدرس لأربع ساعات كلَّ يوم حتَّى أحد و عشر يوماً، ستكون مستعداً للامتحانات كلها!

(۳۹) «هناك سبعة نجوم منيرة كمجموعة من الدُّرر بين مئات آلاف نجمة أخرى في السماء تُسمّى الدّب الأكبر!»: (ریاضی ۹۹)

- (۱) هفت ستاره نورانی که چون مجموعه‌ای از مروارید در میان صد هزار ستاره دیگر در آسمان هستند، دب اکبر را تشکیل می‌دهند!
- (۲) هفت ستاره درخشان که چون مجموعه‌ای از مرواریدها در میان صدها و هزاران ستاره دیگر در پهنه آسمانند، دب اکبر می‌باشند!
- (۳) هفت ستاره درخشان که همچون مجموعه‌ای از مرواریدها در میان صدها هزار ستاره دیگر در آسمان وجود دارد که دب اکبر نامیده می‌شود!
- (۴) هفت ستاره تابان مجموعه‌ای چون مروارید هستند که در میان صدها هزار ستاره دیگر در پهنه آسمان قرار دارند و دب اکبر نامیده می‌شود!

(۴۰) «هناك مئات الطيور تبنى أعشاشها على جبال ارتفاعها أكثر من ألفي متر و تقذف أفراخها منها لتتعلم الطيران!»: (خارج کشور ۹۹)

- (۱) صدها پرند لانه‌های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر، روی کوه‌ها می‌سازند تا جوجه‌ها را از آنجا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند!
- (۲) آنجا صدها پرند است که آشیانه‌ها را بر کوه‌هایی به بلندای بیش‌تر از دو هزار متر بنا کرده جوجه‌هایشان را از آنجا می‌پراندند برای اینکه پرواز کردن بیاموزند!
- (۳) آنجا صدها پرند لانه‌هایشان را بر کوه‌هایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیش‌تر است بنا می‌کنند و جوجه‌های خود را از آن می‌اندازند تا پرواز کردن را به آن‌ها یاد بدهند!
- (۴) صدها پرند وجود دارند که آشیانه‌های خود را بر کوه‌هایی که ارتفاع آن‌ها بیش از دو هزار متر است می‌سازند و جوجه‌هایشان را از آنجا پرتاب می‌کنند تا پرواز را یاد بگیرند!

روش حل ترجمه چهار عبارتی: (عین الصّحیح / عین الخطأ)

- (۱) سعی می‌کنیم در عبارات عربی (سمت راست) کلید پیدا کنیم و چک کنیم و گزینه حذف کنیم. (اولویت ← شاه‌کلیدها)
- (۲) اگر به جواب نرسیدیم ← خط زدن کلمه به کلمه

(خارج از کشور ۹۹)

٤١ عَيْنِ الْخَطَا:

- ١) اِكْرَهَ الْجُرْمَ و لَا تَكْرَهَ الْمُجْرِمَ: جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
- ٢) لَا بَأْسَ فِي أَنْ تَدْرُسَ الْقَوْلَ وَلَكِنْ اِحْتَرِمِ الْقَائِلَ: هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی ولی گوینده را احترام کن،
- ٣) عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَ الْعَاصِيَ وَلَكِنْ تُسَخِّطِكَ الْمَعْصِيَةُ: تو باید بر عصیانگر رحم کنی ولی از معصیت خشمگین می‌شوی،
- ٤) فَإِنَّ مَهْمَتَكَ أَنْ تَتَغَلَّبَ عَلَى الْمَرَضِ لَا عَلَى الْمَرِيضِ!: زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

٤٢ عَيْنِ الْخَطَا:

- ١) لَا يَقْدِرُ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ أَنْ يَزْرَعَ بَذْرَ الْحِكْمَةِ فِي قَلْبِهِ: یک خود بزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- ٢) لِأَنَّ هَذَا الْقَلْبَ يُبْنَى مِنَ الصُّخُورِ، وَلَكِنْ هَذَا الْحِكْمَةُ: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته می‌شود، لیکن این حکمت،
- ٣) تَنْبَتُ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ وَ تَعْمُرُ فِيهِ مَدَّةً طَوِيلَةً: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می‌شود،
- ٤) كَأَنَّ التَّوَاضِعَ قَرِينُ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ دَلِيلُ الْجَهْلِ!: گویی که تواضع همنشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

٤٣ عَيْنِ الْخَطَا:

- ١) كَانَ أَبُونَا يَنْصَحُ الْأَوْلَادَ فِي حَيَاتِهِ: پدرمان در زندگی خود فرزندان را نصیحت می‌کرد،
- ٢) وَ يُؤَكِّدُ عَلَى احْتِرَامِ الْكِبَارِ دَائِمًا: و همواره بر احترام به بزرگ‌ترها تأکید می‌ورزد،
- ٣) مَنْ يَحْتَرِمُ الْكِبَارَ فَيَحْتَرِمُهُ الصَّغَارُ: هر کس به بزرگ‌ترها احترام بگذارد، کوچک‌ترها او را احترام کنند،
- ٤) هَذِهِ سُنَّةٌ لَا تَتَغَيَّرُ أَبَدًا!: این سنتی است که هرگز تغییر نمی‌کند!

٤٤ عَيْنِ الْخَطَا:

- ١) هَؤُلَاءِ الْأُمَمَاتُ يَتَحَمَّلْنَ صَعُوبَاتِ شُؤْنِ الْمَنْزِلِ بِالرَّضَا!: این مادران با خشنودی سختی‌های امور منزل را تحمل می‌کنند!
- ٢) ذَلِكَ الشَّخْصُ كَاذِبٌ فَلَا يَنْجَحُ فِي أُمُورِهِ الْمَهْمَةِ أَبَدًا!: آن شخص دروغگو است از این رو هرگز در کارهای مهم خویش موفق نمی‌گردد!
- ٣) أُولَئِكَ طَالِبَاتُ مَجْتَهِدَاتٍ وَ هُنَّ دُؤُوبَاتٌ فِي أَعْمَالِهِنَّ الدِّرَاسِيَّةِ!: آن دانش‌آموزان تلاشگر هستند و آنان در کارهای درسی‌شان دارای پشتکارند!
- ٤) هَذِهِ الْأَعْمَالُ الصَّعْبَةُ الَّتِي قَدْ وَاجَهْتَهَا فِي الْحَيَاةِ صَارَتْ سَبَبَ تَقَدُّمِي!: این کارهای مشکل که در زندگی با آن‌ها مواجه شده‌ام سبب پیشرفت من گشته است!

(۴۵) عَيْن الصَّحِيح:

(خارج از کشور ۹۹)

- (۱) فَلْنَعْتَمِدْ عَلَى الْعُقَلَاءِ حَتَّى نَنْتَفِعَ بِعِلْمِهِمْ: ما باید فقط بر عاقلان اعتماد کنیم تا از علم آنان سود برده باشیم!
- (۲) لِي زَمِيلٌ مُشْتَقٌ كَثِيراً لَزِيَارَةِ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین می‌باشد!
- (۳) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ابْتَعَدَ عَنِ الْخَطَا: کسی که قبل از اینکه سخن بگوید، فکر کرده باشد از خطا دور شده است!
- (۴) عَلَى الْوَالِدَيْنِ أَنْ لَا يُحْمِلَا أَوْلَادَهُمَا مَا لَيْسَ لَهُمْ طَاقَةٌ بِهِ: والدین باید بر فرزندان‌شان چیزی را که طاقتش را ندارند تحمیل نکنند!

* نکات جزئی مهم

ما أَفْعَلَ ← چه (چقدر) است (بیان تعجب)



(هنر ۹۹)

(۴۶) «مَا أَجْمَلُ أَنْ تَرَى نِهَایَةَ أَحْزَانِكَ الْمَاضِیَةِ لَتَبْدَأَ حَیَاةً جَدِیدَةً فَرِحَةً!»:

- (۱) چه زیباست که پایان غم‌های گذشته‌ات را ببینی تا زندگی جدید شادی را شروع کنی!
- (۲) چیزی زیباتر است که غم‌های گذشته‌ات را پایان دهد تا یک زندگی جدید را با شادی آغاز کنی!
- (۳) چه زیباست که ببینی اندوه‌های گذشته‌ات پایان یافته برای اینکه زندگی جدید شادی شروع شود!
- (۴) آنچه زیباتر است اینست که پایان ناراحتی‌های قبلی‌ات را ببینی برای اینکه زندگی جدیدی شادمانه شروع شود!

مِنْ + صفت (کلمه با معنی وصفی) + أَنْ ← است که



(هنر ۹۹)

(۴۷) «لَيْسَ مِنَ الضَّرُورِيِّ أَنْ يَكُونَ لَدَيْكَ أَصْدِقَاءُ كَثِيرُونَ لِتُصْبِحَ ذَا شَخْصِيَّةٍ مَعْرُوفَةٍ عِنْدَ النَّاسِ!»:

- (۱) نیازی نیست که در کنار تو دوستان زیاد باشند برای اینکه آن‌ها دارای یک شخصیت شناخته شده نزد مردم باشند!
- (۲) نیازی به این نیست که دوستان تو فراوان باشند تا اینکه دارای شخصیت شناخته شده‌ای نزد مردم باشی!
- (۳) ضروری این نیست که دوستانت زیاد باشند تا تو هم صاحب شخصیتی شهیر بین مردم شوی!
- (۴) ضروری نیست که دوستان بسیاری داشته باشی تا دارای شخصیت معروفی نزد مردم شوی!

رُبَّ / رَبَّمَا ← چه بسا، شاید } + فعل مضارع ← مضارع التزامی
+ فعل ماضی ← ماضی التزامی

(٤٨) «لِلْكِتَابِ وَ قِرَاءَةُ الْكِتَابِ دَوْرٌ مَهْمٌ فِي ازدياد المعرفة و قوّة الفهم، و رَبَّمَا يُغَيِّرُ أَسْلُوبَ الْحَيَاةِ!»:

(١) کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدیاد شناخت و قوه درک دارد و باعث تغییرات در روش زندگی می‌شود!

(٢) برای کتاب و کتاب‌خوانی نقش مهمی است در زیادی معرفت و نیروی فهم و بسا که با آن روش زندگی تغییر کند!

(٣) برای کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدیاد معرفت و قوه درک است و چه بسا روشهای زندگی را تغییر دهد!

(٤) کتاب و کتاب‌خوانی نقش مهمی در زیاد شدن شناخت و نیروی فهم دارد، و چه بسا روش زندگی را تغییر دهد!

⚠ آوردن حرف «ب» بعد از برخی فعل‌ها، معنای آن‌ها را تغییر می‌دهد؛ به مثال‌های مهم زیر توجه کنید:

قامَ بِـ: برخواست	قامَ بِـ: به ... پرداخت، اقدام به ... کرد	قامَ التَّلْمِيذُ بِأَدَاءِ واجباته ← دانش آموز به انجام تکالیفش پرداخت
جاءَ (أَتَى): آمد	جاءَ (أَتَى) بِـ: ... آورد	جاءَ التَّلْمِيذُ بِالْكِتَابِ ← دانش آموز کتاب را آورد.
ذهبَ: رفت	ذهبَ بِـ: ... بُرد	ذهبَ التَّلْمِيذُ بِالْكِتَابِ ← دانش آموز کتاب را بُرد.

⚠ اگر فعل‌های «كَادَ - أَخَذَ - بَدَأَ» قبل از فعل مضارع بیایند:

«كَادَ»: (نزدیک بود / چیزی نمانده بود / داشت)

«أَخَذَ» و «بَدَأَ»: (شروع به ... کرد)

كَادَ الطِّفْلُ يَغْرُقُ فَأَخَذَ يَبْكِي ← نزدیک بود کودک غرق شود، پس شروع به گریه کرد.

⚠️ ما مِن + اسم نکره ← هیچ نیست

٤٩ « ما من مريض يُصيب الإنسان إلا وله علاجٌ و علاجُ أمراض القلوب هو قراءة القرآن الكريم و التدبُّر في آياته! »:

(١) هیچ بیماری ای نیست که انسان را دچار کند جز اینکه درمانی دارد و درمان بیماری های دل ها خواندن قرآن کریم و اندیشیدن در آیات آن است!

(٢) برای هر یک از بیماری هایی که انسان را مبتلا کرده، درمانی وجود دارد و خواندن قرآن و اندیشیدن در آیات آن درمان بیماری های قلبی است!

(٣) هیچ مرضی وجود ندارد که انسان بدان دچار شود و درمانی نداشته باشد و درمان امراض دل ها همان خواندن قرآن کریم و تأمل در آیاتش است!

(٤) هر بیماری ای که انسان را مبتلا می کند، جز این نیست که درمانی دارد و درمان بیماری های قلب ها قرائت آیات قرآن کریم و تدبّر در آن هاست!

فعل + اسم مرفوع (مُـان ، ونَ) ← ترجمه به شکل فاعل

فعل + اسم منصوب (مَـین) ← ترجمه به شکل مفعول

٥٠ «عندما فَتَحَ التَّمَسَّاحُ فَمَهُ دَخَلَ فِيهِ طَائِرٌ كَانَ قُرْبَهُ، وَ بَدَأَ يَأْكُلُ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ خِلَالِ أُسْنَانِهِ! »:

(کنکور خارج از کشور انسانی ۱۴۰۱)

(١) وقتی که دهان تمساح باز شد، پرنده نزدیک او وارد آن گشت، و به خوردن بقایای غذا از لابه لای دندان هایش پرداخت!

(٢) آن زمان که تمساح دهان خود را باز کرد، پرنده نزدیک او وارد دهانش شد، و به خوردن غذای باقی مانده در بین دندان های او، پرداخت!

(٣) هنگامی که تمساح دهانش را باز کرد، پرنده ای که نزدیک او بود، وارد آن شد و شروع به خوردن باقی مانده غذا از لابه لای دندان های او کرد!

(٤) آن زمان که تمساح دهانش باز شد، پرنده ای که نزدیک او بود به دهانش وارد شد، و شروع کرد به خوردن باقی مانده غذا از میان دندان هایش!

❗ فعل امر / نهی فعل مضارع مجزوم ←.... تا + مضارع التزامی

۲ نکته در مورد } (۱) «إِنَّمَا» = فقط
(۲) کلمه «فقط» روی قسمت دوم جمله ترجمه می شود.

(هنر ۱۴۰۰)

(۵۱) «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَرَوْهُ لَا يَسْتَطِيعُ الظَّالِمُونَ أَنْ يَنْهَبُوهَا، وَ لَا حَاجَةَ لَهُ إِلَى حَارِسٍ يَحْرُسُهُ!»:

- (۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!
- (۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!
- (۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانایی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!
- (۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

❗ علی + اسم (ابتدای جمله) ← بر واجب است، باید

❗ إِيَّاكَ / إِيَّاكُم و (ابتدای جمله)
← بر حذر باش از
تو را از هشدار می دهم (بر حذر می دارم)

کنکور ۱۴۰۳

عربی جامع انسانی

قواعد

سید محمدعلی مرتضوی

رتبه ۴۱ کنکور سراسری

سرگروه و طراح عربی آزمون های کانون

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

۱ دهم
۳ و ۴ دهم
۳ و ۴ دهم
۷ دهم
۱ دهم
۱ و ۲ یازدهم
۴ یازدهم
۶ دهم
۵ دهم
۵، ۶ و ۸ دهم
۳ یازدهم
۵ یازدهم
۴ و ۶ یازدهم
۷ یازدهم
۱ دوازدهم
۲ دوازدهم
۳ دوازدهم
۴ دوازدهم
۵ دوازدهم



بررسی قواعد پایه اسم:

(درس ۱ دهم)

مذکر؛ رَجُل، کتاب، إنسان

اسم از نظر جنس

مؤنث؛ امرأة، وردة، شجرة

انواع اسم مؤنث را می شناسیم؛ اگر اسمی جزء انواع مؤنث نبود، قطعاً مذکر است.

انواع اسم مؤنث:

(۱) دارای علامت مؤنث (مفرد: ة / ة - جمع: ات)؛ شجرة، تلميذة، تلميذات، معلّات و ...

(۲) اسم شهرها و کشورها؛ ایران، اصفهان، فلسطین و ...

(۳) اعضای جفت (زوج) بدن؛ يَد (دست) / رِجْل (پا) / عَيْن (چشم) / أُذُن (گوش) و ...

(۴) مؤنث های حفظی؛ شمس (خورشید) / أرض (زمین) / نفس (آتش) / ریح (باد) / دار (خانه) / حَرَب (جنگ) / بئر (چاه) و ...

(۵) اسم خانم ها؛ زينب، بتول، أمّ ...

(۶) وزن «فُعْلَى»؛ كُبْرَى، صُغْرَى، حُسْنَى

برای بررسی جنس اسم های جمع ← مفرد را بدست می آوریم و سپس بررسی می کنیم:



العُدَّاء ← مفرد: العَادِي ← مذکر

المدارس ← مفرد: المدرسة ← مؤنث

وزن «فَعْلَةٌ» (جمع مکسّر) ← مفرد: فاعِل (مذکر)

ورثَةٌ ← مفرد: وارِث ← مذکر

طَلَبَةٌ ← مفرد: طالِب ← مذکر

بسیار دقت کنید که:



در تحلیل (خارج جمله) ← مفرد می کنیم، بررسی می کنیم

جمع های غیر انسان

در ترکیب (کاربرد درون جمله) ← همیشه مفرد مؤنث به حساب می آوریم

الکتاب

در تحلیل (خارج جمله) ← مفرد: الکتاب ← مذکر

درون جمله (اسم اشاره، فعل، ضمیر و ...) ← هذه الکتاب، تلك الکتاب

مفرد: بدون علامت؛ رجل، شجرة، تلميذ

اسم از نظر تعداد

مثنی: اسم + ان / ين

مذکر سالم: اسم + ون / ين

جمع

سالم

مؤنث سالم: اسم + ات

مکسر (تکسیر) ← بدون قاعده و قانون: کتاب ← کُتُب

ان ← مثنی	ون ← جمع مذکر سالم	ين ← اگر: مثنی	ين: جمع مذکر سالم اگر: مثنی
-----------	--------------------	----------------	-----------------------------

⚠️ گول ظاهر این اسم‌ها را نخورید؛ علامت آخر را حذف کنید، اگر مفرد کلمه به دست آمد ← علامت مثنی یا جمع است.

* أديان، أسنان، طيران، عطشان، غضبان، جيران ...

* مجنون، مديون، غصون، مدفون

* شياطين، قوانين، مساكين، بساتين ...

* أصوات، أوقات، أموات، أبيات، إثبات ...

أخوان، أخوين ← مثنی؛ دو برادر

أخ (مفرد؛ برادر)

إخوان؛ إخوة ← جمع مکسر؛ برادرها

أخوات (جمع)

أختان (مثنی)

⚠️ أخت (مفرد؛ خواهر)

تیپ اول: اسم از نظر جنس و تعداد:

۵۲ عَيْن نوع الجمع يختلف عن الباقي:

(۱) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!

(۲) علينا أن نرحم المساكين!

(۳) شاهدتهم جالسين في الصف!

(۴) اتحاد المسلمين يسبب تقدّمهم!

۵۳ عَيْن ما فيه الجمع المكسر و الجمع السالم معاً:

(۱) ذهبْتُ يوم أمس إلى إحدى المستشفيات لفحص أسناني!

(۲) إِنَّ التَّلْمِيزَات لَا يَكْتَبُنَ هَذَا التَّمْرِينَ الْمَهْمَ فِي الصَّفِّ!

(۳) من الأفضل أن لَا تُبْطِلُوا صدقاتكم بالَمَنِّ و الأذى!

(۴) اللَّهُمَّ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا فِي صَعَابِ حَيَاتِنَا!

اسم اشاره:

مکان	جمع	مثنی مؤنث	مثنی مذکر	مفرد مؤنث	مفرد مذکر	اشاره به
هنا	هؤلاء	هاتان / هاتين	هذان / هذین	هذه	هذا	نزدیک (این)
هناك	اولئك	---	---	تلكَ	ذلكَ	دور (آن)

با هم ترجمه می شوند: بدون ویرگول

اسم اشاره + اسم ال دار

جدا جدا ترجمه می شوند: بینشان ویرگول می آید

اسم اشاره + اسم بدون ال

! جمع غیرانسان ← اسم اشاره مفرد مؤنث

تیپ دوم: اسم اشاره و ترجمه آن

۵۴ عَيْن الخطأ في استخدام أسماء الإشارة:

(۱) هذه الأفلام تُعَلِّمُ الأطفال دروساً مُختلفة!

(۲) شاهدت هاتان القبيلتان عَظْمَةَ جيشه و أعماله!

(۳) قال السَّائِحُ العراقي: لي صورةٌ جميلةٌ من هذان الميدان!

(۴) الشَّاعِرُ الشَّابُّ قد استفاد من أشعار أولئك الشعراء الإيرانيين!

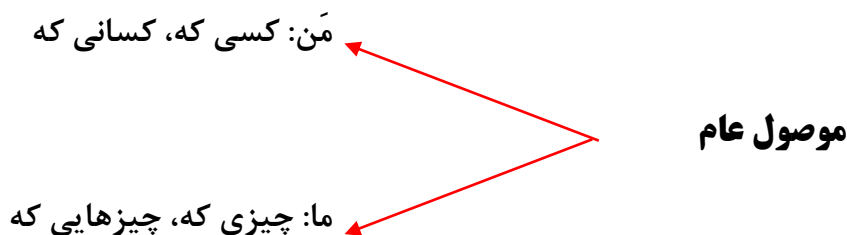
(۵۵) عَيْن ما يَخْتَلِفُ في ترجمة اسم الإشارة:

- (۱) هؤلاء النساء يلبسن الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة!
- (۲) هؤلاء تلميذات فائزات يُساعدن الآخرين في المشاكل المدرسية!
- (۳) هذه الأحجار الجميلة الغالية تُدخل السرور في نفوس الناظرين!
- (۴) هذان الطالبان يُحاولان لكسب الدرجات الممتازة بين زملاء!

کلمات پرسشی:

هَل؟ أ؟	آیا؟	لِمَاذَا؟ (لِمَ)	چرا؟ برای چه؟	مَتَى؟	کِی؟ چه وقت؟
مَا؟ مَاذَا؟	چه؟ چه چیزی؟	أَيَّ؟	کدام؟	کَمْ؟	چند؟ چقدر؟
مَنْ؟	چه کسی؟	أَيْنَ؟	کجا؟	كَيْفَ؟	چطور؟ چگونه؟
لِمَنْ؟	مال چه کسی؟	مِنْ أَيْنَ؟	اهل کجا؟		

اسم های موصول:



موصول خاص: کسی که، کسانی که، که ...

مفرد مذکر	مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر	جمع مؤنث
الَّذِي	الَّتِي	الَّذَانِ / اللّٰذَيْنِ	اللّٰتَانِ / اللّٰتَيْنِ	الَّذِينَ	الّٰتِي

سؤال: چه فرقی بین «موصول عام» و «موصول خاص» وجود دارد؟ 

سؤال: «موصول خاص» چه وقت «کسی که، کسانی که» ترجمه می شود، چه وقت «که»؟ 

رابطه فعل با انجام دهنده اش:

انجام دهنده + فعل ←	از نظر جنس و تعداد مطابقت می کنند
فعل + انجام دهنده ←	فقط از نظر جنس مطابقت می کنند فعل حتماً مفرد می آید؛ حتی اگر انجام دهنده مثنی یا جمع باشد

تیپ سوم: هماهنگی فعل با جمله:

٥٦ عین الخطأ حسب القواعد:

- ١) يا طالبتی العزیزة لماذا ما کتبتِ دروسکِ خارج الصف؟!
- ٢) هؤلاء یذهبَنَ إلی السوق لِشراء خاتمٍ ذهبی!
- ٣) أنا نظرتُ إلی السماء و بحثتُ عن الشمس!
- ٤) هذان الطالبانِ ما نَجَحتا في الإمتحان!
- ٥٧ عین الخطأ لتکمیل الفراغات: ، بالبرد في الشاطئ بسبب ملابس.....!

- ١) نحن - لا نشعرُ - نا
- ٢) أنتِ - لا تشعرینَ - ک
- ٣) هنَّ - لا تشعرنَ - هنَّ
- ٤) أنتم - لا تشعرونَ - کُم
- ٥٨ عین الخطأ في استخدام الفعل:

- ١) لما سمعتُ حکایة مؤمنَین تُخلصانِ لله أربعین صباحاً تعجبتُ!
- ٢) لماذا تتخذونَ إلهینِ إثنينِ في حياتکم و هو إله واحد!
- ٣) لا یذكرونَ الصالحونَ عیوب إخوانهم المؤمنین أبداً!
- ٤) تُحاولُ زمیلاتی أن یبتعدنَ عن العُجب بعد فوزهنَّ!

(درس ۲ دهم)

نکات تکمیلی مبحث «عدد» و حل تست قواعد:

اعداد اصلی: برای شمردن استفاده می شوند: یک، دو، سه، چهار، پنج، شش و
واحد، اثنان، ثلاث، أربع، خمس و

اعداد ترتیبی: برای بیان رتبه، جایگاه، مقام استفاده می شوند: یکم، دوم، سوم، چهارم، پنجم و

اعداد ترتیبی ← اولی می‌شود: **أَوَّل**، بقیه بر وزن **فاعل**

الأوَّل (الأولی)، الثَّانی، الثَّالث، الرَّابِع، الخَامِس و



مضارب ۱۰: بدون ال ← **اصلی** ← **با ال** ← **ترتیبی**

عِشرین: بیست (اصلی) ← **العِشرین: بیستم (ترتیبی)**

تیپ اول: تشخیص اعداد اصلی و ترتیبی:

(۵۹) عَيْنَ ما فِيهِ العدد الترتیبی **أَقَلَّ**:

(۱) جاءت في الصَّفحة السَّادِسة من الدَّرْسِ التَّاسِعِ خَمْسُ كَلِمَاتٍ لا مفهوم لها!

(۲) كان المُشاور يذهبُ إلى القاعة اليَوْمِ الثَّالث من أَيَّام الأسبوع!

(۳) جاءت صديقَتِي إلى بيتنا في اليَوْمِ الخامس من الشَّهر الرابع!

(۴) قَرَأْتُ إحدى عَشْرَةَ كلمة من الفصل السَّابع مِنَ المقالة السَّادِسة!

تیپ دوم: قواعد کاربرد عدد و معدود:

اعداد ترتیبی معمولاً بعد از معدود خود می آیند، نقش صفت را دارند و در جنس و معرفه - نکره مثل **معدود خود هستند** ← الشَّهر الثَّانی
المقالة الثَّامنة

در بین اعداد اصلی هم یک (**واحد**) و دو (**اثنان**) همین طور هستند:

یک ماه ← شهر واحد دو مرد ← رجلان اثنان دو جمله ← جملتان اثنان

(١) معدود اعداد « ٣ تا ١٠ » اصلي:

الف) به صورت جمع و مضاف اليه مي آيد.

ب) از نظر جنس بر عكس عدد خود است.

٩ مقاله ← تسع مقالات

چهار كتاب ← أربعة كتب

(٢) معدود اعداد « ١١ تا ٩٩ » اصلي هميشه مفرد است:

٣٧ باغ ← سبع و ثلاثون حديقة

يازده ستاره ← أحد عشر كوكباً

٦٠ عَيْن المعدود ليس موصوفاً:

(٢) الولد الأول في أسرة عمي اسمه يوسف!

(١) ألف صديقي كتابه الثالث حول الفيزياء!

(٤) سافرنا للمرة الثانية إلى مدينة سنندج الجميلة!

(٣) لهذا الكتاب مئة صفحة حول قواعد اللغة!

٦١ عَيْن الخطأ عن الأعداد:

(٢) تيار الكهرباء في الغرفة الخامسة مقطوع!

(١) اثنان طالبان يجتهدان في الصف كثيراً!

(٤) الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الخريف!

(٣) التلميذات وقفن عند الصباح في سبعة صفوف!

٦٢ عَيْن الصحيح للفرغ: «نجح سعيد في المسابقة و حصل على الجائزة الذهبية، فهو الفائز...!» (رياضي ٩٩)

(٤) الأولى

(٣) الواحد

(٢) الأول

(١) الأحد

(كنكور انساني - ١٤٠٠)

٦٣ عَيْن الخطأ (عن العدد و المعدود):

(١) إن تطلب أن تُشاهد نتيجة عملك في عشر سنواتِ فاغرس الشجرة،

(٢) و إذا تُريد أن تصل إلى نتيجة أسرع مثلاً في سنة واحدة فازرع القمح،

(٣) و إن نَعزم تربية إنسانٍ فانظر إلى أكثر من تسعة و تسعين عاماً،

(٤) و إذا تُريد أن تدخل الجامعة فعليك أن تدرس اثنتي عشرة سنوات!

تيب سوم: العمليات الحسابية:

زائد $\leftarrow +$	ناقص $\leftarrow -$	(ضرب) في $\leftarrow \times$	(تقسيم) على $\leftarrow \div$	يساوي $\leftarrow =$
---------------------	---------------------	------------------------------	-------------------------------	----------------------

٦٤ عین الصحيح:

- (١) عشرون ريالاً في خمسة يساوي مائة ريال! (٢) تسعون ريالاً ناقص عشرين يساوي ستين ريالاً!
 (٣) أحد عشر ريالاً زائد تسعة يساوي سبعة ريالاً! (٤) ثمانون ريالاً تقسيم على عشرين يساوي أربعين ريالاً!

تيب چهارم: مسأله عددی:

بیان ساعت:

بیان ساعت $\leftarrow$ بر وزن **الفاعلة** بیان دقیقه $\leftarrow$ عدد **اصلی** + دقیقه

٥:٢٥: الساعة الخامسة و خمس و عشرون دقيقة

٥:١٥: الساعة الخامسة و **الرّبع** ٥:٣٠: الساعة الخامسة و **النّصف** ٤:٤٥: الساعة الخامسة **إلّا ربعاً**

٦٥ عین الخطأ للفراغ: يذهب طّلاب صفّنا إلى المكتبة في السّاعة الثامنة و النصف و يرجعون بعد أربع ساعات، فيجلسون

في مكانهم ...

(١) نصف ساعة بعد الثانية عشرة!

(٢) في الثانية عشرة و ثلاثين دقيقة!

(٣) في الواحدة و ثلاثين دقيقة بعد الظّهر!

(٤) نصف ساعة قبل الواحدة بعد الظّهر!

٦٦ عین الصحيح للجواب: تبدأ أعمال المكتبات العامّة في السّاعة الثامنة إلّا ثلثاً!؛ في أيّة ساعة تبدأ الأعمال؟

(٤) ٨:٤٠

(٣) ٨:٢٠

(٢) ٧:٤٠

(١) ٧:٢٠

٦٧ عَيْن الخطأ للفراغين:

« كَتَبَتِ الطَّبِيبَةُ لِي وَصْفَةً وَ قَالَتْ: ثَلَاثَةُ حُبُوبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ: صَبَاحاً وَ ظُهراً وَ مَسَاءً. فَتَتَأَوَّلْتُ حَبَّةً بَعْدَ أَيَّامٍ! »

(١) ثمانِي عشرة / سِتَّة (٢) واحدة و عشرين / تسعة

(٣) أربعاً و عشرين / ثمانية (٤) ثلاثين / عشرة

٦٨ «عَلَى الْمِنْضَدَةِ اثْنَتَانِ وَ عِشْرُونَ تَفَاحَةً وَ أَرْبَعَةُ عَشَرَ رُمَانًا. أَكَلْتُ طَالِبَةً ثَلَاثَ تَفَاحَاتٍ وَ سِتَّ رُمَانَاتٍ.» كَمْ رُمَانَةً وَ

تَفَاحَةً عَلَى الْمِنْضَدَةِ الْآنَ؟

(١) تسع عشرة تَفَاحَةً وَ ثَمَانِي رُمَانَاتٍ. (٢) سَبْعَ رُمَانَاتٍ وَ تسع عشرة تَفَاحَةً.

(٣) ثَمَانِي عشرة تَفَاحَةً وَ تسع رُمَانَاتٍ. (٤) تِسْعَ عشرة رُمَانَةً وَ ثَمَانِي تَفَاحَاتٍ.

٦٩ عَيْن الصَّحِيح للفراغين: «ذَهَبْتُ مَعَ أُسْرَتِي إِلَى سَفَرَةٍ يَوْمَ الْأَحَدِ. طَالَتْ سَفَرَتُنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. رَجَعْنَا فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ

(تجربى ٩٩)

صَبَاحًا. كُنَّا خَمْسَ سَاعَاتٍ فِي الطَّرِيقِ. فَوصلْنَا فِي السَّاعَةِ ... مِنْ يَوْمٍ ... إِلَى بَيْتِنَا!»

(١) الثَّانِي عَشَرَ / الثَّلَاثَاء (٢) الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ / الْأَرْبَعَاء

(٣) الثَّانِي عَشَرَ / الْأَرْبَعَاء (٤) الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ / الْاِثْنَيْنِ

٧٠ كَمْ زَهْرَةً نَبَتَتْ عَلَى الْغَرَسِ؟: « نَبَتَ مِنْ غَرَسٍ ثَلَاثَةُ أَغْصَانٍ فِي السَّنَةِ الْأُولَى وَبَعْدَ أَيَّامٍ ظَهَرَتْ عَلَى كُلِّ مِنْهَا سَبْعُ أَزْهَارٍ

(أزمون سنجش ١٣٥٥)

إِلَّا عَلَى الْغَصَنِ الثَّالِثِ بَلْ نَبَتَتْ عَلَيْهِ تِسْعُ أَزْهَارٍ!»

(١) واحدة و عشرون (٢) اثنتان و عشرون (٣) ثلاث و عشرون (٤) ستّ عشرة

٧١ عَيْن الصَّحِيح عن استخدام الأعداد:

(١) سَأَلْتَنِي أُمِّي مَرَّتَيْنِ: مَتَى تَقُومُ مِنَ النَّوْمِ؟ قُلْتُ: الثَّمَانِيَةَ صَبَاحًا!

(٢) الْيَوْمَ تَكَلَّمْنَا مَعَ خَمْسَةِ مَعْلَمِينَ، مَعْلِمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ كَانَ أَرْبَعَهُمْ!

(٣) قَدْ نُقِلَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ فِي فَصْلِ وَاحِدٍ أَكْثَرَ مِنْ تِسْعِ صَفَحَاتٍ!

(٤) شَهْرُ «خَرْدَاد» هُوَ الشَّهْرُ الثَّالِثُ وَ لَهُ ثَلَاثُونَ وَ وَاحِدٌ يَوْمًا!

فعل ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید:

(درس ۳ و ۴ دهم)

ثلاثی مجرد: صیغه اول ماضی فقط ۳ حرف است ← خَرَجَ، رَجَعَ، کَتَبَ و ...
 ثلاثی مزید: صیغه اول ماضی بیش از ۳ حرف است ← أَخْرَجَ، اسْتَرْجَعَ، کَاتَبَ و ...

فعل

نام باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	تعداد حروف زائد
اِفعال	أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	اِفْعَال	۱
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيل	۱
مُفَاعَلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة (یا فِعال)	۱
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل	۲
اِفْتِعَال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال	۲
اِنْفِعَال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَال	۲
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل	۲
اِسْتِفْعَال	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَال	۳

نحوه پیدا کردن باب، شکل ماضی، مضارع و امر:

(۱) سه حرف اصلی فعل را پیدا کن.

(۲) به جای سه حرف اصلی «ف ع ل» بگذار.

(۳) شناسه فعل را حذف کن. به جای «أَتَيْنَ» در مضارع «ی» بگذار.

(۴) به جدول بالا مراجعه کن.

عین الفعل مضارع در باب‌های مزید: — یا — ←

تنها فعل امری که با «أ» شروع می‌شود ← فعل امر باب افعال است.

إِنْتَشَرَ، إِنْتَقَمَ، إِنْتَصَرَ، إِنْتَحَبَ و ←

يَتَّ—.....

تَتَّ—....

أَتَّ—....

نَتَّ—....

اگر تشدید داشت ← باب «تَفَعَّلُ»

اگر تشدید نداشت ← باب «تَفَاعَلُ»

مراقب تفاوت باب و مصدر باشید.

؟ در کدام باب‌ها، شکل فعل ماضی و امر، شبیه هم می‌شود؟

باب	ماضی	امر
تفاعل	تَفَاعَلْ	تَفَاعَلْ
تفعّل	تَفَعَّلْ	تَفَعَّلْ

باب	ماضی	امر
افعال	أَفْعَلْ	أَفْعِلْ
تفعیل	فَعَّلْ	فَعِّلْ
مفاعله	فَاعَلْ	فَاعِلْ
افتعال	اِفْتَعَلْ	اِفْتَعِلْ
انفعال	اِنْفَعَلْ	اِنْفَعِلْ
استفعال	اِسْتَفَعَلْ	اِسْتَفَعِلْ

..... تَعَارَفُوا.

..... تَعَلَّم.

..... جَاهِد.

..... جَاهَد.

چند مثال خاص!:

* استند ←

* احتوی ←

* أجاب ←

* استجاب ←

* آمن ←

تیب اول: تعیین مصدر، حروف اصلی و حروف زائد افعال:

(۷۲) عین الخطأ في تعیین مصادر الأفعال المزیدة:

- (۱) بعض الأولاد يتظاهرون بالكسل! (تظاهر)
- (۲) عليكم أن تبتسموا أمام المشاكل في الحياة! (تبتسم)
- (۳) كانت الطالبتان المشاغبتان تلتقيان إلى الوراء! (التقات)
- (۴) يجب عليكم أن تجيبوا عن أسئلة الشباب بالهدوء و التعطف! (إجابة)

(خارج از کشور ۹۹)

(۷۳) عین حرف «ن» من الحروف الأصلية للفعال:

- (۱) إذا ينكسر سورُ الجهل نبتعد نحن عن الحماقة!
- (۲) يتطلق طائرُ الطنان بسرعة و يتوقف بسرعة أيضاً!
- (۳) لا تنقطع الأشجارُ في الغابات إلا و هو خسارةً لبيئتنا!
- (۴) ينتقل النقطُ بالناقلات في المناطق التي لا توجد الأنابيب!

تیپ دوم: کاربرد افعال ثلاثی مزید در جملات (از نظر قواعد):

(۷۴) عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبَ الضَّمَائِرِ:

(۱) انتَهَـزُوا اِكتِسَابَ التَّجَارِبِ النَّافِعَةِ! : هم

(۲) تَخَرَّجًا مِنْ الْجَامِعَةِ الَّتِي دَخَلَ فِيهَا!: أَنْتُمْ

(۳) تَصَوَّرَ يَوْمَ أَمْسٍ أَنَّ الْمَشْكَلَةَ لَمْ تَحْدُثْ!: هُوَ

(۴) تَغَيَّرَ تِلْكَ الطَّرِيقَةُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ!: هُوَ

نکات:

تیپ سوم: کاربرد افعال ثلاثی مزید در جملات (از نظر معنی):

فعل لازم: (مفعول) لازم نداره!؛ ذَهَبَ، رَجَعَ، اِنْكَسَرَ

فعل متعدی: (مفعول) لازم داره!؛ كَتَبَ، شَكَرَ، نَسِيَ

فعل

باب‌های ثلاثی مزید چه تغییری در معنا ایجاد می‌کنند؟

باب «افعال» و «تفعیل» فعل لازم ← فعل متعدی

خَرَجَ: بیرون رفت (لازم) ← أَخْرَجَ: بیرون آورد (متعدی) صَدَقَ: راست گفت (لازم) ← صَدَّقَ: باور کرد (متعدی)

باب «انفعال» فعل متعدی ← فعل لازم

قَطَعَ: قطع کرد (متعدی) ← اِنْقَطَعَ: قطع شد (لازم) كَسَرَ: شکاند (متعدی) ← اِنْكَسَرَ: شکسته شد (لازم)

باب «تفعُّل» «پذیرفتن اثر»

أَثَّرَ (باب تفعیل): اثر گذاشت ← تَأَثَّرَ (باب تفعُّل): اثر پذیرفت، تحت تأثیر قرار گرفت

باب «مُفاعلة» مشارکت دوطرفه: با مشارکت

جَلَسَ: نشست ← جَالَسَ: هم‌نشینی کرد كَتَبَ: نوشت ← كَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد

باب «تفاعل» مشارکت چندطرفه: یکدیگر، همدیگر

عَرَفَ: شناخت ← تَعَارَفَ: یکدیگر را شناختند عاشَ: زندگی کرد ← تَعَايَشَ: همزیستی کردند

باب «استفعال» طلب و درخواست

غَفَرَ: بخشید ← اِسْتَغْفَرَ: بخشش خواست

٧٥ «لعلكم الله لذنبكم، فإن الله لكم إن شاء!»؛ عین الصحيح للفرغ:

- (١) تَسْتَغْفِرُونَ - سَيَغْفِرُونَ
(٢) تَغْفِرُونَ - سَيَسْتَغْفِرُ
(٣) تَغْفِرُونَ - سَيَسْتَغْفِرُونَ
(٤) تَسْتَغْفِرُونَ - سَيَغْفِرُ

٧٦ «إِنَّا هؤلاء الشباب دروساً مختلفة فإنهم أحسنها!»؛ عین الصحيح للفرغ:

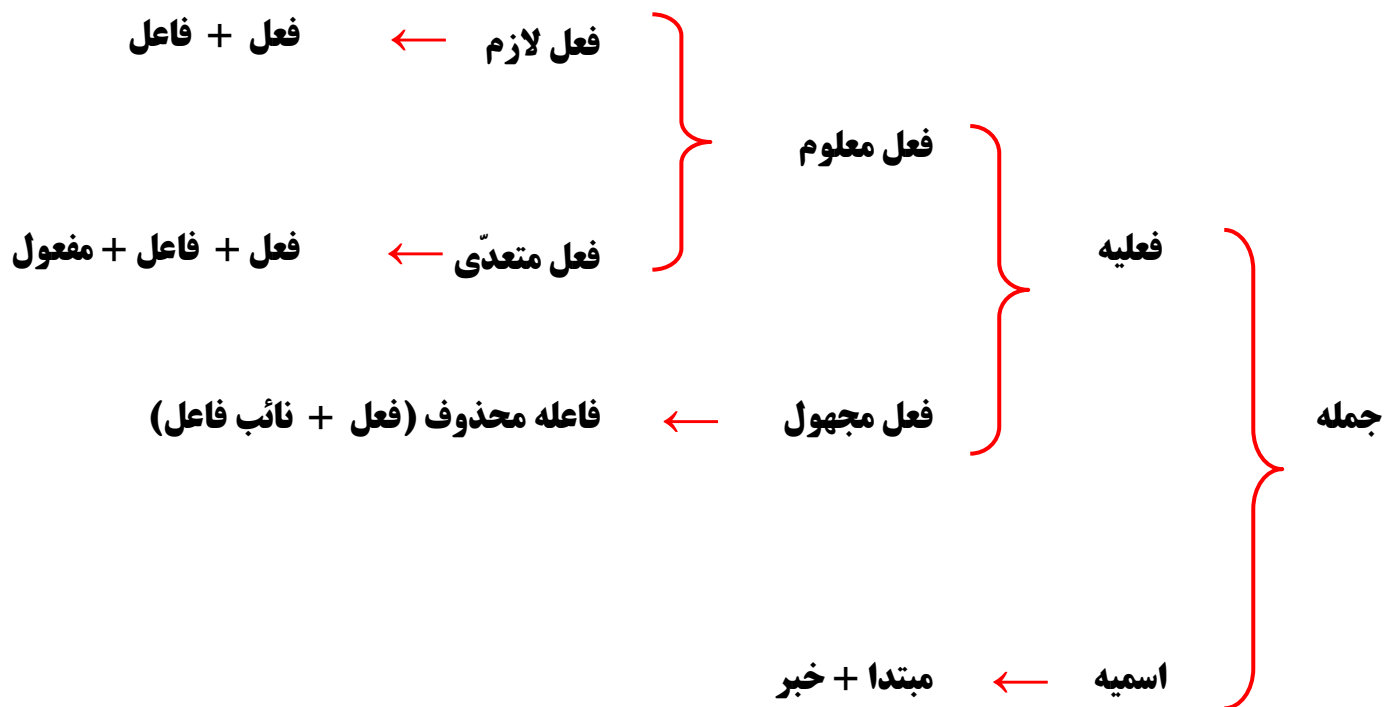
- (١) تَعَلَّمْنَا - عَلَّمُوا
(٢) تَعَلَّمْنَا - عَلَّمْنَا
(٣) عَلَّمْنَا - تَعَلَّمُوا
(٤) عَلَّمْنَا - تَعَلَّمْنَا

٧٧ عَيْن الخطأ: (بالنظر إلى معنى الأفعال)

- (١) قد انفتحت زهرة الأمل بقلوب الشعب!
(٢) إِنَّ الصَّلَاةَ فَتَحَتْ لِلْيَائِسِينَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ!
(٣) أَبِي! اجْلِسْ أُخْتِي الصَّغِيرَةَ عِنْدَكَ لِأَنَّهَا تَبْكِي!
(٤) إِنَّنَا نُجْلِسُ هَؤُلَاءِ الصَّالِحِينَ لَكِي نَكُونَ مِثْلَهُمْ!

جمله فعلیه و جمله اسمیه:

(درس ۵ و ۸ دهم)



تیب اول: تشخیص انواع جمله (اسمیّه و فعلیّه):

! هر فعلی، یک جمله فعلیه محسوب می شود.

! هر جمله‌ای که با اسم شروع شود، لزوماً جمله اسمیه نیست.

←← هر جمله‌ای که با اسم شروع شود و آن اسم قابل حذف از جمله نباشد، جمله اسمیه است.

(۷۸) عَيْنَ جَمَلَةٍ يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا عَنِ الْبَاقِي:

(۱) «و اصبر على ما يقولون و اهرهم»

(۲) خلال إختباراتهم إكتشف العلماء دواءً مفيداً لمعالجة المرض!

(۳) بعد المجاهدات الكثيرة غلبت على الصّعاب!

(۴) الله الكريم يقول في محكم كتابه: «لا إكراه في الدين»

تیب دوم: پیدا کردن نقش‌ها در جمله فعلیه (فاعل و مفعول)



هر فعل معلومی یک فاعل دارد.

← به اندازه تعداد فعل‌های معلوم، فاعل داریم.

← وقتی صحبت از فاعل یا مفعول است، سراغ فعل می‌رویم.



فاعل هیچ وقت قبل از فعل نمی‌آید. فاعل یا **بعد از فعل** می‌آید یا **درون فعل** است.

پیدا کردن فاعل

برای پیدا کردن فاعل، سراغ فعل می‌رویم و صیغه آن را تعیین می‌کنیم:

فعل از ۱۲ صیغه (غیر از هو / هی) ← فاعل درون فعل است.

فعل + انجام دهنده ← انجام دهنده همان فاعل است.

انجام دهنده + فعل ← فاعل درون فعل است.

فعل از ۲ صیغه هو / هی
(ذَهَبَ - ذَهَبْتُ / يَذْهَبُ - تَذْهَبُ)

پیدا کردن مفعول

اگر **فعل متعدی + اسم** داشتیم:

اگر فاعل، درون فعل است

← فعل + مفعول داریم.

اگر فاعل، درون فعل نباشد

← فعل + فاعل + مفعول داریم.

(۷۹) عَيْنَ مَا فِيهِ الْمَفْعُولُ:

(۱) انقطع غصون أشجارنا!

(۳) خفت عقاب الله في الحياة!

(۲) اجتهد أحد التلاميذ في المباريات!

(۴) سافرت فاطمة إلى بلاد أخرى!

ضمیرهای متصل

ه، هُما، هُم	}	اسم + ضمیر ← ضمیر، مضاف الیه است	کتابه: کتابش، کتابنا: کتابمان
ها، هُما، هُنَّ			
ک، کُما، کُم			
ک، کُما، کُنَّ		فعل + ضمیر ← ضمیر، مفعول است	شاهدته: او را دیدم، شاهدنی: مرا دید
ی، نا			

? ضمیر ی چه وقت مفعول می شود؟

فعل + نواقیه + ی	}	ی مفعول است ←
فعل + ی		ی شناسه فعل است. ←

? ضمیر نا چه وقت مفعول می شود؟

اگر فعل از صیغه متکلم مع الغير ماضی باشد	}	نا شناسه فعل و جزء خود فعل است. ←
اگر از بقیه صیغه ها باشد		نا مفعول است ←

۸۰ عین ضمیر «نا» مفعولاً:

- (۱) شَجَعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزَ فِي الْمُبَارَاتِ أَمْسَ!
- (۲) «و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا»!
- (۳) من بينهم من شاهدونا في هذه الحالة!
- (۴) أنا و زميلاتي وجدنا خير المصادر للمطالعة!

تشخیص فاعل و مفعول براساس علامت آخر

- فاعل همیشه مرفوع است ← مفرد و جمع مکسر: — / مثنی: ان / جمع مذكر سالم: ون
 مفعول همیشه منصوب است ← مفرد و جمع مکسر: — / مثنی: ین / جمع مذكر سالم: ین



فعل های دو مفعولی در جمله ۲ مفعول می گیرند ←

عَلَّمَ (یاد داد) / أَعْطَى (داد) / آتَى (داد) / وَهَبَ (بخشید) / أَقْرَضَ (قرض داد)
 أَلْبَسَ (پوشاند) / أَرْزَقَ (روزی داد) / أَطْعَمَ (غذا داد)
 حَسَبَ (پنداشت) / جَعَلَ (قرار داد، گرداند) / وَجَدَ (یافت) / سَمَّى (نامید)

۸۱ عَيْنِ الْمُخْتَلَفِ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِكَلِمَةِ «مَا»:

- ۱) يُحَيِّرُنِي مَا قَالَ الْأَبُ عَنِ الدَّلَّيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا!
- ۲) تَكْشِفُ الدَّلَّافِينَ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ!
- ۳) يَأْتِي يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ النَّاسَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ!
- ۴) كَاتِمُ الْعِلْمِ مَنْ يَلْعَنُهُ مَا فِي الدُّنْيَا حَتَّى الْحَوْتَ!

(آزمون سنجش - ۱۴۰۰)

۸۲ عَيْنِ ضَمِيرِ «الْيَاءِ» لَيْسَ مَفْعُولًا:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدَارَةِ النَّاسِ وَ احْتِرَامِهِمْ!
- ۲) إِنَّ نَجَاةَ الْإِنْسَانِ بِمُسَاعَدَةِ الدَّلَّيْنِ يُحَيِّرُنِي جَدًّا!
- ۳) اَللّهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
- ۴) عَلَى يَمِينِي سَرِيرٌ مَكْسُورٌ فَأَتَمَّنِي أَنْ يُصْلَحَ بِسُرْعَةٍ!

تیپ سوم: تشخیص نون وقایه:

نون وقایه معمولاً در « فعل + ن وقایه + ضمیر «ی» » و گاهی در « حرف + ن وقایه + ضمیر «ی» » هم می آید.



در سؤالاتی که «ن» وقایه را می خواهند، مراقب باشید «ن» جزء حروف اصلی فعل نباشد.



۸۳ عین ما لیس فيه نون الوقایة:

(۱) إلهي! لا تجعلني مع القوم الظالمين في الدنيا و الآخرة!

(۲) يا ليتني كنت غنياً حتى أساعدَ الفقراء في شدائد الحياة!

(۳) زميلي يُساعدني في فهم النصوص العربيّة دائماً!

(۴) ما أغنى الإنسان حين لا يكون في يده كنز إلا العلم!

۸۴ عین ما لیس فيه «نون» للوقایة:

(۱) إن لم تؤمني بقوة نفسك فلن تتقدمي في الحياة!

(۲) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!

(۳) أعاننتي بومات مزرعتي لأتخلص من شرّ الفئران!

(۴) في اللعب أعطاني صديقي الكرة و رميْتُها إلى الهدف!

۸۵ عین ما فيه «نون الوقایة»:

(۱) أنت تبتعد عني بهجرانك، و كنتُ أعتقدُ أنَّ أمني في بقائك معي!

(۲) هذا جُبنِي، و أتناولُ بعض الأحيان الجوز معه!

(۳) اليومَ بسبب تلوثِ الهواء أحسَّ ألماً في عيني!

(۴) قلَّ حُزني عندما أتيتَ بعد مدّة طويلة!

(انسانی ۹۹)

(کنکور انسانی - ۱۴۰۱)

٨٦ عَيْن ما لیس فیہ نون الوقایة:

(خارج از کشور ٩٩)

(١) استعینی برَبِّک الکریم فی الحیاة الدنیا و الآخرة! (٢) حفظتني أُمِّي من الطَّفُولیة حتَّى الآن فأحبُّها کثیراً!

(٣) طلب منِّي المَعْلَم أداء واجباتي المدرسیَّة فی البیت! (٤) ما نصرني فی صعوبات الحیاة إلَّا هذا الصديق الوفي!

نکته تکمیلی در مورد «نون وقایه»:



تیپ چهارم: پیدا کردن نقش ها در جمله اسمیه (مبتدا و خبر)



پیدا کردن خبر

- (۱) از ترجمه استفاده می‌کنیم ← خبر، عضوی است که با حذف آن مفهوم جمله ناقص شود.
- (۲) اجزای اضافی را حذف می‌کنیم (جمله را خلوت می‌کنیم)، سپس از اولویت در خبر بودن استفاده می‌کنیم:

اسم << فعل << شبه جمله

حذف اضافی‌ها

- (۱) / اسم + مضاف الیه / ← مضاف الیه را حذف کن
- (۲) / اسم + صفت / - / اسم نکره + فعل / ← «صفت» / «فعل» را حذف کن
- (۳) / اسم اشاره + اسم ال دار / ← اسم ال دار را حذف کن
- (۴) / موصول + صله / - / اسم ال دار + موصول خاص / ← «صله» / «موصول خاص» را حذف کن
- (۵) / فعل + فاعل یا مفعول یا قید / ← «فاعل یا مفعول یا قید» را حذف کن

- (۱) أفضل علمائنا متوكلون على الله!
- (۲) العاقل من ابتعد عن الباطل!
- (۳) تلميذ يلعب في الساحة لن ينجح في درسه!
- (۴) العذر عند كرام الناس مقبول!
- (۵) الذي يكذب كثيراً يشاهد نتيجة كذبه!
- (۶) فضل العالم على غيره كفضل النبي على أمته!
- (۷) الله هو الغفور علينا.
- (۸) ربنا رحيم غفور.

تشخیص مبتدا و خبر براساس علامت آخر

مبتدا و خبر همیشه مرفوع هستند ← مفرد و جمع مکسر: **مُـ** / مثنی: **انِ** / جمع مذكر سالم: **ونَ**

خبر شبه جمله، گاهی قبل از مبتدای خود می آید و خبر مقدم و مبتدای مؤخر ایجاد می کند. 

التلمیذ فی الصف ← فی الصف تلمیذ

؟ آیا هر جار و مجرور در ابتدای جمله، خبر است؟

(۱) فی کلّ صفّ تلمیذ مؤدّب! (۲) علی کلّ تلمیذ التّعقل فی الدّروس واجب!

 نکته:

 کلمه پرسشی + اسم ← خبر مقدم + مبتدای مؤخر

(۸۷) ما هو الصحيح حسب ما تحته خطّ في تعيين الخبر؟

(۱) الأسماك المضيئة تُحوّل ظلام البحر إلى نهار مضيء!

(۲) الأعشاب الطيبة التي نستعملها لمعالجة الأمراض كثيرة!

(۳) أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده!

(۴) لسان القط مملوء بغدد تفرز سائلاً مطهراً!

٨٨ عَيْن الصَّحِيح في تعيين نوع الخبر:

(١) هناك علماء يدرّسون العلوم الجديدة!: جملة فعلية

(٢) كلّ نفس بما كسبت رهينة!: جار و مجرور

(٣) كلّ ما في شجرة الزيتون ينفع الناس!: جملة فعلية

(٤) العاقل من وعظته التجارب!: جملة فعلية

٨٩ عَيْن «يلعب» في محل الخبر:

(١) تلميذ يلعب ساعات طويلة في الساحة لا ينجح!

(٢) هذا الطالب الذى يلعب في الملعب هو لاعب فريقنا!

(٣) أحد زملائنا في الصف يلعب كرة القدم مع الآخرين !

(٤) اللاعب الناجح من يلعب بفرح ساعات طويلة!

٩٠ عَيْن خبراً من نوع «الجارّ و المجرور»:

(١) في الشوارع المزدحمة عدد السيارات كثير!

(٢) لنا تلاميذ يتعلّمون الدّروس الصّعبة مجتهدين!

(٣) في الشّتاء تلك الشّجرة الخضراء تنمو في السّاحة!

(٤) علينا الإهتمام بشؤون المدينة و مشاكلها واجب!

تیب پنجم: معانی برخی از حروف جر

* اِلَی

* بِ

* عَنِ

* عَلَی

* كَ ←

* حتى ←

* ب ←

* و ←

(كنكور انسانى ١٤٥٥)

(٩١) عَيْن حرف «على» يختلف فى المعنى:

(١) إِن شَعَرْتَ أَن تَكُونَ الدُّنْيَا عَلَيْكَ، فَاصْبِرْ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ سَيَتَحَسَّنْ!

(٢) يجب أن يكون العاقل قادرًا على اختيار الأفضل فى الحياة!

(٣) قد يُؤدَّى الصَّبْرُ على الصعوبات إلى فرصة ذهبية!

(٤) النَّجَاحُ لك لَمَّا تعتمد على قدراتك و إمكانياتك!

(سنجش ٩٩)

(٩٢) عَيْن «الباء» تختلف عن الباقي: (فى المعنى)

(١) استعيني بالصَّبْر و الصَّلَاة فى كُلِّ الأُمُور! (٢) «لقد نصركم الله ببدر»

(٣) عاش والدي بمدينة طهران! (٤) وُلد ابن صديقي بمشهد فى الشَّهر الماضى!

مش ناقلا در جمله اسمیه:

(درس ۷ یازدهم و ۱ دوازدهم)

حروف مشبّه بالفعل

افعال ناقصه

لا نفی جنس



اجزایی هستند که بر سر **جمله اسمیه** وارد می شوند و
معنی و اعراب (نقش) را تغییر می دهند.

حروف مشبّه بالفعل:

إِنَّ و أَنَّ ، كَأَنَّ ، لَيْتَ ، لَكِنَّ ، لَعَلَّ

ناصب اسم اند و **رافع** در خبر

مثال ۱:

مثال ۲:

معنی حروف مشبّه بالفعل:

إِنَّ

قطعاً، همانا

أَنَّ

که

كَأَنَّ

مثل این که، گویی

لَيْتَ

کاش، ای کاش

لَكِنَّ

ولی، اما

لَعَلَّ

امید است، شاید

تيب اول: مفهوم حروف مشبّهة بالفعل:

← إِنَّ

تأكيد كلّ جملة

← أَنَّ

ارتباط بين دو جملة، تواصل دو جملة

← كَأَنَّ

تشبيه، بيان ظنّ و حدس

← لَكِنَّ

رفع (إزالة) الإبهام عن قبله، تكميل الكلام

← لَيْتَ

تمنّى، بيان أمنيّة، بيان تحسّر، لا نرجو (لا نتوقع) وقوعه

← لَعَلَّ

ترجّى، بيان رجاء، نرجو (نتوقع) وقوعه، بيان ظنّ و حدس

٩٣ عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جُمْلَةً مَا قَبْلَهَا:

(١) إِنَّ الْعِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ،

(٢) نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ،

(٣) وَلَكِنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَعْدَاءَ كَثِيرِينَ،

(٤) هَذَا هُوَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَالْمَالِ!

٩٤ عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «إِنَّ» فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

(١) «إِنَّ» يُوَكِّدُ كَلِمَةَ «اللَّهُ»!

(٢) «إِنَّ» يُوَكِّدُ فِعْلَ «لَا يُضِيعُ»!

(٣) «إِنَّ» يُوَكِّدُ عِبَارَةَ «لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»!

(٤) «إِنَّ» يُوَكِّدُ الْجُمْلَةَ بِكَامِلِهَا!

۹۵ عَيْنَ العبارة التي تدلُّ على «الرجاء»:

(۱) ليت القاضي نُشاهده لاجابة الدّعوة!

(۲) لعنّی أكون صادقاً في كلامي!

(۳) إنّ القاضي العادل يقصد ظهور الحق!

(۴) ولكنّا نغفل عنها و لم يغفل الله عنها!

۹۶ عَيْنَ الحرف يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

(۱) ليت الفرصة تُعْتَمَدُ لِيُستَفَادَ مِنْهَا أَكْثَرُ!

(۲) كَأَنَّ الله لا يريدُ أن يرحمَ مَنْ لا يرحمُ النَّاسَ!

(۳) كَأَنَّ مزرعة القمح صفحة ذهبيّة جميلة!

(۴) كَأَنَّ الإنسان العاصي لا يُريدُ أن يصلَ إلى الله تعالى!

(سنجش ۱۴۰۰)

تیب دوم: کاربرد حروف مشبّهة بالفعل در جملات: هم از لحاظ **قواعد** و هم از لحاظ **مفهوم** باید چک کنیم.

حروف مشبّهة بالفعل هیچ گاه قبل از یک فعل نمی آیند. 

مثال ۱:

مثال ۲:

انواع «ان»:

در ابتدای جمله	از حروف مشبّهة به معنای (قطعاً، همانا)	إِنَّ ← + اسم / جارومجرور
در وسط جمله	از حروف مشبّهة به معنای (که)	أَنَّ ← + اسم / جارومجرور
در ابتدای جمله	از ادوات شرط به معنای (اگر)	إِنْ ← + فعل
در وسط جمله	ادات ناصبه به معنای (که)	أَنْ ← + فعل مضارع

(٩٧) عَيْن الصَّحِيح للفراغات : « تتأمل في خلق العالم تفهم الله قد أراد نتمتع بنعماته! »

(١) إِنْ / أَنْ / أُنْ (٢) إِنْ / أَنْ / أُنْ (٣) أَنْ / إِنْ / إِنْ (٤) إِنْ / إِنْ / أَنْ

«ليت» گاهی به صورت «يا ليت» به معنای «ای کاش» استفاده می شود.



(٩٨) أكمل الفراغين:

«لَقَدْ رَسَبْتُ فِي امْتِحَانِي عِدَّةَ مَرَّاتٍ وَ عَلِمْتُ ... النَّجَاحَ فِي الْجِدِّ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: يَا ... الزَّمَانَ يَعُودُ إِلَى الْوَرَاءِ!»

(١) أَنْ - لَيْتَ (٢) إِنْ - لَعَلَّ (٣) أَنْ - لَعَلَّ (٤) إِنْ - لَيْتَ

(٩٩) عَيْن الصَّحِيح : « قد مضت أيام عديدة و لم نر في السماء غيمة ، فنقول: »

(١) إِنْ السَّمَاء تُمَطِر عَلَيْنَا! (٢) كَأَنَّ السَّمَاء تُمَطِر عَلَيْنَا!

(٣) لَعَلَّ السَّمَاء تُمَطِر عَلَيْنَا! (٤) لَيْتَ السَّمَاء تُمَطِر عَلَيْنَا!

(١٠٠) عَيْن الخطأ: (في استخدام الحروف المشبهة بالفعل)

(١) إِنْ الأناشيد إذا أنشدت بإخلاص فهي قيمة جداً!

(٢) الرَّجُلُ قد وقع في المعاصي فلعلَّ يستغفر الله لها!

(٣) كَأَنَّ المحاضر الأجنبي يتحدث عما لا يحبّه الحضار!

(٤) شفيت الأمّ من مرضها الصّعب، كأنّ الله أجاب دعواتنا!

(١٠١) عَيْن الخطأ للفراغ: (حسب المعنى)

(١) لا تمثال في الغرفة . . . فيها رؤوساً جميلة! ولكنّ

(٢) جميع الطّلاب اجتمعوا أمام مكتبة المدرسة ، . . . بابها مغلّق! كأنّ

(٣) قد يتذكّر الأجداد ذكريات الشّباب الحلوّة و يتمنّون: . . . تلك الأيّام تعود! إنّ

(٤) قد يتظاهر طائرٌ أمام مفترسٍ بأنّ جناحه مكسور . . . ٥ يتبّعهُ مُبتعداً عن عُشّه! لعلّ



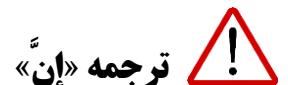
ترجمه «لِیتَ» و «لعلَّ»

لعلَّ (امید است، شاید)

لِیتَ (کاش)

+ فعل مضارع ← مضارع التزامی

+ فعل ماضی ← ماضی استمراری / ماضی بعید



ترجمه «إِنَّ»

نکته ۱:

نکته ۲:

(۱۰۲) عَيْنَ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

(۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ عَقْلٌ ثَابِتٌ! : فخر برای انسانی است که بی‌گمان دارای عقلی ثابت است!

(۲) إِنَّ وَعَاءَ الْعِلْمِ لَا يَضِيقُ بَكَلٍّ مَا جُعِلَ فِيهِ! : به‌طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی‌شود!

(۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بِجَوَارِ الْأَشْجَارِ الَّتِي يَنْتَفِعُونَ بِهَا! : مردم از کنار درختانی که از آن‌ها سود می‌برند، قطعاً عبور می‌کنند!

(۴) إِنَّ غُصُونِ بَعْضِ الْأَشْجَارِ تَتَكَسَّرُ مِنْ ثَقَلِ وَزْنِ ثَمَارِهَا! : شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک

شکسته می‌شود!



در مورد «إِنَّمَا»:

نکته ۱:

نکته ۲:

تیب سوم: پیدا کردن اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل:

پیدا کردن اسم حروف مشبّهة بالفعل:

 اگر ضمیر متصل (ه، هما، هم، ها، هما، هنّ، ک، کما، کم و...) به حروف مشبّهة بالفعل بچسبد، اسم حروف مشبّهة بالفعل و منصوب می شود.

مثال:

 اگر ضمیر متصل به حروف مشبّهة بالفعل نجسبیده باشد، اسم حروف مشبّهة بالفعل بعد از آن (بدون فاصله یا با فاصله) می آید.

مثال:

پیدا کردن خبر حروف مشبّهة بالفعل:

برای پیدا کردن خبر حروف مشبّهة بالفعل، دقیقاً مثل خبر معمولی در جمله اسمیه عمل می کنیم.



(کنکور انسانی - ۱۴۰۰)

۱۰۳ عین خبر الحروف المشبّهة بالفعل فعلاً:

(۱) لعلّ العالم الذي أنتظره و تكلمتُ عنه، محبوبٌ لك أيضاً!

(۲) لا تيأسوا من رحمة الله، إنّها قريبة من المحسنين!

(۳) أكرمِ أصدقائك، كأنّهم جناحك الذي به تطير!

(۴) ليت إطعام مساكيننا يكون ممّا نحن نأكل!

«لا» نفی جنس:

لا نفی جنس + اسم نکره — + خبر مرفوع

هیچ فعل منفی

تیب اول: تشخیص «لا» نفی جنس:

انواع «لا»:

* لا + فعل مضارع } لا نفی (نافیة) ← فعل مضارع منفی
 کاری به ظاهر فعل ندارد
 * لا + فعل مضارع } لا نهی (ناهیه) ← فعل نهی
 آخر فعل — یا حذف نون
 (مخاطب: نرو / غایب و متکلم: نباید برود)

* لا + اسم نکره — ← لا نفی جنس (نافیة للجنس)

* اسم + لا + اسم ← لا عطف (عاطفة)


 صیغه جمع مؤنث هیچ گاه تغییر شکلی نمی دهد: لا (نفی) + تذهبن ← لا تذهبن

لا (نهی) + تذهبن ← لا تذهبن


 «أَلَّا» = أن + لا ← لا نفی فعل مضارع حتی / لکی + لا ← لا نفی فعل مضارع

(۱۰۴) عین «لا» النافیة للجنس:

(۱) الَّذِي لَا يَعْمَلُ بَجْدٍ لَّنْ يَرَى النَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ! (۲) سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ!

(۳) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الْجَهَّالِ! (۴) إِنَّ أَخَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ!

١٠٥ عَيْن ما يدلّ على نفى الشيء نفياً كاملاً:

- (١) لا خير في الكذب!
- (٢) لا، أنت لا تكذب!
- (٣) لا شر أريد و لا فتنة!
- (٤) لا الكذب أرغب فيه و لا الغيبة!

١٠٦ عَيْن «لا» النافية للجنس:

- (١) ﴿فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون﴾!
- (٢) علينا أن نجالس العقلاء لا الجهال!
- (٣) لا تقدّم لمن يكذب من أجل ما يُريده في الحياة!
- (٤) لا تقنطوا من رحمة الله و هو يغفر الذنوب جميعاً!

١٠٧ عَيْن «لا» للتنفي المطلق:

- (١) ألا كلّ شيء غير الله باطل!
- (٢) لا أعلم أنّ أخي هل نجح في الإمتحان أم لا!
- (٣) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
- (٤) لا عجب من أنّك نجحت، لأنّك درست جيّداً!

١٠٨ عَيْن الصّحيح عن نوع «لا»:

- (١) على العلماء ألا يقولوا ما لا ينفع شعبنا نفعاً! (الناهية / النافية)
- (٢) لا نفع في مُجالسة من لا يعرف قيمة الوقت! (النافية للجنس / النافية)
- (٣) لا تلعبن هناك يا بناتي! إنّي لا أشاهد لعبكنّ! (الناهية / النافية للجنس)
- (٤) لا تكشف عيوب صديقاتك و أنت لا تعلمين كلّها! (النافية / الناهية)

(۱۰۹) عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِيَّةِ « لَا »:

- (۱) لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ مَنْ لَيْسَ لَهُ عِلْمٌ! (نافية للجنس)
- (۲) يَجِبُ أَلَّا نَتَوَقَّعَ الْخَيْرَ فِي أُمُورِنَا الصَّعْبَةِ إِلَّا مِنْ اللَّهِ! (لا نافية)
- (۳) لَا تَجْعَلْ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مُعَادِلًا لظَاهِرِ حَيَاةِ الْآخِرِينَ! (لا ناهية)
- (۴) لَا تَقَاخِرْ بِالتَّسْبِیحِ مُحَمَّدٌ لِأَنَّ النَّاسَ لِلْأُمِّ وَالْأَبِ! (لا نافية)

تیپ دوم: کاربرد «لا» نفی جنس در جملات:

اسم «لا» نفی جنس:

- (۱) نکره است!
- (۲) تنوین ندارد!
- (۳) آخرش فتحه می گیرد!
- (۴) خبرش مقدم نمی شود!

* به خاطر داشته باشید که خبر «لا» نفی جنس هم همواره مرفوع است.

(۱۱۰) عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (۱) لَا الْيَوْمَ كَيَوْمِ الْبَعْثِ، لَا نَعْلَمُ أَسْرَارَهُ!
- (۲) لَا فَقْرَ أَسْوَأَ مِنَ الْجَهْلِ، يَفْنِي عَمْرَنَا!
- (۳) لَا فَصْلًا كَالرَّبِيعِ، الْأَشْجَارُ فِيهِ نَضْرَةٌ!
- (۴) لَا قُدْرَةَ أَقْوَى مِنَ الْعَقْلِ لِحَلِّ مَشَاكِلِنَا!

لا نفی جنس + اسم = **ما مِن** + اسم = هیچ ... فعل منفی



افعال ناقصه:

افعال ناقصه عربی	کان - یَکُونُ	أَصْبَحَ - یُصْبِحُ	صارَ - یَصِيرُ	لَیسَ
افعال اسنادی فارسی	بود - است	شد - می شود	گشت - می گردد	نیست
! افعال ناقصه + اسم مرفوع + خبر منصوب				

مثال ۱:

مثال ۲:

! فعل «کان - یَکُونُ» در برخی صیغه‌ها عین الفعل ش حذف می شود:

کانَ / کانتَ / کانا / کانتا / کانوا / کُنَّ / کنتَ / کنتِ / کُنْتُمَا / کُنْتُمَا / کُنْتُمْ / کُنْتُنَّ / کُنْتُ / کُنَّا

یَکُونُ / تَکُونُ / یَکُونانِ / تَکُونانِ / یَکُونونَ / یَکُنَّ / تَکُونُ / تَکُونینَ / تَکُونانِ / تَکُونونَ / تَکُنَّ / أَکُونُ / نَکُونُ

! فعل «صارَ - یَصِيرُ» در برخی صیغه‌ها عین الفعل ش حذف می شود:

صارَ / صارتَ / صارا / صارتا / صاروا / صِرْنَ / صرتَ / صرتِ / صِرْتُمَا / صِرْتُمَا / صِرْتُمْ / صِرْتُنَّ / صِرْتُ / صِرْنَا

یَصِيرُ / تَصِيرُ / یَصیرانِ / تَصیرانِ / یَصیرونَ / یَصِرْنَ / تَصیرُ / تَصیرینَ / تَصیرانِ / تَصیرونَ / تَصِرْنَ / أَصیرُ / نَصیرُ

! این‌ها را با افعال ناقصه اشتباه نگیرد:

کَوْنُ / یُکَوْنُ (باب تفعیل)	تَکَوْنُ / یَتَکَوْنُ (باب تفعّل)	سارَ / یَسیرُ
ایجاد کرد، تشکیل داد	ایجاد شد، تشکیل شد	حرکت کرد، راه رفت

تیپ اول: معنی افعال ناقصه:

⚠ دو فعل «أَصْبَحَ» و «صَارَ» از افعال ناقصه با هم مترادف‌اند: أَصْبَحَ = صَارَ = شد، گشت، گردید

(۱۱۱) عَيْنُ فِعْلٍ يَدُلُّ عَلَى التَّحْوُلِ:

(۱) «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»

(۲) كان تأثير اللغة الفارسية على العربية قبل الإسلام أكثر من بعده!

(۳) شَجَّعَ الْمُعَلِّمُ تَلَامِيذَهُ فِي الصَّفِّ إِلَى الاجْتِهَادِ فَأَصْبَحُوا نَشِيطِينَ!

(۴) تحوّل هذه اللغة ليس بسبب دخول الكلمات الجديدة فقط!

⚠ «كان = بود» گاهی معنای مضارع (است) می‌دهد ← وقتی در مورد موضوعی است که همیشه برقرار است.

(۱۱۲) عَيْنُ الْفِعْلِ النَّاْقِصِ لَا يَدُلُّ عَلَى الزَّمَنِ الْمَاضِي:

(۱) كانت لها ثقافة طيبة! (۲) كان الدرس مليئاً بالسؤال!

(۳) كانت الأرض في الربيع مخضرة! (۴) كان لهم خلق طيب في الحياة!

(۱۱۳) عَيْنُ «كَانَ» بِمَعْنَى «يَكُونُ»:

(۱) كان المعلم قد شرح كيفية تكاثر النباتات المختلفة!

(۲) كانت فاطمة حزينة لأنها رسب في الامتحانات!

(۳) كانت السّفرة العلميّة مفيدة لجميع الطّلاب!

(۴) كان الله أعلم بما في صدور النّاس!

كان يذهب: می‌رفت

كانَ + مضارع ← ماضی استمراری

كانَ (قَدْ) ذهبَ: رفته بود

كانَ + (قَدْ) + ماضی ← ماضی بعید

ماضی

(۱۱۴) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي الْفَارِسِيِّ:

- (۱) كان الطلاب يستمعون إلى كلام معلّميهم جيّداً!
- (۲) كان كلام النبي يُفرّح قلوب المؤمنين و المؤمنات!
- (۳) كان ربّنا تقبّل مِنّا عملنا لأنّه هو الغفّار الرحيم!
- (۴) كان العالم الجليل يكتب هذه الرسائل في الشيب!

تیپ دوم: فعل هایي که فاعل ندارند:

⚠ افعال ناقصه، فاعل و مفعول ندارند؛ «اسم» و «خبر» دارند.

افعال ناقصه	}	فعلی که	نکته
افعال مجهول		فاعل ندارد	ترکیبی:

(۱۱۵) عَيْنَ مَا يَوْجَدُ فِيهِ الْفَاعِلُ:

- (۱) أُسْتُخْرِجَ الْمَاءُ مِنَ الْبُئْرِ لِلزَّرْعَةِ فِي الْأَرْضِ!
- (۲) تَفَاخَرُ النَّاسُ بِالْمَالِ مِنْ عَلَانِ الْعُجْبِ!
- (۳) كَانَتْ لِإِيرَانَ تَجَارِبُ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ النَّفْطِ!
- (۴) إِنَّ هَؤُلَاءِ الزَّمِيلَاتِ يَعْشَنَ مِتْكَاسَلَاتِ!

تیپ سوم: تطابق فعل ناقص با اسم آن:

اسم + فعل ناقص ←	از نظر جنس و تعداد مطابقت می کنند
فعل ناقص + اسم ←	فقط از نظر جنس مطابقت می کنند فعل حتماً مفرد می آید؛ حتی اگر اسم، مثنی یا جمع باشد.

(۱۱۶) عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

«... هؤلاء الإخوة في أعمالهم على الله، فهو الواحد القهار!»

(۱) کانت - تتوکل (۲) کان - يتوکلون (۳) کانوا - يتوکلون (۴) کانت - يتوکلن

تیپ چهارم: پیدا کردن اسم و خبر افعال ناقصه:

پیدا کردن اسم افعال ناقصه:

اسم افعال ناقصه را دقیقاً مثل فاعل در جمله فعلیه پیدا می کنیم.

برای پیدا کردن اسم افعال ناقصه، سراغ فعل می رویم و صیغه آن را تعیین می کنیم:

فعل از ۱۲ صیغه (غیر از هو / هی) ← اسم افعال ناقصه درون فعل است.	
فعل از ۲ صیغه هو / هی (کان - کانت / یكون - تكون)	فعل + انجام دهنده ← انجام دهنده همان اسم افعال ناقصه است. انجام دهنده + فعل ← اسم افعال ناقصه درون فعل است.

پیدا کردن خبر افعال ناقصه:

برای پیدا کردن خبر افعال ناقصه، دقیقاً مثل خبر معمولی در جمله اسمیه عمل می‌کنیم.



۱۱۷ عَيْنَ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ خَبَرِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) كَانَ مُعَلِّمُو الْمَدْرَسَةِ مُجْتَهِدِينَ جَدًّا! (مُجْتَهِدِينَ)
- (۲) صَارَ جَوُّ الْمَدِينَةِ نَظِيفًا! (نَظِيفًا)
- (۳) لَيْسَ سَرِيرُنَا الْخَشْبِيَّ فِي الْبَيْتِ! (فِي الْبَيْتِ)
- (۴) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَسْوَأَ لِلْجَمِيعِ! (لِلْجَمِيعِ)

۱۱۸ عَيْنَ خَبَرِ «كَانَ» مُخْتَلَفًا:

- (۱) كَانَ الطَّالِبُ يَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِهِ حَوْلَ بَرْنَامَجِ سَفَرَتِهِمِ الْعِلْمِيَّةِ!
- (۲) كَانَ الْإِنْسَانُ يَسْتَفِيدُ مِنَ الدِّينَامِيَّةِ لِتَسْهِيلِ أَعْمَالِهِ الصَّعْبَةِ!
- (۳) كَانَ التَّلَامِيذُ يَقْذِفُونَ الْكَرَّةَ حَتَّى تَدْخُلَ الْمَرْمَى!
- (۴) كَانَ الْفَسْتُقُ الَّذِي يُنْتَجَجُ فِي كَرْمَانٍ لَذِيذًا!

(کنکور خارج از کشور - ۱۴۰۰)

معرب و مبنی، انواع اعراب:

(درس ۶ دهم)

معرب: کلمه‌ای که علامت (اعراب) آخرش در جملات مختلف تغییر می‌کند:

رَجُلٌ، تَلْمِیْذٌ، یَذْهَبُ، وَرَدَةٌ و....

مبنی: کلمه‌ای که علامت (اعراب) آخرش همواره ثابت است و تغییر نمی‌کند:

هُوَ، أَنْتَ، تِلْكَ، ذَهَبٌ و....

کلمه از نظر اعراب

انواع کلمات مبنی را می‌شناسیم؛ اگر کلمه‌ای جزء انواع مبنی نبود، قطعاً معرب است.

انواع کلمات مبنی:

همه ضمیرها

اسم اشاره (به جز: مثنی)

اسم موصول (به جز: مثنی)

اسم‌های استفهام (مَنْ، مَا، كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى....) (به جز: أَيْ)

اسم‌های شرط (مَنْ، مَا، إِذَا، أَيْنَمَا)

اسم مبنی

فعل ماضی

فعل امر

صیغه‌های جمع مؤنث فعل مضارع (۶ و ۱۲)

فعل مبنی

همه حروف مبنی هستند.

حرف‌ها

اعراب مرفوع - علامت: ُ / مثنى: ان / جمع مذكر سالم: ون

- فاعل، نائب فاعل، مبتدأ، خبر، اسم افعال ناقصه، خبر حروف مشبّهه و خبر لا نفى جنس

اعراب منصوب - علامت: َ / مثنى: ين / جمع مذكر سالم: ين

- مفعول، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبّهه، حال

اعراب مجرور - علامت: ِ / مثنى: ين / جمع مذكر سالم: ين

- مجرور به حرف جر، مضاف اليه

انواع اعراب

اسم معرب

اعراب صفت ← دقيقاً مثل اعراب **موصوفش** است.

تیب اول: تشخیص اسم معرب و مبنی:

(۱۱۹) عَيْنَ اسماً مبنياً فى محلّ المفعول:

(۱) شاهدتُ هاتين الزميلتين فى صالة الامتحان!

(۲) رَبَّنَا إِنَّا نُؤْمِنُ بِأَنَّكَ مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا!

(۳) بعد سماع ذلك الصوت ابتعدنا عن منطقة الخطر!

(۴) يدافع عن الوطن من يحبّ نفسه و مواطنيه!

(۱۲۰) عَيْنَ خبر الحروف المشبّهة مبنياً:

(۱) إِنَّ طاق كسرى أحد قصور الملوك السّاسانيّين!

(۲) ليت ملوكنا فى تلك العصور أفاضلنا!

(۳) إِنَّ هَؤُلاءِ إخوانى القُدماء!

(۴) هل تعلم أنّ ما أُنْتَشِرَ عنه ساعاتٍ هذا الكتاب!

(١٢١) عَيْنُ الإِسْمِ المَبْنِيّ مضافاً إِلَيْهِ:

(١) قَرَّرَتِ المَعْلَمَةُ مع الطَّالِبَاتِ أَنْ تُعَلِّمَهُنَّ الفِيزِيَاءَ!

(٢) يَتَعَلَّمُ هَؤُلَاءِ الزَّمِيلَاتِ هَذَا الدَّرْسَ لِأَنَّهُمْ مَمَّنْ يَحِبُّونَ الفِيزِيَاءَ!

(٣) سَنَتَعَلَّمُ فَصْلاً واحِداً مِنْ كِتَابِ الفِيزِيَاءِ تَعَلَّمَ مِنْ لَنْ يَنْسَاهُ!

(٤) أَيُّهَا المُرَافِقُونَ! شَاهِدُوا مِنْ بَذَلُوا جُهِوداً كَثِيراً!

تِيب دوم: كاربرد اسم با اعراب درست:

(١٢٢) عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِغِ: «قال أحد : إِنَّنَا عَنْ المَعَاصِي لِسَبَبٍ واحِدٍ وَ هُوَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!»

(١) الصَّالِحُونَ - بَعِيدِينَ (٢) الصَّالِحِينَ - بَعِيدُونَ (٣) الصَّالِحُونَ - بَعِيدُونَ (٤) الصَّالِحِينَ - بَعِيدِينَ

(انسانى ٩٩)

(١٢٣) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَّاغِصَةِ:

(١) إِنَّ فِي الصَّدَقِ نَجَاةً كُنَّا رَاغِبِينَ فِيهَا!

(٢) كُنَّا سَامِعَاتٍ حِينَ أَمَرْنَا أَلَّا نَكُونَ مُتَكَاسِلَاتٍ!

(٣) إِنَّ السَّاعَى فِي الْخَيْرِ كَانَ مُكَرَّمٌ عِنْدَ النَّاسِ!

(٤) لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الْحَيَاةِ لِأَنَّنَا سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا!

(انسانى ٩٩)

(١٢٤) عَيْنُ كَلِمَةِ «مَنْ» مَنْصُوبَةٌ:

(١) كُلٌّ مَنْ لَيْسَ مِنْهَا فَهُوَ لَا يَعْرِفُنَا!

(٢) لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُ مَنْ رَحِمَ النَّاسَ!

(٣) أَعْلَمَ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!

(٤) لَا يَنْدَمُ مَنْ يَعْمَلُ بِوَأْجِبَاتِهِ فِي الْحِفَافِ عَلَى الْبَيْئَةِ!

(١٢٥) عَيْنُ الإِسْمِ مُجْرُوراً بِالتَّبَعِيَّةِ:

(١) أَكْبَرَ الحُمُقِ الإِغْرَاقَ فِي الأَمْرِ!

(٢) تَذَكَّرْتُ بَحِيرَةً جَمِيلَةً كَانَتْ جَنْبَ قَرِينَتِي!

(٣) وَقَفَ المَدِيرُ أَمَامَ الإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ!

(٤) الطَّبِيبُ فَحَصَ أَسْنَانَ الْوَلَدِ أَمْسَ!

فعل معلوم و فعل مجهول:

(درس ۲ دهم)

فعل معلوم فعلی است که انجام دهنده اش معلوم است. مثل: دید، می نویسد

فعل مجهول فعلی است که انجام دهنده اش مجهول است. مثل: دیده شد، نوشته می شود

فعل ماضی معلوم: اِکْتَشَفَ	←	فعل ماضی مجهول: اُكْتُشِفَ	←	ماضی
کشف کرد		کشف شد		
فعل مضارع معلوم: يَكْتَشِفُ	←	فعل مضارع مجهول: يُكْتَشَفُ	←	مضارع
کشف می کند		کشف می شود		

⚠ وقتی جمله ای مجهول می شود، فاعل آن حذف می شود و مفعول جمله، به عنوان نائب فاعل به جای آن می نشیند.

كَتَبَ عَلَى الرَّسَالَةِ ← كُتِبَتِ الرَّسَالَةُ

تیب اول: تشخیص فعل معلوم - مجهول در گزینه ها:

(۱) اگر فعل حرکت گذاری داشت:

* فعل ماضی اگر با — شروع شود ← ۹۹,۹٪ مجهول است. (به جز قُلْتُ، قُلْتَ، قُلْتُمَا)

* فعل مضارع به صورت — مجهول است.

⚠ قیل: گفته شد ← ماضی مجهول

⚠ در عین الفعل مضارع ← | = — ی = —

(۲) فعل + ضمیر ه، هما، هم، ها، هما، هنَّ و ← معلوم است.

(۳) فعل مفعول داشته باشد ← معلوم است. (افعال دو مفعولی باید هر دو مفعولشان موجود باشد!)

(۴) اگر گزینه حذف نشده باقی ماند ← در حد توان ترجمه می کنیم.

❗ در هنگام ترجمه، مراقب فعل های لازم (مخصوصاً باب انفعال) باشید؛ این فعل ها در ترجمه با «شد» همراه می شوند، اما معلوم هستند؛ مثال :انفجر: منفجر شد / انكسر: شکسته شد و...

١٢٦ عَيْن ما ليس فيه الفعل المجهول:

- (١) هذه أموال تُنْفَق في سبيل الله لكسب رضاه!
- (٢) نُشِرَت في صحيفة صباحية أخبار مهمة حول الظَّاهِرَة!
- (٣) أحد زملائي يُسَاعِد المحرومين في صعاب حياتهم!
- (٤) بسبب بُعْدِكَ عن الآخرين لا يُسْمَع صوته أبداً!

١٢٧ عَيْن الفعل المجهول:

- (١) اشترك ثلاثة إخوان في بناء شركة و أسسوها،
- (٢) و كانوا يتعاونون في الأعمال و يحاسبون أنفسهم بدقة،
- (٣) كان الأخ الأكبر يحب أخويه و لا يخالفهما،
- (٤) و هم كانوا يواصلون عملهم بهذا الاسلوب فسموا بالإخوان الحقيقيين!

١٢٨ عَيْن العبارة التي حُذِف فيها الفاعل:

- (١) القمر لا يُشَاهَد عند حركته وراء السحاب!
- (٢) الحياة تُعْطِيْنَا تجارب مختلفة و علينا تعلّمها!
- (٣) يُنْفِق المؤمنون خلال حياتهم ممّا عندهم من النّعم الإلهية!
- (٤) كان الأستاذ يُريد أن يُعَلِّمنا درس الأخلاق إضافة إلى العلم!

١٢٩ عَيْنَ الفعل الَّذِي لَا يُمكنُ أَنْ يُقرأَ مجهولاً:

- (١) أخبرت الطالبات كلهنّ بهذا الخبر المهمّ!
 - (٢) أرضعت الأمّ الحنون ولدها و هو صغير جداً!
 - (٣) أرسلت قوانين الشريعة في الكتب السماوية للناس!
 - (٤) أغلقت أبواب المدرسة يوم أمس بسبب الأمطار الكثيرة!
- تپ دوم:** عَيْنَ ما يُمكنُ أَنْ يُبنى للمجهول: (مشخص كن فعلى را كه از آن مجهول ساخته مى شود)
- فعل مجهول را از **فعل متعدّى + مفعول** مى توان ساخت.

از فعل های لازم، افعال ناقصه و فعل امر مخاطب نمى توان فعل مجهول ساخت.

١٣٠ عَيْنَ الفعل الَّذِي يمكنُ أَنْ يُبنى للمجهول:

- (١) تعجبت من أعماله الكبيرة مع أنّه كان أصغر سنّاً من الآخرين!
- (٢) على المؤمنين أن يكتسبوا العلم و الأخلاق فى حياتهم!
- (٣) فى حديقتنا أزهار جميلة يفرح الناظرون برؤيتها!
- (٤) إن يصبر قليلاً يقترب من مطلوبه فى النهاية!

١٣١ عَيْنَ الفعل الَّذِي لَا يُمكنُ أَنْ يُبنى للمجهول:

- (١) تصبح الزهور الجميلة ثمراتٍ لذيذةً فى الربيع!
- (٢) خصّص المدير جائزتين ثمينتين لأولادنا الفائزين!
- (٣) فى هذه السنة حفظنا جزأين اثنين من القرآن الكريم!
- (٤) كتبت هذه المقالة العلمية بمساعدة مطالعاتي الكثيرة!

تیپ سوم: تطابق فعل مجهول با بقیه جمله:

اسم + فعل مجهول ←	از نظر جنس و تعداد مطابقت می کند
فعل مجهول + اسم ←	فقط از نظر جنس مطابقت می کند
	فعل حتماً مفرد می آید؛ حتی اگر اسم مثنی یا جمع باشد

۱۳۲ عین الخطأ في الأفعال المجهولة:

(۱) تَفْتَح نوافذَ الغُرف لتَنتَظِف الجوّ في البيت!

(۲) هؤلاء المعلمون في مدرستنا يُحترم عادةً!

(۳) اللاعبون يُشجّعون أثناء مباراة كرة القدم!

(۴) زُيِّنَت غُرفتنا بأَنجم ورقِيَّة اشترتها أُمِّي أَمس!

تیپ چهارم: کاربرد فعل مجهول و معلوم در جملات: (از نظر معنی)

۱۳۳ عین الخطأ في استعمال الأفعال:

(۱) هؤلاء الأطفال يُترکون في هذا الملعب الرياضي!

(۲) إِنَّ المَحاصِل الربيعيَّة سَوَف تُحصَد بعدَ أسبوعين!

(۳) التَّفطُّ ذهبٌ أسود تُصنَع أشياءٌ كثيرةٌ منه في المَصانع المُختلفة!

(۴) إِنَّ اللَّاعِبِينَ من الأفرقة شُجِّعوا الفريقَ الفائز في نهايةِ المُسابقة!

اسم جامد و مشتق:

(درس ۱ و ۲ یازدهم)

اسم جامد: اسمی که از ریشه فعل گرفته نشده است

اسم مشتق: اسمی که از ریشه ۳ حرفی فعل گرفته شده و بر وزن های مختلف می آید

مشتق

اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مبالغه	اسم تفضیل	اسم مکان	صفت مشبّهه
----------	-----------	------------	-----------	----------	------------

(۱) اسم فاعل: مفهوم صفت فاعلی (انجام دهنده کار) دارد.

ساخت اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد: وزن «فاعل»

ساخت اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید:

(۱) «أَتَيْنَ» را از اول فعل مضارع حذف می کنیم

(۲) به جای آن «مُ» می گذاریم.

(۳) عین الفعل را کسره «ِ» می دهیم.

قانون مهم «جامد / مشتق»:

اسم جمع اگر دادند ← سریع مفرد کن، بعد بررسی کن!

(۲) اسم مفعول: مفهوم صفت مفعولی (انجام شده) دارد.

ساخت اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد: وزن «مَفْعُول»

ساخت اسم مفعول از فعل ثلاثی مزید:

(۱) «أَتَيْنَ» را از اول فعل مضارع حذف می کنیم.

(۲) به جای آن «مُ» می گذاریم.

(۳) عین الفعل را فتحه «َ» می دهیم.

مثال های خاص:

* خاصّ / دالّ / ضالّ / سارّ

* آکل / آمن / آخذ

* قاضی / ماضی / راضی / کافی / هادی / آتی

← توجه:

* مهدی / مخفی / مرضی

جمع بندی اسم فاعل و اسم مفعول:

از ثلاثی مجرد: فاعل و مفعول از ثلاثی مزید: مُـ / مُـ

(۳) اسم مبالغه: مفهوم بسیاری صفت یا انجام کاری را دارد. بر دو وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» می آید:

اسم مبالغه } فَعَّال ← غَفَّار / عَلَّام / فَهَّام / رَزَّاق / طَبَّاح
فَعَّالَةٌ ← عَلَّامَةٌ / فَهَّامَةٌ

کاربرد اسم مبالغه } کثرت صفت ← غَفَّار / عَلَّام / فَهَّام
شغل و حرفه (مِهْنَةُ) ← طَبَّاح / بَقَّال / نَقَّاش
ابزار و وسیله (آلَةُ) ← جَوَّال / سَيَّارَةٌ / نَظَّارَةٌ / فَتَّاحَةٌ

(۱۳۴) عَيْن ما ليس فيه اسم المبالغة:

(۱) هذه الكتب القيِّمة من مؤلفات العلامة!

(۲) إِنَّ رَبَّكُمْ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ فاعبدوه!

(۳) كان أبوصديقي حَدَّاد يصنع الأبواب و التَّوَافِد!

(۴) هذه جماعة من الجُهَّال فاحذرهم!

(۴) اسم تفضيل: مفهوم برتری و برترین (تر / ترین) دارد.

اسم تفضيل } مذكَّر: أَفْعَل ← أَكْبَر / أَصْغَر / أَفْضَل / أَحْسَن
مؤنث: فُعْلى ← كُبْرى / صُغْرى / فُضْلى

← معمولاً بر وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می شود: أَكَابِر / أَفَاضِل / أَعَاضِم

مثال های خاص!:

* أَشَدَّ / أَقَلَّ / أَضَرَّ

* أَقْوَى / أَذْكَى / أَهْدَى

تیب اول: تشخیص اسم تفضیل:

دنبال وزن های «أَفْعَل / فُعْلَى» (أَفَاعِل) می گردیم. مراقب موارد زیر باشیم:

(۱) اسم رنگ ها بر وزن أَفْعَل و فَعْلَاء اسم تفضیل نیستند: أَخْضَر، خَضْرَاء

(۲) اسم عیب و بیماری بر وزن أَفْعَل و فَعْلَاء اسم تفضیل نیستند: أَعْمَى، عَمِيَاء / أَبْكُمْ، بَكْمَاء / أَصَمَّ، صَمَاء

(۳) اسلوب تَعَجَّب «ما أَفْعَلَ...» (چه ... است) را اشتباه نگیرید!

و از همه مهم تر) فعل ماضی باب افعال صیغه ۱ (أَفْعَل) و مضارع متکلم وحده (أَفْعَلُ) را اشتباه نگیرید!

(۱۳۵) عَيْن ما لیس فیہ اسم التفضیل:

(۲) بکلامه اللَّيْن سَمَعْنَا أَهْدَى الكلمات!

(۱) هو فی حیاته أَهْدَى مَنَّى کَثِيراً!

(۴) أَهْدَى عَمَلٍ نَعْرِفُهُ، هو بِالْعَمَلِ لَا بِالْكَلامِ!

(۳) صَدِيقِي أَهْدَى إِلَيَّ كِتَابًا مِنَ الْمَكْتَبَةِ!

(۱۳۶) عَيْن وزن «أَفْعَل» لیس اسم تفضیل:

(۱) السَّكُوتُ أَبْلَغُ كَلَامٍ مُقَابِلَ الْجَاهِلِ!

(۲) هَذِهِ السُّورَةُ أَعْظَمُ السُّورِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!

(۳) مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِ، وَ هَذَا الْعَمَلُ حَسَنٌ!

(۴) الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ مِنْ كُلِّ مَا فِي أَيْدِي الْآخِرِينَ!

تیپ دوم: تشخیص انواع «خیر / شر»:

اسم تفضیل ← بهتر / بدتر	}	خیر / شر
صفت ← خوب / بد		
مصدر ← خوبی / بدی		

! خیر / شر + مِن ← اسم تفضیل است

الخیر / الشر ← اسم تفضیل نیست

ترجمه

(۱۳۷) عَيْنَ كَلِمَةِ «خَيْر» لَيْسَتْ لِلتَّفْضِيلِ:

(۱) «جَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ»

(۲) تَقَرُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!

(۳) عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

(۴) افْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئاً فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ!

تیپ سوم: تشخیص برتر یا برترین (تر یا ترین):

اسم تفضیل با	}	تفضیل + مضاف الیه ← معنای «ترین»
معنای		
(تر / ترین)		در بقیه حالات ← معنای «تر»

(۱۳۸) عَيْن اسم التَّفْضِيل مُخْتَلَفًا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) هذا العالم أكثر من غيره علماً و اجتهاداً و له مكانة رفيعة!
- (۲) إِنَّ الحياة خير مدرسة نتعلّم فيها طريقة مواجهة المشاكل!
- (۳) كَأَنَّ الأم مريضة جداً و تَحْتَاجُ إِلَى رعاية أكثر و الأدوية!
- (۴) إِنْ تتدم العفو الخير فهو خير من أَنْ تتدم على العقوبة!

تیب چهارم: کاربرد اسم تفضیل در جملات:

اسم تفضیل همیشه بر وزن **أَفْعَل** می آید؛

مگر صفتِ یک اسم مؤنث شود که بر وزن **فُعَلَى** بیاید.

(۱۳۹) عَيْنُ الْخَطَا (في التفضيل):

- (۱) لَا شَكَّ أَنَّ لغة القرآن أبلغ من جميع اللّغات الأخرى!
- (۲) إِنَّ أختي الصّغرى هي التلميذة الكبرى في الصّف!
- (۳) معلّمونا في المدرسة من أفاضل معلّمي البلاد!
- (۴) هذه التلميذة صُغرى من زميلاتِها في الصّف!



آخر ← اسم فاعل ؛ مؤنث: آخره ← پایان
آخر ← اسم تفضیل ؛ مؤنث: آخری ← دیگر

(۵) اسم مکان: مفهوم مکان انجام فعل را دارد و بر وزن «مَفْعَل / مَفْعِل / مَفْعَلَةٌ» می آید.

← معمولاً بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می شود: مَسَاجِد / مَعَابِد / مَكَاتِب

روش تشخیص سریع تر: اسم مکان: (۱) با «مَ» شروع می شود، (۲) معنای مکان دارد.

مثال های خاص:

* مَقَرَّ / مَمَرَّ / مَحَلَّ

* مَرَمَى / مَأْوَى

* مَزَار / مَجَال / مَكَان / مَدَار

(۱۴۰) عَيْنَ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ مَعًا:

(۱) إِنَّ بَعْضَ الْمَتَاجِرِ مَفْتُوحٌ إِلَى نَهَايَةِ اللَّيْلِ!

(۲) رَأَيْتُ مَكْتَبَةً فِي مَدِينَتِنَا كَانَتْ مِنْ أَكْبَرِ مَكَاتِبِ الْعَالَمِ!

(۳) نَحَبُّ أَنْ نَشْتَرِيَ مَا نَرِيدُهُ بِثَمَنِ أَرْخَصَ وَ نَوْعِيَّةٍ أَعْلَى!

(۴) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ لَوْنُ جِدَارِ الْمَطَابَخِ خَاصَّةً فِي الْأَمَاكِنِ الْعَامَّةِ أَبْيَضَ!

(۱۴۱) عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَكَانِ:

(۱) يُقَدِّمُ الْأَبُ لِأَوْلَادِهِسَ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ!

(۲) إَعْلَمُ بِأَنَّ الْكَذِبَ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ!

(۳) فِي مُحَافِلٍ عَدِيدَةٍ تَعَلَّمْتُ أَنْ لَا أَخْجَلَ أَبَدًا! (۴) أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!

صفت مشبّهه: همان صفت های ساده هستند. (خوب / بد)

وزن ها: **فَعْل** (صَعْب ، سَهْل) / **فَعِل** (خَشِن ، فَرِح) / **فَعِيل** (جَمِيل ، قَبِيح ، كَرِيم) / **فَعْلَان** (عَطْشَان ، كَسْلَان)

اسم معرفه و نکره:

(درس ۴ یازدهم)

اسم معرفه: اسمی است که برای ما شناخته شده است. در فارسی علامت ندارد: علی / مرد ...
 اسم نکره: اسمی است که ناشناخته باشد. علامت در فارسی «یک / — ی»: یک مرد / مردی ..

معرفه‌ها در عربی:

عَلَم ، ذواللّام و موصول و اضافه

معارف شش بود: مُضمَر ، اشاره

* ضمیرها ←

* اسم‌های اشاره ←

* ذواللّام (مُعَرَّف بِالْ) ←

توجّه:

* موصول ←

* عَلَم (معرفةً بالعلمیّة) ← اسم خاص: اسم اشخاص، شهرها، کشورها و ...

مثال مهم ۱:

مثال مهم ۲:

مثال مهم ۳:

* معرفه به اضافه ← اگر اسمی مضاف اليه معرفه بگیرد، خودش هم معرفه می شود:

كتاب + المعلم ← كتاب المعلم

مثال مهم ۱:

مثال مهم ۲:

تیپ اول: تشخیص اسم معرفه و نکره:

(۱۴۲) عَيْنَ عبارة لیس فيها الاسم النكرة:

(۱) شجرة السَّكُويَا شجرة مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ! (۲) سَجَلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسِ!

(۳) قَبْرُ كُورُشْ يَجْذِبُ سَيَّاحاً مِنْ دُولِ الْعَالَمِ! (۴) لَكِنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ!

(۱۴۳) عَيْنَ مَا فِيهِ اسْمُ الْعَلَمِ:

(۱) إِنَّ عَلِيَّ أَنْ أَطَالَعَ دُرُوسِي عِنْدَ صَدِيقِ حَمِيمِ!

(۲) عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوَلَ لِإِيجَادِ مُجْتَمَعٍ سَعِيدٍ فِي بِلَادِنَا!

(۳) كُنْ مِثْلَ الْقَمَرِ سَعِيداً، يَرْفَعُ النَّاسُ رُؤُوسَهُمْ لِرُؤْيَتِهِ!

(۴) صَدِيقِي عَلِيٌّ تَخَرَّجَ مِنَ الْجَامِعَةِ بَعْدَ ثَلَاثِ سَنَوَاتٍ!

تیپ دوم: عَيْن النكرة يُترجم معرفة:

* «خبر» نكره، معرفه ترجمه می شود ←

دقت کنید اگر خبر، صفت یا جمله توصیفی (اسم نكره + فعل) بگیرد، معمولاً نكره ترجمه می شود.

مثال ۱:

مثال ۲:

* «معدود» نكره، معرفه ترجمه می شود ←

(۱۴۴) عَيْن اسماً نكرة لا يُترجم معرفة:

(۱) كَانَ الشَّارِعُ مَزْدَحْماً اللَّيْلَةَ الْمَاضِيَةَ!

(۲) فَرِيقُنَا الْفَائِزُ فَرِيقٌ يُحِبُّهُ الْمُتَفَرِّجُونَ!

(۳) هَذِهِ الْعُلُومُ نَافِعَةٌ لِكُلِّ طُلَّابِ الْجَامِعَةِ!

(۴) الْعِبَادَةُ فِي الشَّبَابِ أَفْضَلُ مِنْهَا فِي الشَّيْخُوخَةِ!

تیپ سوم: عَيْن المعرفة يُترجم نكرة:

اسم معرفه «ال» دار + موصول خاص (الَّذِي / الَّتِي / الَّذِينَ ...) ← ترجمه به صورت نكره + كه

(۱۴۵) عَيْن المعرفة تكون نكرة في الترجمة:

(۱) الْمُعَلِّمُ هُوَ الَّذِي يَشْفِقُ عَلَيْنَا!

(۲) هَذِهِ الْعُلُومُ نَافِعَةٌ لِكُلِّ طُلَّابِ الْجَامِعَةِ!

(۳) الْكُتُبُ الَّتِي تَزِيدُ مَعْلُومَاتِكَ مَفِيدَةً لَكَ!

(۴) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ نَعِيم!

تیپ چهارم: ساختار «اسم نکره + اسم معرفه»:

..... اسم نکره + همان اسم با ال ← اسم نکره + (آن / این) اسم

رأيتُ أفراساً. كانت الأفراسُ جنبَ صاحبها: اسب‌هایی را دیدم. آن (این) اسب‌ها کنار صاحبشان بودند

١٤٦) عَيْنُ حرف «ال» معناه اسم الإشارة:

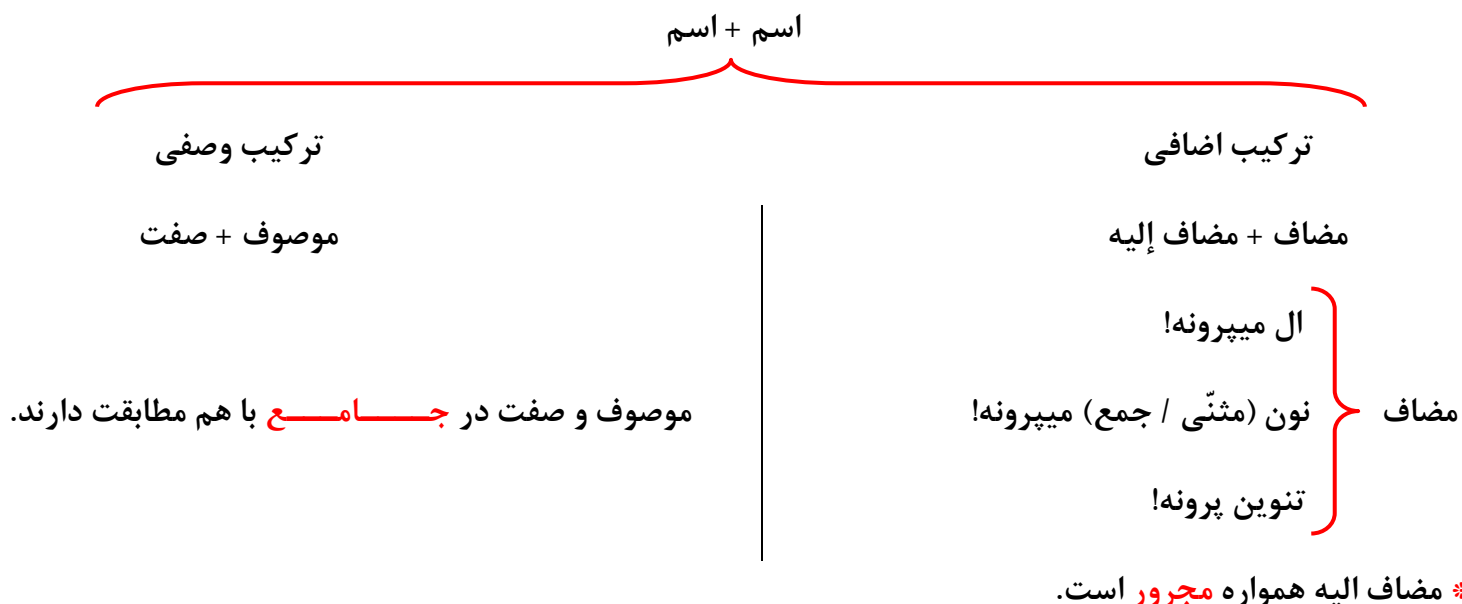
١) يقفز السَنجاب الطائر بغشائه الخاصّ، هذا الغشاء كالمظلة!

٢) الإجابة قبل أن تسمع الكلام سمعاً جيّداً من أخلاق الجهلاء!

٣) لا نقدر أن نرى جناحي الطّنان لأنّ سرعة حركة الطّنان كثيرة!

٤) يا ربّ؛ أعوذ بك من قلب لا يخشع، كأنّ القلب يبتعد عن ربّه!

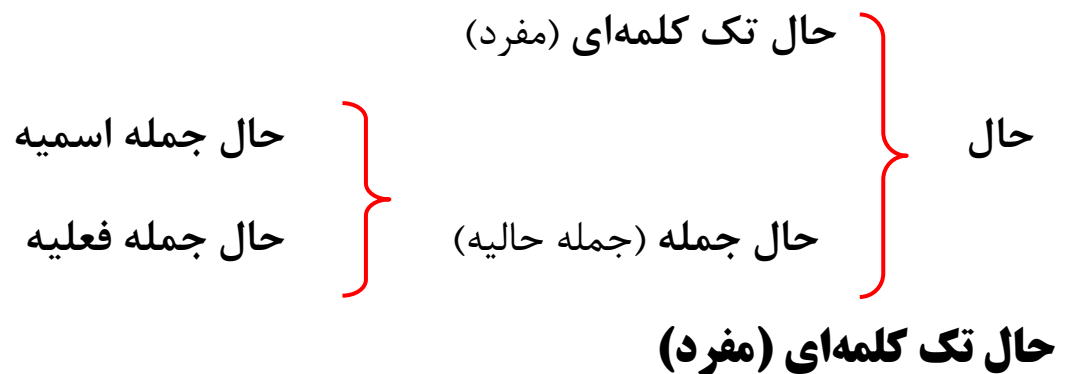
یادآوری:



حال:**(درس ۲ دوازدهم)**

حال یا قید حالت کلمه‌ای است که حالت یک اسم را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند:

مثال:



..... فعل جمله + مرجع حال + + حال

(۱) مشتق وصفی (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه)

اسم معرفه

منم (۲) نکره

(۳) منصوب (ـَین ات)

مطابقت در جنس و تعداد

مثال ۱:

مثال ۲:

مثال ۳:

! مرجع حال، معمولاً فاعل، مفعول یا نائب فاعل جمله است.

مثال ۱:

مثال ۲:

مثال ۳:

حال جمله اسمیه

..... فعل جمله + مرجع حال + + **و** + مبتدا + خبر

اسم معرفه واو حالیه جمله حالیه

مثال:

حال جمله فعلیه

..... فعل جمله + مرجع حال + + فعل مضارع ← جمله حالیه با فعل مضارع

..... فعل جمله + مرجع حال + + **و قد** + فعل ماضی ← جمله حالیه با فعل ماضی

مثال ۱:

مثال ۲:

تیپ اول: تشخیص حال: بسته به صورت سؤال دنبال حال تک کلمه‌ای و حال جمله می‌گردیم:

تشخیص حال تک کلمه‌ای:

(۱) دنبال اسم **منم** (مشتق وصفی / نکره / منصوب) می‌گردیم.

(۲) بین گزینه‌های باقی مانده بررسی می‌کنیم جزء موارد **بی حال** نباشد:

الف) «موصوف + صفت» را با «مرجع حال + حال» اشتباه نگیر!

مرجع حال + حال

موصوف + صفت

معرفه نکره

نکره نکره

ب) با مفعول اول و مفعول دوم اشتباه نگیر!

فعل دو مفعولی + مفعول ۱ + مفعول ۲

فعل تک مفعولی + مفعول

ج) با خبر افعال ناقصه (كانَ / يَكُونُ - صارَ / يَصِيرُ - أصبحَ / يُصْبِحُ - ليسَ) اشتباه نگیر!

د) با اسم حروف مشبّهه (إنَّ / أنَّ / كأنَّ / ليتَ / لكنَّ / لعلَّ) اشتباه نگیر!

راه جایگزین گام دوم: کلمه مشکوک را از جمله حذف کنید، اگر جمله ناقص شد، حال نیست!

تشخیص حال جمله:

دنبال «..... + و + مبتدا + خبر» بگرد.

⚠ مراقب «اسم + واو عطف + اسم» باش ←

⚠ مراقب «واو قسم + اسم» باش ←

(۱۴۷) عَيْنَ عبارة فيها الحال:

(۱) يَكُونُ هُوَا أَسْمَاكَ الرَّيْنَةُ مُعْجِبِينَ بَعْضُهَا!

(۲) أَلَيْسَتْ تَغْذِيَةُ بَعْضِ الْأَسْمَاكَ صَعْبَةً عَلَى هَوَاتِهَا!

(۳) سَمَكَةُ السَّهْمِ تُطْلَقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ!

(۴) هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلُغُ حَشْرَةً حَيَّةً تَسْقُطُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ!

(۱۴۸) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (۱) «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»
 (۲) إِنِّي تَنَاوَلْتُ الطَّعَامَ اللَّيْلَةَ الْمَاضِيَةَ حَارًّا!
 (۳) الطَّلَابُ يَذْهَبُونَ إِلَى صُفُوفِهِمْ مُسْرِعِينَ!
 (۴) اللَّهُمَّ اجْعَلْ هَذَا الْوَلَدَ الْعَزِيزَ صَالِحًا!

(۱۴۹) عَيْنَ الْجُمْلَةِ الْحَالِيَةِ:

- (۱) إِنَّ شَجَرَةَ الْخَبْزِ شَجَرَةٌ عَجِيبَةٌ وَ تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
 (۲) رَأَيْتُ شَجَرَةَ الْخَبْزِ وَ هِيَ تَحْمِلُ أَثْمَارَهَا فِي نَهَايَةِ أَغْصَانِهَا!
 (۳) رَأَيْتُ شَجَرَةَ الْخَبْزِ الَّتِي تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
 (۴) شَجَرَةُ الْخَبْزِ تَحْمِلُ أَثْمَارَهَا فِي نَهَايَةِ أَغْصَانِهَا!

(۱۵۰) عَيْنَ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْحَالُ:

- (۱) يُصْبِحُ النَّاسُ مَسْرُورِينَ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ الطَّبِيعَةِ الْخَضِرَاءِ!
 (۲) إِنْ يَصْنَعُ الْمُهَنْدِسُونَ الْبُيُوتَ مُحْكَمَةً لَا تُهْدَدُ الْحَوَادِثُ أَكْثَرَ الْمَدَنِ!
 (۳) قَدْ نَرَى تَدَاخُلَ رَوَابِطِ الْإِنْسَانِ وَ الْبَيْئَةِ وَ هُوَ مُضِرٌّ لِلطَّبِيعَةِ!
 (۴) إِنْ التَّلْمِيزُ الَّذِي لَا يُطَالَعُ دُرُوسُهُ وَ هُوَ يَفْهَمُهَا لَيْسَ نَاجِحًا!

تیپ دوم: تشخیص مرجع حال: اسم معرفه ای که حالتش توضیح داده شده است:

(۱) قبل از حال دنبال یک اسم معرفه می گردیم: (عموماً فاعل / مفعول / نایب فاعل جمله)

(۲) قبل از حال دنبال یک اسم معرفه می گردیم که از نظر جنس و تعداد با حال مطابقت کند:

(۳) از ترجمه کمک می گیریم:

(۱۵۱) عین الحال تُبَيِّن حالة الفاعل:

- (۱) يحمل هذا الطالب الحجارة ثقيلة! (۲) ساعدت الأم أخي الصغير مريضاً!
 (۳) يمدح هؤلاء الناس ذلك الحاكم ظالمين! (۴) علينا أن نساعد هذا المسكين مظلوماً!

(۱۵۲) عین الخطأ للفراغ: شاهدتُ الزملاء في صالة الامتحان

- (۱) مُبتسمة! (۲) مُبتسمين! (۳) مُبتسماً! (۴) مُبتسمين!

(۱۵۳) عین الخطأ للفراغ: شاهدنا زميلتي في صالة الامتحان

- (۱) مُبتسمات! (۲) مُبتسمين! (۳) مُبتسماً! (۴) مُبتسمتين!

(۱۵۴) عین الخطأ للفراغ: شاهدتُ زميلي في صالة الامتحان

- (۱) مُبتسمة! (۲) مُبتسمين! (۳) مُبتسماً! (۴) مُبتسمين!

مثال‌های خاص!:

* مَعَ / مَعاً ←

* کَثِيراً / دائماً / أبداً / جيداً ←

* «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» ←


 حال می‌تواند در جواب کلمه پرسشی «کیف» بیاید.


کلید ترجمه: در ترجمه انواع جمله حالیه لفظ «در حالی که» فراموش نشود!

 فعل جمله + مرجع حال معرفه + + **واو+مبتدا+خبر** ← جمله حالیه اسمیه

 فعل جمله + مرجع حال معرفه + + **فعل مضارع** ← جمله حالیه با فعل مضارع

 فعل جمله + مرجع حال معرفه + + **و قد + فعل ماضی** ← جمله حالیه با فعل ماضی

اسلوب شرط

(درس ۳ یازدهم)

اسلوب شرط در فارسی هم وجود دارد: هرکس تلاش کند، موفق می شود اگر تلاش کنید، موفق می شوید

ساختار اسلوب شرط در عربی

جواب شرط	فعل شرط	ادات شرط
مضارع مجزوم (به جز إذا)	مضارع مجزوم (به جز إذا)	إِنْ (اگر، چنانچه)
مضارع بی تغییر (برای إذا)	مضارع بی تغییر (برای إذا)	مَنْ (هرکس)
فعل ماضی (بدون تغییر)	فعل ماضی (بدون تغییر)	مَا (هرچه)
فَ + امر / نهی / آینده / جمله اسمیه		إِذَا (هرگاه، اگر)

اگر جواب شرط بخواهد به شکل های خاص زیر بیاید، نیاز به «فَ» دارد:



* جواب شرط فعل امر

مثال ۱:

مثال ۲:

* جواب شرط فعل نهی

مثال ۱:

مثال ۲:

* جواب شرط فعل آینده (با سَ / سوف / لَنْ)

* جواب شرط جمله اسمیه

تیپ اول: تشخیص اسلوب شرط:

- (۱) اگر «إِنْ» + فعل شرط + جواب شرط» یا «إِذَا» + فعل شرط + جواب شرط» پیدا کنیم، اسلوب شرط داریم.
- (۲) در مورد «مَنْ» + فعل شرط + جواب شرط» یا «مَا» + فعل شرط + جواب شرط» به نکات زیر توجه می‌کنیم:
- * اگر فعل شرط و جواب شرط مضارع‌اند، باید مجزوم شوند:

* اگر جواب شرط (فعل امر / نهی / آینده / جمله اسمیه) است، باید با «فَ» بیایند:

* بین فعل شرط و جواب شرط «و، لِ، لَکِی، حَتَّى،» نمی‌آید. فعل شرط و جواب شرط کاملاً مستقل‌اند:

۱۵۵ عَيْن «ما» الشرطية :

- (۱) أفضل الأعمال ما فيه صلاح و رشاد!
- (۲) ما تسمعه فاكتموه على الأوراق بدقة!
- (۳) ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل!
- (۴) إني أعلم بما تكتُمون فلا أصدق كلامكم!

۱۵۶ عَيْن ما ليس فيه أسلوب الشرط:

- (۱) إن تحصل على النجاح تقرح به جداً!
- (۲) من عصى أوامر معلّميه في الصّف رسب!
- (۳) ما فعلت من الخيرات وجدت ثمرته في الحياة!
- (۴) من يسمع كلام الكاذب و يُصدّقه تصديقاً!

۱۵۷ عَيْن ما ليس فيه أسلوب الشرط:

- (۱) من يُحسن إلى الناس فالله يجزيه على أحسنه!
- (۲) من يُعامل الناس بالسوء لينظر إلى عاقبة أمره!
- (۳) من يلتزم بأن يكون عاملاً بما يقول فهو مؤمن!
- (۴) من سار في طريق العلم لا يندم و إن تحمّل المشقة!

۱۵۸ عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ أَصْلُوبُ الشَّرْطِ:

- (۱) من لا يَتَدَخَّلُ في موضوع لا يرتبط به يعمل عملاً عقلاً!
- (۲) من رأيتَ من الأصدقاء يدعوك إلى الخير فَبَجِّلْهُ تبجيلاً!
- (۳) من لم يقلْ كلَّ ما علمَ فهو يُبَعِّدُ نفسه عن الخطأ!
- (۴) من بُعثَ لِيُتِمِّمَ مكارم الأخلاق هو النبي الأكرم!

تیپ دوم: انواع جواب شرط:

همان طور که دیدیم جواب شرط می تواند به صورت «فعل» یا «فَ + جمله اسمیه» بیاید.



۱۵۹ عَيْنَ جَوَابِ الشَّرْطِ يَخْتَلِفُ نوعه عن الباقي:

- (۱) إن تتركوا أداء واجباتكم المدرسية ترسبوا في نهاية السنة!
- (۲) إن نندم على أعمالنا السيئة نُغَيِّرُهَا بعد مدّة بسهولة!
- (۳) إن يقطع أحدُ كلام الآخرين فهو قليلُ الأدب!
- (۴) إن ينم طفلٌ صغير في الغرفة أتكلّم همساً!

تیپ سوم: تشخیص انواع «من» و «ما»:

«مَنْ» پرسشی	}	انواع «مَنْ»
«مَنْ» موصولی		
«مَنْ» شرطی		

«ما» پرسشی	}	انواع «ما»
«ما» موصولی		
«ما» شرطی		
«ما» تعجب		
«ما» نفی		

(زيان ١٤٠٠)

(١٦٠) عَيْن ما لَيْسَتْ من أدوات النَّفْي:

- (١) ما اشتغلت أُمِّي في الأسبوع الماضي إِلَّا بأعمال البيت!
- (٢) ما مِنْ أُسْرَةٍ إِلَّا و هم مسرورون بزيارة بعضهم بعضاً!
- (٣) ما نَظَلَّبه منكم هو إهتمامكم بالدرس و بواجباتكم المدرسيّة!
- (٤) ما تَصَفَّحْتُ الكتابَ إِلَّا لمعرفة الموضوعات التي جاءت فيه!

تيب چهارم: فعل شرط و جواب شرط ماضى:

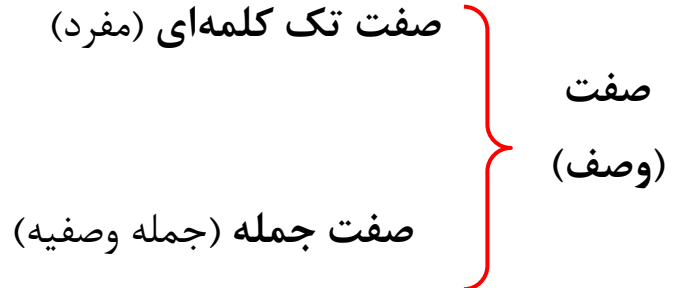
فعل شرط و جواب شرط، اگر ماضى باشند، مى توانند به صورت ماضى يا مضارع ترجمه شوند.

← **إن صبرتْ على مرارة الحياة نجحتْ!**(١٦١) عَيْن الفعل الماضي يُترجم مضارعاً:

- (١) من زرع زرعاً طَيِّباً و ما حصد خيراً منه!
- (٢) من صبر على مصائب أصابته في الحياة ظفر!
- (٣) ما كتب الزملاء واجباتهم فلا يقبل المعلم سلوكهم!
- (٤) ما شاهدني أحد عندما كُنْتُ ألعب مع الأطفال في السّاحة!

جمله وصفیه: (جمله بعد نکره)**(درس ۵ یازدهم)**

صفت گاهی به صورت یک اسم (صفت مفرد) و گاهی به صورت یک جمله (جمله وصفیه) می آید:

**ساختار صفت جمله (جمله وصفیه)**

اسم نکره + (.....) + فعل

جمله وصفیه

موصوف



≠ و، ، ف لِ أَنْ، لكن، حتّى، ثمّ...

تیب اول: تشخیص صفت و جمله وصفیه :

(۱) دنبال (اسم نکره + فعل) می گردیم.

(۲) چک می کنیم بین «اسم نکره» و «فعل» بتوانیم در ترجمه «که» بگذاریم.

(۱۶۲) عین ما فيه توصیفٌ للنكرة (الجملة الوصفية):

(۱) أَحَبَّ أَنْ أُوَزَرَ «حامداً» و هو غائبٌ عَنَّا مُنْذُ السَّنةِ!

(۲) الكعبة الشَّريفة بناء مقدَّس بناه «إبراهيم» عليه السَّلام!

(۳) عُرِفَ «حافظ» عارفاً و هو قد استفاد من لغة القرآن في أبياته!

(۴) أسرة «صادق» ما عرفت «منصوراً» كان يشتغل في المزرعة معه!

(١٦٣) عَيْن ما ليست فيه جملةٌ لتوصيف النكرة:

- (١) لا خير في قراءة لا تنفعنا!
 - (٢) هناك علائم للمؤمن تدلُّ على إخلاصه!
 - (٣) إن تُقرضوا الله قرضاً حسناً يُضاعفه لكم!
 - (٤) سافرتُ إلى ضاحية من المدينة رأيتها في النوم!
- (١٦٤) عَيْن العبارة التي لا توجد فيها الجملة الوصفية:

- (١) إنَّ الايمانَ باب من أبواب السَّعادةِ و الفَلاح فتحة الله لخاصَّة الأولياء!
 - (٢) الصَّلَاة الحقيقيَّة من الأعمال التي تقرب الانسان إلى الله تعالى!
 - (٣) كان المعلم الذكي يبحث عن فرد في المدرسة يجتهد في أعمال الخير!
 - (٤) رأيت رجلاً كثير المعاصي ندم من أعماله السيئة و أراد أن يصلحها!
- (١٦٥) عَيْن ما ليست فيه الصِّفة:

- (١) وجدتُ برنامجاً في الإنترنت يُساعدني في دروسي!
- (٢) كان النَّاس في مدينتنا يُشاورون ذلك الشَّيخ الحكيم!
- (٣) إنَّ كبار النَّاس كانوا عاملين بما يقولون!
- (٤) إنِّي إنتخبْتُ فرعاً في الجامعة يُعجبني جدّاً!

(١٦٦) عَيْن المفعول موصوفاً بالجملة:

- (١) أشكرك يا ربِّي بأن حسَّنت خَلقي!
- (٢) قد يأكل التَّمساح فريسة أكبر من فمه!
- (٣) سجِّل هدفك و اذهب إليه بقوة و إرادة!
- (٤) أتعرف طائراً ينقر جذوع الأشجار لصنع العش!

تیب دوم: ترجمه جمله وصفیه:

در ترجمه جمله وصفیه از «که» استفاده می‌کنیم.



برای ترجمه فعل جمله وصفیه، به فعل جمله اصلی قبل از آن هم توجه می‌کنیم:



* فعل ماضی + فعل مضارع ← ماضی استمراری

** فعل ماضی + فعل ماضی ← ماضی ساده یا ماضی بعید

*** فعل مضارع + فعل مضارع ← مضارع ساده یا مضارع التزامی

(۱۶۷) عَيْنَ فَعْلًا يَكُونُ مُعَادِلًا لِلْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ:

- (۱) إِنِّي أَشَاهِدُ شَجْرَةً تُثْمِرُ بَعْدَ عَشْرِ سِنَوَاتٍ!
- (۲) طَبَخْتُ أَطْعَمَةً قَدْ تَعَلَّمْتُ طَبْخَهَا قَبْلَ سَنَتَيْنِ!
- (۳) فِي الْمَسْجِدِ جَالِسْتُ مُؤْمِنِينَ يَزِيدُونَنِي إِيمَانًا!
- (۴) كَانَ فِي قَرْيَتِنَا أَصْدِقَاءُ قَدَمَاءَ، أَتَذْكُرُهُمْ هَذِهِ الْأَيَّامَ!

ترجمه (اعراب) فعل مضارع

(درس ۴ و ۶ یازدهم)

افعال مضارع با توجه به اجزایی که در اولشان اضافه می شوند، اعراب می گیرند.

وقتی اعراب مرفوع است که قبل از آن جزء خاصی نیاید	}	مضارع مرفوع ←	اعراب فعل مضارع
علامت آن : — (يذهبُ) / وجود نون آخر (يذهبونَ)			
أَنْ / لَنْ / كَي / حَتَّى / لِ + فعل مضارع ← اعراب را منصوب می کند	}	مضارع منصوب ←	
علامت آن : — (أَنْ يذهبَ) / حذف نون آخر (أَنْ يذهبوا)			
لَمْ / لَا نهی / لِ امر + فعل مضارع ← اعراب را مجزوم می کند	}	مضارع مجزوم ←	
ادوات شرط (إِنْ / مَنْ / مَا) ← اعراب دو فعل مضارع را مجزوم می کند			
علامت آن : — (لَمْ يذهبَ) / حذف نون آخر (لَمْ يذهبوا)			

فعل مضارع در صیغه های جمع مؤنث هیچ گاه تغییر شکل نمی دهند: يذهبنَ / لن يذهبنَ / لَمْ يذهبنَ



مراقب باشید «لَمْ» و «لَمْ» (لماذا) را با هم اشتباه نگیرید:



لَمْ + مضارع مرفوع

لَمْ + مضارع مجزوم

اگر آخر فعل مضارع کسره (—) داشتیم، اعراب آن ←



اگر فعل مضارع به جای سه حرف اصلی، فقط ۲ حرف اصلی داشت ←



تیپ اول: تشخیص انواع «ل»:

ل + اسم	← ل حرف جرّ (جارّه)
ل + فعل مضارع	ل ناصبه ← تا، تا اینكه
	ل جازمه (امر) ← باید
جمله + ل + جمله (بین دو جمله)	
ل + جمله (تک جمله)	

اگر «ف + ل» داشته باشیم، معمولاً «ل» جازمه است و «فَل...» خوانده می شود.



(۱۶۸) عَيْن اللَّام ناصبةً: (= للتعليل)

- (۱) إِنَّ الأعداء هجموا على أراضينا، فلنقاتلهم!
- (۲) يذهب المسلمون إلى مكة المكرمة لحج بيت الله الحرام!
- (۳) جلس المدعوون حول المائدة لتناول الطعام!
- (۴) تعمل هؤلاء الطالبات بأحكام الإسلام ليغفر الله ذنوبهن!

(۱۶۹) عَيْن لام الأمر:

- (۱) نَتْلُو آيَاتِ الْحَقِّ لِيَهْدِيَنَا اللَّهُ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ!
- (۲) لَتَعْلَمِ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَتَتَعْلَمَ مُفْرَدَاتُ كَثِيرَةٍ وَ نَقْرَأُ نُصُوصاً عَدِيدَةً!
- (۳) نَحْمَلُ الْمَشَاكِلَ الَّتِي كَانَتْ فِي طَرِيقِي لِأَنْجَحَ فِي الْحَيَاةِ!
- (۴) لِنَحْصُلْ عَلَى الْمَقَامَاتِ الْعَالِيَةِ إِجْتَهِدْنَا إِجْتِهَادَ الْأَمَلِينَ!

(۱۷۰) عَيْن حرف «اللّام» يدلّ على الأمر:

- (۱) لِنَشْتَرِي سِوَاراً لَأَمِنَا دَهَبَنَا إِلَى السُّوقِ!
- (۲) إِنَّ الزَّمْلَاءَ لِيرَاجِعُوا إِلَى مَعَانِي الْأَحَادِيثِ الْيَوْمِ!
- (۳) لَتَعْلَمَ الْعُلُومُ الْمَفِيدَةُ يقرأ زميلي كتباً كثيرة!
- (۴) أبحث عن مفتاح النّجاح لِأفوز في النّهاية!

(١٧١) عَيْن ما فيه طَلِبُ للقيام بالعمل:

(١) ليذهبوا إلى المدرسة!

(٢) قاموا ليذهبوا إلى المدرسة!

(٣) لَهُم إمّا الذّهاب إلى المدرسة و إمّا البقاء فيها!

(٤) هم اجتمعوا للذهاب إلى المدرسة قبل فوات الفرصة!

تیب دوم: فعل هايی که معادل «مضارع التزامی فارسی» هستند:

مثال	معادل فارسی	ساختار عربی
أَنْ يَذْهَبَ: که برود	مضارع التزامی	أَنْ / كَي / حَتَّى / لَ + مضارع
لا يتكاسلوا: نباید تنبلی کنند		لا نهی غایب و متکلم + مضارع
من يذهب...: هر کس برود		فعل شرط
يُشَاهِد...يُساعد: کمک کند		مضارع + مضارع
لَيْتَ يَذْهَبَ: کاش برود		لَيْتَ / لَعَلَّ + مضارع
قد يذهب: شاید برود		قَدْ + مضارع

(١٧٢) عَيْن ما ليس فيه معادلٌ للالتزامي الفارسي:

(١) الكاذِبُ لَمْ يَنْجُ في حياته و لَمْ يَتَقَدَّمْ في أموره!

(٢) أَفْتِشُ عَنْ أعشابٍ طَبِيبَةٍ تُعالِجُ أَلَمَ أسناني!

(٣) هَجَمَ الأعداءُ على بلادنا و لِيَعْلَمُوا نحن لا نستسلم!

(٤) النَّاسُ لا يُسافِروا إلى الأَمَكَنَةِ الَّتِي فيها احتمال الخطر!

(١٧٣) عَيْن مضارعاً ليس معادلاً للالتزامي الفارسي:

(١) أَمَرْنَا بَأْنَ لا نغضب، ولكننا نغضب، و هذا الأمر شائع بيننا!

(٢) لَعَلَّ الإنسان يعرف الحضارات مِنْ خلال الكتابات و التماثيل!

(٣) كَأَنَّ هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أَسْعدُ إلى رأسه!

(٤) ليتنا نقرأ آراء عِدَّة كُتَّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(١٧٤) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَعَادِلُ لِلْمُضَارِعِ الْفَارْسِي:

(١) يُحَذِّرُ الشَّرْطِيُّ الْمَسَافِرِينَ أَلَّا يَقْتَرِبُوا مِنَ الْأَمَاكِنِ الْخَطِرَةِ!

(٢) يَا أَصْدِقَاءَ؛ يَجِبُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ حَتَّى لَا تَيْأَسُوا!

(٣) يَا أَيُّهَا الْأَطْفَالُ؛ لَا تَقْرَبُوا مِنْ هَذِهِ الْحَفْرَةِ لِأَنَّهَا خَطِرَةٌ!

(٤) يَجْتَمِعُ التَّلَامِيذُ مَعَ مُعَلِّمِهِمْ يَوْمِيًّا لِتَعَلُّمِ الْعِلْمِ!

(١٧٥) عَيْنَ فِعْلًا لَا يُتَرْجَمُ التَّزَامِيًّا:

(١) لَا يُعْطَوْنَ مَنْصَبًا رَفِيعًا لِمَنْ لَهُ نَفْعُهُ أَرْجَحُ مِنْ مَنْفَعَةِ الشَّعْبِ!

(٢) لِنَحْصُلَ عَلَى طَرِيقَةٍ جَدِيدَةٍ لِمُعَالَجَةِ هَذِهِ الْأَمْرَاضِ الصَّعْبَةِ!

(٣) إِنْ تَقَرَّ الْأَدْعِيَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ تَشْعُرُ بِالسَّكِينَةِ جَدًّا!

(٤) عَلَى شَبَابِنَا أَلَّا يَتَعَلَّمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي بِلَادِ أَرْوَبِيَّةَ!

تیب سوم: فعل هايی که معادل «ماضی استمراری فارسی» هستند:

مثال	معادل فارسی	ساختار عربی
كانَ يذهب: می رفت	ماضی استمراری	كانَ + مضارع
شاهدتُ... يذهب: می رفت	ماضی استمراری	ماضی + مضارع
ليتَ قد ذهب: می رفت، رفته بود	ماضی استمراری یا ماضی بعید	ليتَ + ماضی

(١٧٦) عَيْنَ مُضَارِعًا يُمَكِّنُ أَنْ يُعَادِلَ «الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي» فِي الْفَارْسِيَّةِ:

(١) سَنَجِدُ بَرْنَامَجًا لَكَ يُعِينُكَ فِي دُرُوسِكَ كُلِّهَا!

(٢) شَاهَدْتُ مَنَازِلَ فِي طَرِيقِ السَّفَرِ يُعْجِبُنِي جَمَالُهَا!

(٣) الْعَاقِلُ يَسْتَشِيرُ الصَّادِقَ فِي أُمُورِهِ حَتَّى يُقَرِّبَهُ مِنَ الْحَقَائِقِ!

(٤) بَعْضُنَا يُحَدِّثُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ بِهِ، وَ هَذَا عَمَلٌ غَيْرٌ صَحِيحٌ!

تیب چهارم: فعل هایی که معادل «ماضی بعید فارسی» هستند:

مثال	معادل فارسی	ساختار عربی
كانَ قد ذهب: رفته بود	ماضی بعید	كانَ + ماضی
شاهدتُ..ذهب: رفت، رفته بود	ماضی بعید یا ساده	ماضی + ماضی
لِيتَ قد ذهب: می رفت، رفته بود	ماضی استمراری یا ماضی بعید	لِيتَ + ماضی

تیب پنجم: منفی کردن فعل ها:

مثال	منفی	مثبت
ذهب: رفت $\neq$ ما ذهب: نرفت	ما + ماضی	ماضی
ذهب: رفت $\neq$ لم يذهب: نرفت، نرفته است	لم + مضارع	
يذهب: می رود $\neq$ لا يذهب: نمی رود	لا + مضارع	مضارع
سيذهب: خواهد رفت $\neq$ لن يذهب: نخواهد رفت	لن + مضارع	آینده
اذهب: برو $\neq$ لا تذهب: نرو	نهی مخاطب	امر مخاطب
ليذهب: باید برود $\neq$ لا يذهب: نباید برود	نهی غایب و متکلم	امر غایب و متکلم

(۱۷۷) عَيْنُ الْخَطَا فِي نَفْيِ الْفِعْلِ:

(۱) أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي = مَا أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي! (۲) أَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ = لَا تَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ!

(۳) يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ = لَا يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ! (۴) سَأَكْتُبُ الرِّسَالَةَ = لَأَنْ لَا أَكْتُبَ الرِّسَالَةَ!

(١٧٨) عَيْن الخطأ في نفي الأفعال:

- (١) كان التلاميذ يلعبون في حصّة الرياضة! ← ما كان التلاميذ يلعبون في حصّة الرياضة!
- (٢) كان التلاميذ يلعبون في حصّة الرياضة! ← كان التلاميذ لا يلعبون في حصّة الرياضة!
- (٣) كان الزملاء لعبوا في ملعب كبير! ← ما كان الزملاء لعبوا في ملعب كبير!
- (٤) كان الزملاء لعبوا في ملعب كبير! ← كان الزملاء لم لعبوا في ملعب كبير!

تیب ششم: تغییر زمان فعل در ترجمه:

* اسلوب شرط (إِنْ / مِنْ / مَا / إِذَا) با فعل ماضی * كَانْ + یک اصل کلی و همیشگی * لیسَ	ماضی چه وقت مضارع ترجمه می شود ←
لَمْ + مضارع مجزوم «كَانْ + مضارع» یا «ماضی + مضارع»	مضارع چه وقت ماضی ترجمه می شود ←
سَ / سَوْفَ یا لَنْ + مضارع	مضارع چه وقت آینده ترجمه می شود ←

(١٧٩) عَيْن الفعل لم يتغير زمانه في الترجمة:

- (١) من طلب العلى صبر على المصاعب في سبيل ذلك!
- (٢) إن لم تأت في الساعة المعينة ذهبت مع أصدقائي!
- (٣) أنتما تجتهدان كثيراً لهدفكما فمبارك لكما النجاح!
- (٤) يا ولدي لماذا لم تدرس جيداً فهذا غير مقبول!

اسلوب استثناء

(درس ۳ دوازدهم)

کار «إِلَّا» جداکردن یک جزء (مستثنی) از یک گروه بزرگ (مستثنی منه) است.



جاء جميع التلاميذ إِلَّا علياً
مستثنی منه ادات استثناء مستثنی

تیپ اول: تشخیص إِلَّا: (وقتی إِلَّا بدون حرکت داده می شود)

إِلَّا + اسم یا جار و مجرور ← ذهبت الأُسرة إلى السَّفرِ إِلَّا أخی
أَلَّا (أَنْ + لَا) + فعل مضارع ← عزمنا أَلَّا نكذب مرَّةً أُخری (تصمیم گرفتیم که بار دیگر دروغ نگوئیم)
١٨٠ عَيْن ما لیس فيه أُسلوب الإِستثناء:

(١) إِنِّي لَنْ أَقْدَمَ عَمَلًا إِلَّا الْخَيْرَ!

(٢) بعد قراءة الكتب فهمت أَنَّهُ لیس لِلإنسان إِلَّا ما سعى!

(٣) حذرْتُ ولدي إِلَّا يعصي أوامر الله حَتَّى مرَّةً في الحياة!

(٤) الطَّيِّبَةُ لم تصف الإِستراحة الكافية لأحد إِلَّا لأخي المريض!

تیپ دوم: تشخیص اسلوب استثناء (مستثنی منه موجود) و اسلوب حصر (مستثنی منه محذوف):

* جملات دارای «إِلَّا» به دو شکل دیده می شوند:

قرأتُ الدُّروسَ إِلَّا العربيَّةَ ← مستثنی منه در جمله موجود است ← **اسلوب استثناء**
ما قرأتُ إِلَّا العربيَّةَ ← مستثنی منه در جمله نیست ← **اسلوب حصر و اختصاص**

تشخیص:

(۱) جمله مثبت است (منفی یا سوالی نیست) ← ۱۰۰٪ اسلوب استثناء (موجود)

(۲) کلمه بعدِ إِلَّا، مرفوع است (—، اِنْ، وَنَ) ← ۱۰۰٪ اسلوب حصر (محذوف)

جمله از نظر معنی درست و کلمه بعدِ إِلَّا نقش بگیرد ← حصر

جمله نادرست با عضو اضافی ← استثناء

(۳) علامت منفی - سوالی و إِلَّا را حذف کن

* نلعب كرة القدم مع أبينا في السّاحة إلّا واحداً منّا!

* ما أدّى إمتحانات نهاية السّنة إلّا تلميذان!

* لا أَسْتَشِيرُ النَّاسَ فِي حَيَاتِي إلّا العقلاء!

* لم يحضر في صالّة الإمتحان إلّا التّلميذ المُجدّ!

* لا تطلبوا في حياتكم من الله إلّا الحسنات!

* هل جزاء الإحسان إلّا الإحسان!

* ليس للعبد الصّالح عملٌ في الحياة إلّا خدمةُ النَّاسِ!

* لا تُعطى هذه المعلّمة زميلاتنا إلّا درجات عالية!

(١٨١) عَيْن ما لَيْس فيه مفهوم الحصر (فقط):

- (١) لا نأخذ إلى موقف التّصليح إلّا السّيارة المعطّلة!
- (٢) لا يستر الناس إلّا ما يخافون من عواقب جهره!
- (٣) يتناول هذا المريض أنواع الفواكه إلّا التفّاح!
- (٤) لم تكن السّلامة إلّا بالذهن السّليم!

(١٨٢) عَيْن «إلّا» بمعنى «فقط»:

- (١) لا يكفر بآيات الله أحد إلّا الفاسقين!
- (٢) إنك قبّلت أولادك الصّغار إلّا إبراهيم!
- (٣) اليوم ليس لكم عمل إلّا مشاهدة أفلامكم المحبوبة!
- (٤) لمّا دخلت الطّالبات الصفّ ما كان بأيديهنّ إلّا كتاب العربيّة!

(١٨٣) عَيْن «إلّا» تُفيد معنى الحصر (فقط):

- (١) لا يحذر أولئك الشّباب شيء إلّا تجارب الحياة!
- (٢) من الأفضل ألاّ تُماشي في حياتك إلّا المؤمن!
- (٣) لا يعمل النّاس لمصلحة أعدائنا الظّالمين إلّا العمل!
- (٤) أرسلنا إلى منطقة بعيدة للتعرف على الظّاهرة إلّا واحداً منّا!

(١٨٤) عَيْن المستثنى منه لَيْس محذوفاً:

- (١) ليس للشّعاع الضوئيّ في البحر إلّا سبعة ألوان!
- (٢) لمّا تحدّثت مع أبي رأيت أنّه لم ينس أصدقائي إلّا ثلاثة منهم!
- (٣) لم نر حين حركة البدر داخل الغيوم و خارجها إلّا خمسة نجوم!
- (٤) ما بدأ بالدراسات الطّبيّة في السنّه الأربعين من العمر إلّا واحد و هو الرازي!

⚠️ روش‌های دیگری نیز برای ایجاد اسلوب حصر وجود دارد:

(۱) فقط:

(۲) إِنَّمَا:

نکته مهم:

تیب سوم: تشخیص مستثنی منه:

(۱) دقت کنید مستثنی منه گروهی کلی تر از مستثنی است. (مستثنی زیرمجموعه مستثنی منه است.)

(۲) کلماتی مانند: کل / جمیع / أَحَد / شَيْءٌ / ... ، اسم‌های جمع یا اسم‌های با مفهوم جمع، می‌توانند مستثنی منه باشند.

(۱۸۵) عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ جَمْعَ التَّكْسِيرِ:

(۱) حضر العمال في المصنع إِلَّا مَنْ كَانَ أَلَمْ فِي رِجْلِهِ!

(۲) لَا تَبْلَعُ الْأَسْمَاكَ صَغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ إِلَّا سَمَكَةَ الثَّيْلَابِيَا!

(۳) يَلْعَبُ كُلُّ رَجُلٍ دَوْرَهُ فِي حَلِّ الْمَشَاكِلِ إِلَّا عَلِيًّا!

(۴) لَمْ أَرَ التَّلَامِيزَ فِي الْجُلُوسَاتِ الْأُسْبُوعِيَّةِ إِلَّا إِبْرَاهِيمَ!

ترجمه اسلوب استثناء:

اسلوب استثناء (۱ روش) ← ترجمه معمولی / إِلَّا: به جز

ترجمه معمولی ← فعل منفی / إِلَّا: به جز

ترجمه حصریه ← فعل مثبت / إِلَّا: فقط

اسلوب حصر

(۲ روش)

مفعول مطلق

(درس ۴ دوازدهم)

مفعول مطلق، مصدری منصوب از جنس فعل جمله است که درباره فعل جمله توضیح می دهد.

إجتهدتُ فی دروسی إجتهداً. در درس هایم قطعاً تلاش کردم.

انواع مفعول مطلق

مفعول مطلق تأکیدی ← وظیفه آن، تأکید بر وقوع فعل جمله است.

فعل جمله + مصدر منصوب فعل جمله

مفعول مطلق نوعی (بیانی) ← وظیفه آن، بیان نوع، چگونگی و کیفیت وقوع فعل جمله است.

فعل جمله + مصدر منصوب فعل جمله + صفت یا مضاف الیه یا جمله وصفیه

وقتی فعل جمله را دیدیم؛ باید دنبال مصدر آن در جمله باشیم؛ دقت کنید:

(۱) مصدر افعال ثلاثی مزید، وزن و قاعده مشخص دارند (إفعال، تفعیل، مُفاعلة، افْتعال، انْفِعال، تَفَعُّل، تَفَاعُل، اسْتِفْعال)

(۲) مصدر افعال ثلاثی مجرد، وزن و قاعده ندارند؛ فقط مراقب باشید مصدرها جامدند، پس اسم مشتقی را مصدر نگیرید.

تیپ اول: تشخیص مفعول مطلق:

(۱) ابتدا دنبال « فعل جمله + مصدر منصوب فعل جمله » در گزینه ها می گردیم.

(۲) چک می کنیم مصدر منصوب، نقش دیگری (مفعول / خبر افعال ناقصه و) نداشته باشد.

راه جایگزین گام دوم: مصدر مشکوک را از جمله حذف کنید، اگر جمله ناقص شد، مفعول مطلق نیست!

پیدا کردن مفعول مطلق نوعی

عین ما یبین نوع وقوع الفعل

عین ما فيه بیان نوع الفعل

عین ما یبیین کیفیة وقوع الفعل

پیدا کردن مفعول مطلق تأکیدی

عین ما فيه التأكيد على وقوع الفعل

عین ما يرفع (يزيل) الشك عن وقوع الفعل

عین ما فيه رفع (إزالة) الشك عن وقوع الفعل

عین ما فيه الإهتمام و العناية على وقوع الفعل فقط

(۱۸۶) عین المصدر لا یبیین نوع الفعل:

(۱) يا أصدقاء أوفوا بعهدكم وفاء جميلاً!

(۲) شَجَعْنَا أَصْدِقَاءَنَا فِي الْمَسَابَقَةِ تَشْجِيعًا كَثِيرًا!

(۳) إِنْ كُنْتَ تَلْمِيزًا عَاقِلًا فَلَا تُضَيِّعْ أَوْقَاتَكَ تَضْيِيعًا!

(۴) إِنَّ الْعِطَارَ يَشْمُ رَائِحَةَ الْمَسْكِ شَمًّا دَقِيقًا وَ يَعْرِفُهُ!

(۱۸۷) عین ما ليس فيه المفعول المطلق:

(۱) أعطى الملك الفلاح إعطاءً يُعْجِبُهُ!

(۲) يُصَدِّقُ قَوْلَ الصَّادِقِ دَائِمًا تَصْدِيقًا جَمِيلًا!

(۳) تحضن الأمُّ طفلتها في حضنها محبةً لها!

(۴) غرس الفلاح فسيلة جوز غرسًا لا يأمل أكله!

۱۸۸ عَيْنَ ما لیس فیہ المفعول المطلق:

- (۱) كنت أخاف أمام الحاكم خَوْف طالبٍ لم يُؤدِّ واجباته!
 - (۲) كان أصدقائي يضحكون لما جلستُ هناك جلوس المعلم!
 - (۳) هو كان فرحاً عندما يرفع علم بلاده بعد المباراة رفع الفائزين!
 - (۴) اللاعبون يُشجَّعون و يُحبَّون تشجيعاً ينصرهم في هذه المباريات!
- تیپ دوم: انواع تأکید در کتاب درسی:

تأکید به إنَّ (از حروف مشبَّهة بالفعل) ← **كلّ جملة** را تأکید می کند

مفعول مطلق تأکیدی ← **فعل جملة** را تأکید می کند

تأکید با «إلّا» و مستثنی منه محذوف ← **اسم یا عبارت بعد از إلّا** را تأکید می کند

۱۸۹ عَيْنَ ما لیس فیہ التَّأکید:

- (۱) إنَّ هؤلاء النَّاس آمنوا بالَّذین الحَنيف!
 - (۲) كلام الأنبياء مصباحٌ إنَّه يضيء طريق النَّاس!
 - (۳) يُحاسب الله عباده في اليوم الآخر حساباً أسرع!
 - (۴) يغتنم الإنسان العاقل فرص الحياة الجديدة إغتناماً!
- ۱۹۰ عَيْنَ الصَّحيح في الجزء الَّذي قد أُكِّد:

- (۱) إنَّ الله على كلِّ شيء قدير! (الله)
- (۲) إحمِني من الحادثات حمايةً! (ضمير الياء)
- (۳) حذَّرتني تجاربُ الحياة تحذيراً! (تجارب الحياة)
- (۴) إنَّ العلم يرفع الإنسان و يُكرمه! (الجملة بأجمعها)

! مراقب تفاوت «حال» و «مفعول مطلق» باشید؛ حال (قید حالت)، حالت کسی یا چیزی را هنگام وقوع فعل نشان می‌داد، اما مفعول مطلق (قید فعل) حالت و چگونگی وقوع فعل را بیان می‌کند.

ترجمه انواع مفعول مطلق

مفعول مطلق تأکیدی ← همراه با قید تأکیدی «قطعاً، همانا، بی شک و...» ترجمه می‌شود.
* قید تأکید در ترجمه فارسی، نزدیک به فعل جمله قرار می‌گیرد.

مفعول مطلق نوعی (بیانی)

م. م + صفت ← م. م ترجمه نمی‌شود، فقط صفت ترجمه شود.

م. م + مضاف الیه ← م. م ترجمه نمی‌شود، مضاف الیه با «مثل، مانند، همچون و...» می‌آید.

م. م + جمله وصفیه ← م. م ترجمه نمی‌شود، «به‌طوری که، به‌گونه‌ای که، چنان که...» می‌آید.

تیپ سوم: انواع تشبیه در کتاب درسی:

- حرف جرّ «ک»
- حرف مشبّه «کَانَّ»
- کلمه «مثل»
- مفعول مطلق نوعی + مضاف إليه

(۱۹۱) عین ما فيه مفهوم التشبيه:

- (۱) تقدّم المسلمون في الحرب تقدّماً سريعاً!
- (۲) بنتي ابتعدني عن الحسد ابتعاداً و الله يُجزّيك!
- (۳) رَبُّ كتاب يغيّر أسلوب حياة الإنسان تغييراً عجباً!
- (۴) جاهدوا في طريق الحصول على الآمال جهاد الفائزين!

تیپ چهارم: چند فعل خاص در کتاب درسی: (کادَ / أخذَ، جعلَ، بدأ / عسى)

کادَ:

أخذَ، جعلَ، بدأ:

عسى:

(خارج از کشور ۹۸)

١٩٢ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَقْصُودِ مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «يَكَادُ يَكُونُ زَمِيلِي شَاعِرًا عَظِيمًا!»

(١) هو الآن كذلك شاعرٌ عظيم!

(٢) إمكانية حصول الشاعرية صعبٌ جدًا!

(٣) هو عن قريب يُصبح شاعرًا عظيمًا!

(٤) يُريد أن يُصبح شاعرًا لكنه لا يستطيع!

(آزمون كنون ۱۴۰۰)

١٩٣ في أيّ الأجوبة تحقّق الفعل كاملاً؟:

(١) كَادَ المَعْلَمُ أن يكونَ رسولاً ...!

(٢) لَعَلَّ البَشَرَ لا يُلَوِّثُ البيئَةَ أكثرَ من هذا!

(٣) اقْتَرَبَ العِيْدُ و النَّاسُ يَتَهَيَّئُونَ لاحتفال كبير!

(٤) لَيْتَ المُوَاطِنِينَ يتخلّصون من فيروس الكورونا!

(آزمون كنون ۹۹)

١٩٤ عَيْنَ مَا فِيهِ وَقُوعُ الْفِعْلِ حَتْمِي:

(١) لَعَلَّ الْمُذْنِبَ يَتُوبُ عَنْ ذَنْبِهِ طَوْلَ حَيَاتِهِ!

(٢) لَيْتَ الْعِدَاوَةَ تَنْتَهِي وَ تُوضَعَ الصَّدَاقَةُ مَوْضِعَهَا!

(٣) قَالَ الْمَعْلَمُ: اِنْ الْاجْتِهَادُ يُوصِلُ الْإِنْسَانَ إِلَى قِمَّةِ النَّقْدَم!

(٤) اِنْ جَرَّبْتَ الْمَجْرَبَ مَرَّاتٍ عَدِيدَةٍ فَسَوْفَ تَنْزِلُ عَلَيْكَ النَّدَامَةُ!

١٩٥ عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى شُرُوعِ وَقُوعِ الْفِعْلِ:

(١) أَخَذَ الْمَعْلَمُ بَعْضَ أَوْرَاقِ الْإِمْتِحَانِ فِي الصَّلَاةِ!

(٢) أَخَذْنَا مِنْ أَحَدِ الرِّجَالِ النَّقُودَ الَّتِي مَا كُنَّا نَسْتَرْجِعُهَا!

(٣) أَخَذَ أَحَدُ اللَّاعِبِينَ أَنْ يَلْتَقِطَ الصُّورَ الْجَمِيلَةَ فِي الْمَلْعَبِ!

(٤) أَخَذْنَا الْوَرْدَةَ الَّتِي كَانَتْ قَدْ انْقَطَعَتْ مِنَ الْغُصْنِ يَوْمَ أَمْسٍ!

اسلوب نداء و منادا:

(درس ۵ دوازهم)

وقتی کسی را صدا می‌زنیم، از اسلوب نداء استفاده می‌کنیم؛ کسی که صدا زده می‌شود، مناداست: ای فاطمه

* ساختار اسلوب نداء در عربی به شکل زیر است:

اسلوب نداء ← یا (حرف ندا) + منادا (یک اسم)

اسلوب نداء به ۳ شکل در جملات دیده می‌شود:

- | | | |
|--|--|---|
| یا + یک اسم بدون ال (بدون مضاف إلیه) | - اعراب منادا مرفوع است. | <div style="display: flex; align-items: center; justify-content: center;"> <div style="font-size: 4em; margin-right: 10px;">}</div> <div style="text-align: center;"> اسلوب
نداء </div> </div> |
| یا + یک اسم بدون ال + مضاف الیه | - اعراب منادا منصوب است. | |
| یا + أیُّها (مذکر) / أیتُّها (مؤنث) + اسم ال دار | - در این جا «أیُّها / أیتُّها + اسم» گروه منادایی است. | |
| - اعراب اسم «ال» دار مرفوع است. | | |

هرگاه «اللهم» دیدی ← به جایش «یا الله» بنویس. 

گاهی «منادا + ضمیر (ی)» داریم ← ضمیر «ی» حذف می‌شود و آخر کلمه کسره (ـِ) می‌گیرد. 

هرگاه اول جمله «اسم —» دیدی ← به جایش «یا + اسم + ضمیر (ی)» بنویس. 

تیپ اول: کاربرد صحیح منادا در جمله:

(۱۹۶) عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَنَادِ:

- (۱) يا المسلمون اطلبوا سبيلاً للوصول الى الحق! (۲) يا سارقين اموال الناس! خافوا من يوم تُحاسَبون مُحاسبَةً!
(۳) يا إنسانُ الجهلُ مصدر للمُصيبة و الخذلان! (۴) يا صاحبُ الفضيلة انشر علومك لِعَطَشِي التعلُّم!

(۱۹۷) عَيْنَ الْخَطَا فِي أُسْلُوبِ النَّدَاءِ:

- (۱) أَيُّهَا الْعَيْنُ؛ لَا تَبْكِي إِلَّا لَيْلَةً وَاحِدَةً! (۲) رَبَّنَا؛ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرًا جَمِيلًا وَ أَجْرًا كَثِيرًا!
(۳) اللَّهُمَّ؛ لَا تَجْعَلْ نَفْسِي تَطْمَعُ بِالْكَثِيرِ! (۴) أَيُّهَا السَّائِقُ؛ انْتَبِهْ لِمَصَابِيحِ السَّيَّارَاتِ الْآخَرَى!

تیپ دوم: تشخیص منادا از مبتدا:

گاهی حرف «یا» قبل از منادا حذف می‌شود:

- در این شرایط باید مراقب باشیم منادا را در ابتدای جمله، با مبتدا اشتباه نگیریم:
- رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا رَحْمَةً! }
رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَى عِبَادِهِ رَحْمَةً!

- برای تشخیص مبتدا از منادا:
- (۱) اگر اسم ابتدای عبارت منصوب بود ← منادا
(۲) اگر «اسم —» ابتدای عبارت داشتیم ← منادا
(۳) اگر در عبارت فعل یا ضمیر مخاطبی باشد که به اسم ابتدای عبارت برگردد ← منادا
- اگر در عبارت فعل یا ضمیر غایبی باشد که به اسم ابتدای عبارت برگردد ← مبتدا

(انسانی، ۹۸)

۱۹۸ عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادِي:

- (۱) أُمٌّ مَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُحِبَّنِي مِثْلَكَ دُونَ أَيِّ مَنَّةٍ!
- (۲) رَبِّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَسْتَرَّ عَيْوَبِي كُلَّهَا عِنْدَ أَعْدَائِي!
- (۳) قَوْمُ صَدِيقِي هُمُ الَّذِينَ يَسَاعِدُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الشَّدَائِدِ!
- (۴) وَلَدٌ حَافِظٌ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ وَ أَكْدٌ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ أَصْدِقَائِكَ!

(خارج از کشور، ۹۴)

۱۹۹ عَيْنَ الْمَنَادِي:

- (۱) مُسْلِمٌ لَا تَتَوَكَّلُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ!
- (۲) أُخْتِي لَا تَتَوَكَّلُ عَلَى غَيْرِ اللَّهِ!
- (۳) الْمُؤْمِنُ لَا يَتَوَكَّلُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ!
- (۴) أَخِي لَا يَتَوَكَّلُ عَلَى غَيْرِ اللَّهِ!

۲۰۰ عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادِي:

- (۱) رَبَّنَا نَسْمَعُ مَنَادِيًّا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ وَ نَسْرَعُ إِلَيْهِ!
- (۲) رَبِّ يَسِّرْ وَ لَا تَعَسِّرْ وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا كَرِيمًا!
- (۳) رَبِّ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ!
- (۴) رَبَّنَا الَّذِي هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ!

۲۰۱ عَيْنَ حَرْفِ النَّدَاءِ مَحذُوفًا:

- (۱) وَلَدِي يُشَجِّعُكَ الْمُعَلِّمُونَ عَلَى التَّعَلُّمِ وَ التَّأَمُّلِ!
- (۲) إِلَهِي قَدْ جَعَلَنِي مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ!
- (۳) وَلَدِي تَذَكَّرْ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ إِلَى قَبَّةِ قَابُوسِ!
- (۴) إِلَهِي هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْنَا عَذَابًا أَلِيمًا!

کنکور ۱۴۰۳

عربی جامع انسانی

درک مطلب، تحلیل صرفی و اعراب، ضبط حرکات

سید محمدعلی مرتضوی

رتبه ۴۱ کنکور سراسری

سرگروه و طراح عربی آزمون های کانون

درک مطلب: (۳ سؤال)

روش حل علمی و گام به گام:

گام اول: نگاهی سریع به متن بیندازید تا بفهمید در مورد چه موضوعی است.

گام دوم: سراغ متن بروید، سعی کنید مفهوم جمله‌ها را بفهمید و به معنی تک تک کلمه‌ها گیر ندهید. زیرِ کلیدواژه‌هایی که می‌بینید، خط بکشید.



معمولاً فعل‌ها، اندازه‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها، قیدها، اسم‌های عَلم (خاص) می‌توانند جزء واژه‌های کلیدی باشند.

وقتی به کلمه‌ای می‌رسیم که معنایش را نمی‌دانیم!

(۱) بی محلی کن، مگر این که زورش زیاد باشه!

(۲) برای فهمیدن معنی کلمه ناآشنا:

◆ از ریشه، هم‌خانواده‌ها و وزن کلمه استفاده می‌کنیم:

◆ از کلمات و جملات همسایه استفاده می‌کنیم:

گام سوم: سپس سراغ سؤالات بروید؛ اکنون می‌توانید تشخیص دهید که هر سؤال و گزینه‌های آن به کدام قسمت از متن مربوط می‌شود؛ در واقع اکنون بین قسمت‌های متن و گزینه‌های سؤالات، **ارتباط برقرار می‌کنید**.

■ إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يُناسب النص:

الزّرافة حيوان لها عنق (كردن) طويل و أقدام طويلة فإنّها أطول حيوان في العالم، و هي تكتفى بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة، أمّا إذا وجدت الماء فإنّها تتناول منه كثيرًا. و تتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تُساعدها على تناولها كفيّة جسمها! لا بدّ للزّرافة من أن تُبعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء، و لا تعود إلى وضعها الأوّل إلا بصعوبة، ممّا يجعلها عرضةً للصيد و هي في تلك الحالة! سرعة الزّرافة للحركة و الفرار أكثر جدًّا من الحيوانات الأخرى. و على جسمها نقوش تُساعدها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزّرافة أذنين متحرّكتين لسماع جهة الصّوت!

(۲۰۲) عيّن الصّحيح: للزّرافة قابليّة كبيرة على تحمّل العطش...

- (۱) لكنّها عندما وصلت إلى الماء لا تشرب منه كثيرًا!
 - (۲) لأنّ في الأوراق الجديدة ماءً كثيرٌ فلا تتغذى إلاّ منها!
 - (۳) لأنّ الماء الموجود في الأوراق يرفع عطشها إلى حدّ كبير!
 - (۴) فلا تقدر أن تعيش في المناطق الجافة البعيدة عن الأنهار!
- (۲۰۳) عيّن الخطأ: الزّرافة تقدر أن تتغذى على الأوراق الجديدة لأنّ...

- (۱) لحمها لذيذ و تصيدها الحيوانات القويّة!
 - (۲) لها عنق طويل و به تمّد رأسها بين الغصون!
 - (۳) يديها و قدميها تساعدها على ذلك العمل جيّدًا!
 - (۴) جسمها أطول من الحيوانات التي تعيش في الغابة!
- (۲۰۴) عيّن الصّحيح عن الزّرافة:

- (۱) أذناها حادثان و قويتان لأنّهما متحرّكتان!
- (۲) هي تشرب الماء بسهولة لأنّ لها عنقًا طويلًا!
- (۳) أنسب الأوقات لصيدها هو عندما تشرب الماء!
- (۴) النّقوش التي على جسمها تُساعدها في الاختفاء عن الأعداء!

نکته برداری:

(۱) معمولاً گزینه‌ای که حرفی کلی یا انحصاری می‌زند (لا يمكن، أبداً، فعل منفی + إلّا) (اسلوب حصر)، فقط، إنما، لا نفی جنس و... نادرست محسوب می‌شود، مگر اینکه به طور مستقیم در متن بدان اشاره شده باشد.

(۲) مراقب قیدها، اسم تفضیل و ... (کلّ، جمیع، أفضل، أهمّ و) در سؤالات باشید!

(۳) مراقب مواردی که در متن اطلاعی در مورد آن داده نشده، باشید!

سراسری تجربی ۹۶

■ ■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يُناسب النص:

إنّ كثيراً منّا لا ندرك أنّ للعمل عمراً لا بدّ أن يقضيه حتّى ينضج (پخته شود) . إنّ تاجرنا يتوقّع الرّبح في اليوم التّالي لفتح متجره ، و موظّفنا و شابّنا و ... كذلك! فنحن بحاجة في حياتنا إلى نصيحة ذلك الحكيم الذي قال: لو أبني جبلاً ثمّ أترك عملي قبل أن أضع الحجر الأخير في قمته لحسبت نفسي فاشلاً! فكيف بنا و نحن نتوقّع تحقّق أمور لم نُحكم أساسها!

لقد سألوا أحد الحكماء عن عوامل النّجاح فقال: المثابرة المثابرة المثابرة! فإنّها أهمّها و النّبوغ لا ينفع إلّا معها، فإنّها إذا لم تكن فالنّبوغ يُعتبر كدّرة في داخل البحر، لا تصل إليها يد و لا ينتفع بها إنسان!

(۲۰۵) عيّن الصّحيح:

(۱) ليس من أسباب النّجاح إلّا المثابرة!

(۲) على التّاجر أن لا يفكّر بالرّبح في عمله!

(۳) نضج الأعمال يتحقّق بالقيام بها كثيراً من دون شعور بالملل!

(۴) الشّائع في حياتنا أنّنا متمسّكون بظواهر الأمور غير منتبّهين إلى تحسينها!

(۲۰۶) عيّن الصّحيح للفراغ: الموضوع الذي لم يأت في النصّ هو الخسارة!

(۱) سبب (۲) جبران (۳) تحقّق (۴) موضوع

(۲۰۷) عيّن المناسب لعنوان النصّ:

(۱) نضج العمل!

(۲) عوامل النّجاح!

(۳) بناء العمل دون العجلة!

(۴) المثابرة في الحياة!

نکته برداری:

(۱) در سؤالات مفهوم متن و عنوان متن، درگیر جزئیات متن نشوید؛ معمولاً کلی‌ترین گزینه مدنظر است.

■ ■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يُناسب النص:

إنّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعدّه، فكُبر و ضُغف و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة له! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجر! ... كل يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيّامه! يرى هنا و هناك فأرات (ج فأرة: موش) في إياب و ذهاب ... كان يتصوّر أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ... لماذا خلقها الله العليم؟! ألّهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مرّت الأيّام و مضت السّنوات ... جاء الشتاء ... قُرب الربيع ... يا للعجب! كأنّ الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيّب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرّت الأيّام و امتلأ الحقل بالأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف السرّ ... كانت تلك اللّعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!

(۲۰۸) صِف لنا صاحب البستان: كان ...

(۱) وحيداً في عمله لكنّه لم يكن مأيوساً!

(۲) غنياً سيئ الخلق يشتم كلّ شيء يراه!

(۳) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!

(۴) محبّ الطّبيعة و كلّ ما فيها، لكنّه لم يكن يقدر أن يراها!

(۲۰۹) من أسباب جفاف البستان و زواله أنّ ...

(۱) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!

(۳) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!

(۲۱۰) من كان يأتي بالبذور؟

(۲) الفأرات تمنع إيصال الموادّ اللازمة إليّ الأشجار!

(۴) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

(۳) الفأرات (۴) الرياح

(۱) الفلاح (۲) اللّعينات المخفية

(۲۱۱) ما هو مفهوم النصّ؟

(۲) الحسرة سلاح من لا حيلة له!

(۴) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

(۱) من صبر في حياته نال ما طلبه!

(۳) لا تعجل، فإنّ العجلة من الشيطان!

نكته برداری:

(۱) در سوالات مفهوم متن، معمولاً جملات حکیمانه و کلی در مورد موضوع کلی جواب هستند؛ مراقب جملات عین متن باشید.

تحلیل صرفی و اعراب: (۲ سؤال)

تحلیل صرفی و اعراب فعل:

عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: « يَسْتَرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا! »

(۱) المدفون: اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بأل - معرب / صفة و مرفوع؛ موصوفها: السمك

(۲) ينام: فعل مضارع - للغائب - مجرد ثلاثي (مصدره: نوم) - متعدي - معلوم / فعل و فاعل؛ الجملة فعلية

(۳) نوم: اسم - مصدر (ليس له حرف زائد) - معرب / مفعول مطلق مبين للنوع و منصوب؛ موصوف و الصفة: عميقاً

(۴) يستر: فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (مصدره: استتار) - معلوم / فاعله: السمك؛ و مفعوله: نفس

اولويت اول: وضعیت فعل را از نظر مجرد / مزيد ثلاثی، مصدر، باب، حروف اصلی و زائد و ... بررسی می کنیم.



اولويت دوم: «فاعل» و «مفعول» را در سمت چپ بررسی می کنیم. (فعل ← فاعل ← مفعول)

یادآوری:

(۱) مصدر افعال ثلاثی مزيد، وزن و قاعده مشخص دارند. (إفعال، تفعیل، مُفاعلة، افتعال، انفعال، تفعّل، تفاعل، استفعال)

(۲) مصدر افعال ثلاثی مجرد، وزن و قاعده ندارند؛ فقط مراقب باشید مصدرها جامدند، پس اسم مشتقی را مصدر نگیرید.

/ فعل و فاعل؛ ← فاعل درون فعل است!



فاعله محذوف؛ نائب فاعل ← فعل مجهول



افعال ناقصه ← فاعل و مفعول ندارند! اسم و خبر دارند.



تحلیل صرفی و اعراب اسم:

- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «تَظَاهَرَ الشَّابُّ بِالْغَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ، فَاسْرِعِ الْأَصْحَابُ إِلَيْهِ لِيُنْقَذُوهُ!»
- (۱) تَظَاهَرَ: فعل ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان) / فعل و فاعله: الشَّابُّ
- (۲) نادى: فعل - للغائب - مجرّد ثلاثي (من مصدر: نداء) - متعدّد / فاعله: أصحاب؛ و الجملة فعلية
- (۳) الأصحاب: اسم - جمع تكسير (مفردة: صاحب؛ مذكر) - اسم فاعل (من فعل مزيد ثلاثي) - معرب / مفعول لفعل «أسرع» و منصوب
- (۴) يُنْقَذُوا: للغائبين - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «مفاعلة») - متعدّد / فعل يُعَادِلُ الماضي الإستمراريّ الفارسيّ و مفعوله: ضمير «ه»

اولويت اول: وضعيت اسم را از نظر نوع (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضيل و....) و مصدر و ريشه بررسي مي كنيم.



اولويت دوم: نقش كلمه را در سمت چپ بررسي مي كنيم.

وزن « فاعِل / مَفْعول / أَفْعَل / فُعَلِي / مَفْعَل / فَعَّال » ← از مصدر مجرّد ثلاثي گرفته شده اند.



مُـ / مُـ / مُـ ← اسم فاعل و اسم مفعول از مصدر مزيد ثلاثي اند.



روش به دست آوردن مصدر و باب: به جای « مُـ »، « یـ » بگذار.

■ ■ عَيْنِ الْخَطَا فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(٢١٢) « إِنَّ الصَّالِحِينَ مُتَوَاضِعُونَ أَمَامَ أَقْرَبَائِهِمْ وَ أَصْدِقَائِهِمْ وَ جِيرَانِهِمْ! »

- (١) جيران: اسم - جمع مكسّر أو جمع تكسير (مفردة: جار) - مذكّر - معرب
- (٢) أقرباء: جمع مكسّر (مفردة: قريب) - معرب / مضاف اليه و مجرور بالكسرة
- (٣) الصّالحين: اسم - جمع سالم للمذكّر (مفردة: الصّالح) - معرب / اسم (إنّ) و منصوب
- (٤) مُتَوَاضِعُونَ: اسم فاعل (فعله المضارع: يَتَوَاضَعُ؛ له ثلاثة حروف أصليّة و ثلاثة حروف زائدة)

(خارج از کشور انسانی ۱۴۰۰)

(٢١٣) «الصِّينِ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتُخْدِمَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً»:

- (١) ورقية: مفرد مؤنث - نكرة - معرب / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «نقوداً»
- (٢) أوّل: اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذکر - نكرة - معرب / خبر و مرفوع، و المبتدأ: «الصين»
- (٣) العالم: اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ في العالم: جار و مجرور
- (٤) استخدمت: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب استفعال) - متعدّ / فعل و مع فاعله جملة فعلية و تصف ما قبلها

(خارج از کشور انسانی ۱۴۰۱)

(٢١٤) «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»:

- (١) النار: اسم - مفرد - معرّف بأل - معرب / فاعل لفعل «تأكل» و مرفوع
- (٢) الحسد: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بأل - معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية
- (٣) الحسنات: اسم - جمع سالم للمؤنث (مفردة «حُسن») - معرب / مفعول و منصوب
- (٤) الحطب: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بأل - معرب / مفعول لفعل تأكل، و منصوب

(کنکور انسانی ۱۴۰۱)

(٢١٥) «إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ»:

- (١) وحيداً: اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / حالّ (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «قم»
- (٢) تنجح: مضارع (للمخاطب) - مجرّد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل، و التّغيير في آخره بسبب حرف «أن»
- (٣) تتوكّل: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم / فعل، و التّغيير في آخره بسبب حرف «لا» الناهية
- (٤) طلبت: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر المخاطب) - مجرّد ثلاثي - متعدّ - معلوم / فعل شرط، و «إذا» من أدوات الشرط

٢١٦ «أسرع أصحاب الرجل الكذاب إليه لينقذوه!»

- (١) الكذاب: مفرد مذكر - اسم مبالغة (يدلّ على كثرة الصفة) - معرّف بآل / صفة أو نعت و مجرور
- (٢) أصحاب: اسم - جمع مكسّر أو جمع تكسير (مفردة: صاحب) - مذكر - معرب / فاعل و مرفوع
- (٣) أسرع: فعل ماض - صيغته للمفرد المذكر الغائب - متعدّد / فعل و فاعله: «أصحاب»؛ و الجملة فعلية
- (٤) يُنقذوا: فعل مضارع (مصدره: إنقاذ؛ من باب افعال؛ له حرف زائد واحد) - متعدّد / فعل و فاعل؛ مفعوله: ضمير «هـ»

٢١٧ «يُشجّع المتفرّجان فريقيهما الفائز مسرورين!»

- (١) مسرورين: متّى - اسم مفعول؛ من مصدر مجرّد ثلاثي / حال و منصوب
 - (٢) المتفرّجان: اسم - متّى للمذكر - معرب - معرّف بآل / فاعل و مرفوع بالـ «الف»
 - (٣) الفائز: مفرد مذكر - اسم فاعل (مأخوذ من مصدر مجرّد ثلاثي) - معرفة / صفة و مرفوع بالضمّة
 - (٤) يُشجّع: مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي؛ له حرف زائد واحد - معلوم / فعل و فاعله: المتفرّجان
- ٢١٨ «تستطيع الدلافين أن تستخدم الأصوات المعيّنة للتكلّم!»

- (١) الدلافين: اسم - جمع تكسير (مفردة: دلفين؛ مذكر) - معرب / فاعل و مرفوع بعلامة الضمّة
- (٢) تستخدم: مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية: خ د م؛ و له ثلاثة حروف زائدة / فعل و نائب فاعله: الأصوات
- (٣) المعيّنة: مفرد مؤنث - اسم مفعول (مأخوذ من مصدر مزيد؛ له حرف زائد واحد) - معرفة / صفة و موصوفها: الأصوات
- (٤) تكلّم: اسم - مفرد مذكر - مصدر (ماضيه: تكلّم؛ حروفه الأصلية أو مادّته: ك ل م) / مجرور بحرف الجرّ؛ للتكلّم: جارّ و مجرور

٢١٩ ﴿و ما أبرئ نفسي إنّ النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربّي﴾

- (١) أمارة: مفرد - اسم مبالغة (اسم فاعله: أمر) - نكرة - معرب / خبر «إنّ» و مرفوع بعلامة الضمّة
- (٢) السوء: مفرد مذكر - اسم تفضيل - معرفة (معرّف بآل) / مجرور بحرف الجرّ؛ بالسوء: جارّ و مجرور
- (٣) نفسي: اسم - مفرد - معرب / الأولى: مفعول و منصوب، الثانية: اسم «إنّ» المشبّهة بالفعل و منصوب
- (٤) أبرئ: مضارع - مزيد ثلاثي؛ من باب تفعيل، و له حرف زائد واحد - متعدّد - معلوم / فعل و فاعل؛ الجملة فعلية

(كنكور انساني ١٤٠١)

٢٢٠ «ارحموا عالماً ضاع بين جهال»:

- (١) ضاع: فعل ماضي (للمفرد الغائب) - مجرد ثلاثي - لازم / الجملة فعلية، و موصحة للاسم النكرة «عالماً»
 (٢) ارحموا: فعل أمر (للمجمع المخاطب) - مجرد ثلاثي - متعد / فعل و فاعل، و مفعوله «عالماً»، و الجملة فعلية
 (٣) جهال: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: جاهل، مذكر) - اسم فاعل - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور
 (٤) عالماً: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعلة: علم، مجرد ثلاثي) - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «ارحموا»

■ ■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

٢٢١ «يَسْتَرْ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا!»

- (١) المدفون: اسم - جمع سالم للمذكر - معرّف بآل - معرب / صفة و مرفوع؛ موصوفها: السمك
 (٢) ينام: فعل مضارع - للغائب - مجرد ثلاثي (مصدره: نوم) - متعد - معلوم / فعل و فاعل؛ الجملة فعلية
 (٣) نوم: اسم - مصدر (ليس له حرف زائد) - معرب / مفعول مطلق مُبَيَّن للنوع و منصوب؛ موصوف و الصفة: عميقاً
 (٤) يستر: فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (مصدره: استتار) - معلوم / فاعله: السمك؛ و مفعوله: نفس

٢٢٢ «علينا أن ندع الشاتم مهاناً لئرضي الرحمن»:

- (١) ندع: فعل مضارع (يُعادل المضارع الإلتزامي في الفارسية) - للجمع - لازم - معلوم / فعل و فاعل
 (٢) الشاتم: مفرد مذكر - اسم فاعل، حروفه الأصلية ثلاثة و هي: ش ت م - معرفة بالعلمية / مفعول و منصوب
 (٣) مهان: مفرد مذكر - اسم مفعول (مأخوذ من مصدر مزيد ثلاثي) - نكرة - معرب / صفة لموصوفها و منصوب
 (٤) نرضي: فعل مضارع (يُعادل المضارع الإلتزامي الفارسي) - مزيد ثلاثي (من باب افعال) - متعد / مفعوله: الرحمن

٢٢٣) «يُحكى أن شاباً كذاباً تظاهر بالغرق في البحر!»:

- (١) يُحكى: فعل مضارع - للغائب - مجرد ثلاثي (حروفه الأصلية: ح ك ي) - معلوم / فعل و فاعل؛ و الجملة فعلية
 - (٢) شاباً: مفرد مذكر - اسم فاعل (من مصدر مجرد ثلاثي) - معرب / اسم «أن» و منصوب بالفتحة
 - (٣) كذاباً: مذكر - اسم مبالغة (للدلالة على المهنة) - نكرة - مبني / صفة أو نعت و منصوب بالتبعية
 - (٤) تظاهر: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي (مصدره: مُظَاهَرَة؛ على وزن: مُفاعلة) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٢٢٤) «لا تتحرك عين البومة فإنها ثابتة ولكنها تحرك رأسها لتعويض هذا النقص!»:

- (١) تعويض: اسم - مصدر من فعل مزيد ثلاثي (ماضيه: تَعَوَّض؛ مضارعه: يَتَعَوَّض) - معرب / مجرور بحرف الجر
 - (٢) لا تتحرك: فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: حَرَّكَ؛ مصدره: تَحْرِيك) - لازم / فعل و فاعله: عين
 - (٣) تُحرك: مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ح ر ك، و له حرفان زائدان) - معلوم / فاعله: رأس
 - (٤) ثابتة: اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (اشتقاقه من مصدر: مجرد) - نكرة / خبر لـ «إن» و مرفوع
- ٢٢٥) «أصيبت البنت بخمى صيرتها طفلة بكماء!»:

- (١) بكماء: اسم تفضيل (مذكّره: أبكم) - نكرة / صفة و منصوب بالتبعية من موصوفها (طفلة)
 - (٢) طفلة: اسم - مفرد مؤنث - معرب - نكرة / خبر للفعل الناقص و منصوب (علامته: الفتحة)
 - (٣) أصيبت: فعل ماضٍ - للغائبة - مزيد ثلاثي - مجهول / فعل و نائب فاعله: البنت؛ الجملة فعلية
 - (٤) صيرت: ماضٍ - مزيد ثلاثي (له حرف زائد واحد) / فعل من الأفعال الناقصة، و اسمه: ضمير «ها»
- ٢٢٦) «إن كرر الكذاب عمله مرة أخرى، فإنّ الأصحاب لن يلتفتوا إليه!»:

- (١) أخرى: مفرد مؤنث - اسم تفضيل (مذكّره: «آخر») - نكرة - مبني / صفة و موصوفها: «مرة»
 - (٢) الكذاب: مفرد مذكر - اسم مبالغة (حروفه الأصلية: ك ذ ب؛ اسم فاعله: كاذب) - معرب / مفعول و منصوب بالفتحة
 - (٣) كرر: ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي (من مصدر «تكرّر») - متعدّد / فاعله: «الكذاب»؛ و مفعوله: «عمل»؛ فعل شرط
 - (٤) لن يلتفتوا: للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «افتعال»؛ له حرفان زائدان) - معلوم / فعل و فاعل؛ الجملة فعلية و خبر
- لحرف «إن» المشبهة بالفعل

ضبط حرکات: (۱ سؤال)

در سؤالات ضبط حرکات، بررسی حرکات (—) حروف میانی کلمات موردنظر است.

برای حل سریع این سؤالات، باید کلمات مهم را در میان جملات داده شده در گزینه‌ها پیدا کنیم، زیرشان خط بکشیم و فقط همان کلمات را به ترتیب اولویت بررسی کنیم تا پاسخ مشخص شود.

کلمات مهم (اولویت‌ها) در ضبط حرکات:

اولویت (۱) فعل‌ها و مصدرهای ثلاثی مزید:

⚠ در افعال ثلاثی مزید، شکل فعل ماضی و امر شبیه هم می‌شوند و باید به حرکات آن‌ها بسیار توجه کرد:

الف) در همه باب‌ها جز تفعّل و تفاعّل، فعل ماضی روی عین‌الفعل فتحه (—) و فعل امر کسره (ِ) دارد؛

اجتهّد الطّلاب فی دروسهم. **اجتهّد** فی دروسک اجتهداً.

ب) در دو باب تفعّل و تفاعّل، فعل ماضی و امر هر دو روی عین‌الفعل فتحه (—) می‌گیرند و عیناً مثل هم می‌شوند:

تعلّم الطّلاب دروسهم. (تعلّم ← فعل ماضی) تعلّم دروسک تعلّمًا. (تعلّم ← فعل امر)

اولویت (۲) اسم‌های مشتق:

اسم فاعل ← بر وزن «فاعل» یا «مُ... —»	اسم مفعول ← بر وزن «مفعول» یا «مُ... —»
اسم مبالغه ← بر وزن «فَعَال» یا «فَعَالَةٌ»	
اسم تفضیل ← بر وزن «أَفْعَل» یا «فُعَلی» (جمع مکسر آن بر وزن «أَفَاعِل» است.)	
اسم مکان ← بر وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَةٌ» (جمع مکسر آن بر وزن «مَفَاعِل» است.)	

اولویت (۳) حرکت «نون» در مثنی و جمع مذکر سالم:

مثنی ← علامت «انِ / ینِ» جمع مذکر سالم ← علامت «ینَ / ونَ»

⚠ اعداد مضرب ۱۰ (عشرین، ثلاثین، أربعین، خمسين و ...) همیشه آخرشان «ینَ / ونَ» می‌گیرند.

اولویت (۴) حرکات فعل مجهول:

ماضی ← ماضارع ← ماضارع

اولویت ۵) کلمات متشابه و حرکات دقیق آن‌ها:

مُزَارِع (کشاورز)	ذَنْب (گناه)	آخِر (پایان)	عَالِم (دانشمند)	نَحْنُ (ما)
مَزَارِع (مزرعه‌ها)	ذَنْب (دُم)	آخِر (دیگر)	عَالَم (جهان)	نَحْنُ (شیون کرد)
الرَّجُل (مرد)	حُبَّ (محبت، دوستی)	رَبَّ (پروردگار)	عَبَّرَ (از طریق)	
الرَّجُل (پا)	حَبَّ (دانه)	رُبَّ (چه بسا، شاید)	عَبَّرَ (عبرت‌ها)	



کلماتی هستند که در فارسی با یک حرکت و در عربی با حرکت متفاوتی خوانده می‌شوند؛ به این کلمات حساس نشوید:

تَفْرِقَهُ	كَثْرَهُ	خَيَالِيَّ	نَهَائِيَّ	نَظَافَةً	جَنُوب	العِشَاء	مِيسَاحَهُ	فَارِسِيَّ	حَيَوَانَ
بُرْتُقَال	نِقاط	مَدْرَسَهُ	نَشَاط	تَرْجَمَهُ	تَجْرِبَهُ	تَجَارِب	نِفْط (نفت)	ثَرَوَهُ	سِنِجَاب
فِرَار	عِرَاق	نَجَاء	عَفَاف	صَدَاقَهُ	فَلَسَفَهُ	نُوع	صِنَاعَهُ (صنعت)	خَصَلَهُ	مِنْطَقَهُ

سراسری هنر ۹۸

۲۲۷) عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ!
- ۲) مَنْ لَا يَسْتَمَعَ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- ۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ!
- ۴) أُنْذِرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ رَمِي الْجَمَرَاتِ!

سراسری تجربی ۹۸

۲۲۸) عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) نَجَّهْتُ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا!
- ۲) حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!
- ۳) لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ!
- ۴) شَجَرَةٌ يَسْتَحْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَا حَوْلَ الْمَزَارِعِ!

سراسری ریاضی ۹۸

۲۲۹ عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
- (۲) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
- (۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ!
- (۴) اتَّصَلَ بِصَدِيقِهِ مُصْلَحَ السَّيَّارَاتِ لَكِي يُصْلَحَ سَيَّارَتَهُمْ!

خارج از کشور انسانی ۹۸

۲۳۰ عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) نَقَارَ الْحَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِمَنْقَارِهِ!
- (۲) تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
- (۳) فِي السَّنَةِ الْعَشْرِينَ مِنْ عَمْرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا!
- (۴) سَوْفُهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ أَكْبَرُ سَوْقٍ مُسَقَّفٍ فِي الْعَالَمِ!

سراسری زبان ۹۹

۲۳۱ عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) عَالَمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
- (۲) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
- (۳) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشًا سَلَامِيًّا!
- (۴) تُؤَدِّي الدَّلَافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلَامِ!

۲۳۲ عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) إِنَّنَا أَمَرْنَا أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ!
- (۲) الْمُسْلِمُ الْحَقِيقِيُّ يَحْتَرِمُ أَتْبَاعَ الْأَدْيَانِ الْإِلَهِيَّةِ!
- (۳) أَعْتَذَرُ مِنْكَ هَذَا مِفْتَاحُ غُرْفَتِي، أَعْطِنِي رِجَاءً!
- (۴) هَذَا الْمُسْتَوْصَفُ مُجَهَّزٌ بِالْأَدْوَاتِ الطَّبِيبِيَّةِ الْجَدِيدَةِ!